

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فصل نامه علمی - ترویجی

شوش های مهدوی

با رویکرد امامت و مهدویت

دوره چهاردهم، شماره ۱ (پیاپی ۵۳)، بهار ۱۴۰۴

براساس ماده واحده جلسه ۶۲۵ مورخ ۱۳۸۷/۳/۲۱ شورای عالی انقلاب فرهنگی، نشریات دارای امتیاز حوزوی دارای اعتبار یکسان با مجلات وزارت علوم، تحقیقات و فناوری و وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی است.
فصل نامه «پژوهش های مهدوی» براساس نامه شماره ۳۷۷۹ مورخه ۱۳۹۳/۵/۵ شورای اعطای مجوزها و امتیازهای علمی حوزه، از شماره چهارم به بعد دارای درجه علمی - ترویجی است.

هیئت تحریریه براساس حروف الفبا:

حجت الاسلام والمسلمین دکتر آیتی، نصرت الله عضو هیئت علمی مرکز تخصصی آینده روشن (پژوهشکده مهدویت) قم	حجت الاسلام والمسلمین دکتر آیتی، نصرت الله عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی قم
حجت الاسلام والمسلمین دکتر الهی نژاد، حسین دانشیار و عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی قم	حجت الاسلام والمسلمین دکتر سهرابی، صادق استادیار و عضو هیئت علمی مرکز تخصصی آینده روشن (پژوهشکده مهدویت) قم
حجت الاسلام والمسلمین پورسیدآقایی، سیدمسعود استاد حوزه علمیه قم	حجت موسوی گیلانی، سیدرضی دانشیار و عضو هیئت علمی دانشگاه ادیان و مذاهب اسلامی قم
حجت الاسلام والمسلمین دکتر جعفری، جواد استاد سطوح عالی حوزه علمیه قم	حجت الاسلام والمسلمین هادی زاده، محمدتقی استاد حوزه علمیه قم
حجت الاسلام والمسلمین دکتر جعفری، محمدصابر عضو هیئت علمی مرکز تخصصی آینده روشن (پژوهشکده مهدویت) قم	

مدیر مسئول:	حروف نگار:
سیدمسعود پورسیدآقایی	ناصر احمدپور
سرمدیبر:	صفحه آرا:
نصرت الله آیتی	علی جواد دهقان
مدیر داخلی و دبیر هیئت تحریریه:	طراح جلد:
اسلام پورخادمی	ابوالفضل بیگدلی نسب
مترجم چکیده های انگلیسی:	چاپخانه:
گروه ترجمه مؤسسه آینده روشن	بوستان کتاب

دفتر نشریه: قم، خیابان شهدا (صفائیه)، کوچه ۲۵، پلاک ۲۷
تلفن: ۰۲۵ - ۳۷۸۴۰۰۸۰
صندوق پستی: ۴۷۱ - ۳۷۱۸۵ کدپستی: ۴۵۶۵۱ - ۳۷۱۳۷
مرکز پخش: قم، خیابان شهدا (صفائیه)، کوچه ۲۵، پلاک ۲۷، تلفن: ۳۷۸۴۰۹۰۲
شمارگان: ۱۰۰ قیمت: ۳۵۰۰۰۰ تومان

پست الکترونیک: pajoheshhayemahdavi@gmail.com - pajoheshhayemahdavi@yahoo.com

سایت های دسترسی به نشریه: journals.ayandehroshan.ir

این نشریه در پایگاه استنادی علوم جهان اسلام ISC و نیز پایگاه اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی SID نمایه می شود



یکی از موارد مهم و ضروری در مقوله‌ی مهدویت، افزایش کارهای عالمانه، دقیق و متقن به دست اهل فن و متخصصان واقعی این موضوع و پرهیز از کارهای عامیانه، جاهلانه، غیرمعتبر و براساس تخیلات و توهمات است.

مقام معظم رهبری (دامت برکاته)

فهرست عناوین

-
- ۷..... بررسی راهکارهای مقابله با آسیب‌های رفتاری فرهنگ انتظار در اندیشه‌ی قرآنی امام خامنه‌ای
سیده فاطمه معصومه جلالی، سیدحسین شفیعی دارابی
- ۲۷..... بررسی رسالت‌های اساتید دانشگاه در تربیت دانشجوی مهدی‌ی‌آور
علیرضا ذوالفقاری
- تیبین مشخصه‌های مدیریتی نایبان عام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الیه و تأثیر آنها در نقش‌آفرینی ایشان در عصر غیبت کبری (مورد مطالعاتی آغاز غیبت کبری تا حمله مغول).....
فرهاد پروانه، محمد بنشاخته، زینب ماکسانی
- ۴۱..... بازسازی عقلانیت دینی در عصر آشوب‌های معرفتی: نقش امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الیه در مهار فتنه‌های فکری آخرالزمان.....
حسین مالکی مقدم
- اعتبارسنجی روایات تفسیری صادره از امام صادق علیه السلام در حوزه گروه‌های مشمول رجعت (با محوریت ناقلان اولیه روایات).....
لیلا ابراهیمی، سیدمحمد نقیب
- ۹۱..... شواهد روایی و تاریخی ارتباط سوره اسراء و مائده با مهدویت.....
علی غضنفری
- ۱۱۳.....

فصل نامه «پژوهش های مهدوی» از مقالات ترویجی اساتید محترم حوزه و دانشگاه در موضوع امامت و مهدویت با تمامی روی کردهای تخصصی استقبال می کند.

راهنمای تدوین مقالات

الف) شرایط تدوین و ارسال مقالات

۱. مقاله ارسالی، به طور هم زمان به دیگر نشریات ارائه نشده یا قبلاً در هیچ جای دیگری منتشر نشده باشد.
۲. مقاله با مباحث امامت و مهدویت، ارتباط مستقیم داشته باشد.
۳. مقاله دارای نوآوری باشد.
۴. مقاله باید در ۱۵ تا ۲۵ صفحه A4 با فرمت word حروف چینی شده و فایل و پرینت آن به دفتر نشریه ارسال گردد.
۵. ساختار مقاله باید دربر گیرنده این موارد باشد: عنوان مقاله (منعکس کننده محتوای مقاله و تا حد ممکن موجز)، چکیده (حداقل یکصد و حداکثر دویست کلمه)، واژگان کلیدی (حدود هفت واژه پس از چکیده)، مقدمه، بیان مسئله و ضرورت، سؤال یا فرضیه، روش، داده های تحقیق، مباحث تفصیلی، نتیجه گیری و پیشنهاد، فهرست منابع (به ترتیب الفبا بر اساس نام نویسنده).
۶. چکیده مقاله دربر دارنده مسئله تحقیق، روش تحقیق و نتایج تحقیق باشد.
۷. درج نشانی کامل پستی، شماره تماس، پست الکترونیک نویسنده یا نویسندگان، مقطع تحصیلی (دکتری، یا...)، گرایش تحصیلی (علوم قرآنی، یا...)، رتبه علمی (استاد، دانشیار و...) و تعیین نویسنده مسئول الزامی است.

ب) روش ارجاع به منابع در متن و پایان مقاله

۱. آدرس دهی مقاله باید به روش درون متنی و با ذکر نام مؤلف، سال انتشار، شماره جلد و صفحه ای که مطلب مورد نظر از آن نقل شده انجام شود و در داخل پرانتز قرار گیرد.
۲. تنظیم فهرست منابع در پایان مقاله به ترتیب ذیل می آید:
برای درج مشخصات کتاب: نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده (سال انتشار درون پرانتز)، نام کتاب، ترجمه یا تصحیح یا تحقیق: نام و نام خانوادگی مترجم یا مصحح یا محقق، شهر محل انتشار، انتشارات، نوبت چاپ.
برای درج مشخصات نشریات: نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده (سال انتشار درون پرانتز)، «نام مقاله»، نام نشریه، شماره، محل نشر، سازمان یا مؤسسه یا ارگان منتشر کننده.

ج) تذکرات

۱. نظریات مندرج در مقالات، الزاماً بیان گر دیدگاه های مجله نبوده و مسئولیت آن به عهده نویسنده آن است.
۲. مجله در ویرایش، تلخیص، پذیرش یا رد مقالات آزاد است.
۳. مقالات ارسالی به هیچ وجه پس فرستاده نمی شوند و نویسنده محترم می تواند پیش از ارسال، از مقاله خود کپی تهیه کند.
۴. نقل مطالب مجله با ذکر مأخذ بلامانع است.
۵. از نظریات اندیشمندان، جهت ارتقای کیفی مجله استقبال می شود.



Examining strategies for dealing with behavioral harms of the waiting culture in Imam Khamenei's thoughts

Dr. Seyyed Hossein Shafiei Darabi¹
Seyyedah Fatemeh Masoumeh Jalali²

Abstract

In the sublime culture of Islam, especially in the Shiite religion, the issue of "expectation" has a special place; this belief proposition has faced various harms throughout history in different dimensions; especially in the behavioral dimension. The guidelines of the Imams of the Revolution have reduced the vulnerability factor of the Islamic nation in the area of "expectation". This article was compiled using a descriptive-analytical method and library data, seeking to answer this main question: What solutions are there to deal with the behavioral harms of the culture of expectation in Imam Khamenei's thoughts? The most important results of the research are as follows: Issues such as: providing a correct explanation of the concept and instance of "Mahdavi's expectation" in order to stay safe from the deadly harms that have emerged in this area, the necessity of identifying false claimants in order to stay safe from falling into the trap of these criminals, effective information about Mahdavi's justice in confronting the harm resulting from the behavior of certain profiteers, creating a correct culture around the legitimacy of the Islamic Revolution and confronting the harm resulting from the deviant slogan of "separation of religion from politics", and calling for patience to confront the harm resulting from haste are some of the most fundamental guidelines of the Leader of the Revolution in confronting the behavioral harms of the culture of expectation.

Keywords: Behavioral harms, culture of expectation, Mahdism, Ayatollah Khamenei

1. Faculty of Al-Mustafa University, Qom, Iran (syed hosein shafiei darabi@miu.ac.ir)
2. Level 4 student of Al-Zahra Community (yaahosin1378@gmail.com)

بررسی راهکارهای مقابله با آسیب‌های رفتاری فرهنگ انتظار در اندیشه‌ی قرآنی امام خامنه‌ای

سیده فاطمه معصومه جلالی^۱

سیدحسین شفیعی دارابی^۲

چکیده

در فرهنگ متعالی اسلام به‌ویژه در مذهب تشیع، مسئله «انتظار» از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است؛ این گزاره اعتقادی در طول تاریخ در ابعاد مختلف؛ به‌ویژه در بُعد رفتاری، با آسیب‌های متنوعی مواجه گشته است. رهنمودهای امامین انقلاب، ضریب آسیب‌پذیری امت اسلامی را در حوزه «انتظار» کاهش داده است؛ این مقاله به روش توصیفی - تحلیلی و با استفاده از داده‌های کتابخانه‌ای تدوین یافت، در پی پاسخ به این پرسش اصلی است: چه راهکارهایی برای مقابله با آسیب‌های رفتاری فرهنگ انتظار در اندیشه‌های امام خامنه‌ای وجود دارد؟ مهم‌ترین نتایج برآمده از انجام تحقیق پیش روی بدین قرار است: اموری همچون: ارائه تبیینی درست نسبت به مفهوم و مصداق «انتظار مهدوی» جهت در امان ماندن از آسیب‌های مُهلک بروز یافته در این حوزه، ضرورت شناخت مدعیان دروغین جهت مصون ماندن از آسیب افتادن در دام این تبهکاران، اطلاع‌رسانی کارآمد پیرامون عدالت مهدوی در مقابله با آسیب برآمده از رفتار سودجویان خاص، فرهنگ‌سازی درست پیرامون مشروعیت انقلاب اسلامی و مقابله با آسیب برآمده از شعار انحرافی «جدایی دین از سیاست»، دعوت به صبوری برای مقابله با آسیب‌های برآمده از شتاب‌زدگی، بخشی از بنیادی‌ترین رهنمودهای رهبر انقلاب در مواجهه با آسیب‌های رفتاری فرهنگ انتظار به شمار می‌آیند.

واژگان کلیدی:

آسیب‌های رفتاری، فرهنگ انتظار، مهدویت، آیت‌الله خامنه‌ای.

۱. طلبه سطح سه رشته تفسیر و علوم قرآنی پژوهشگر جامعه الزهراء (ع) (نویسنده مسئول) (yaahosin1378@gmail.com).

۲. عضو هیئت علمی و استادیار جامعه المصطفی (ع)؛ مدیر گروه تفسیر و علوم قرآنی جامعه الزهراء (ع)، (syedhosein_shafieidarabi@miu.ac.ir).

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۱۱

خدای متعال در خلال آیات شریفه قرآنی، برای زنده نگه داشتن روحیه تلاش و پشتکار در افراد و جوامع بشری (به ویژه امت اسلامی)، گاه به تمجید از مؤمنان امیدوار به آینده بهتر و منتظر بهره‌مندی از رحمت و اسعه حضرت حق پرداخته است (بقره: ۲۱۸)، و گاه، به بیان توصیه برخی از انبیاء خویش در حوزه امیدواری روی آورده (یوسف: ۸۷)؛ و در فرصتی دیگر، ضمن نهی از هرگونه ناامیدی، از افراد غیر امیدوار، با وصف «گمراهان» یاد نموده (حجر: ۵۵-۵۶) و گاهی نیز از بندگان صالح خویش طلب می‌کند که از امید داشتن به رحمتش مأیوس نباشند (زمر: ۵۳).

رهروان مکتب جاوید و حیات بخش اهل بیت علیهم‌السلام با توجه به مفاد تفسیری و تأویلی آیات شریفه (آل عمران: ۲۰۰، انفال: ۷-۸، اسراء: ۸۱، انبیاء: ۱۰۵، حج: ۴۱، نور: ۵۵، نمل: ۶۲، قصص: ۳۰، صف: ۴۸)، همواره امیدوار به برپایی دولت جهانی امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الکبری در تاریخ آینده بشر بوده و می‌باشند، و برای تحقق آن در بازه زمانی پیش روی، دعا نموده و می‌نمایند. خوشبختانه در تعداد چشمگیری از روایات فریقین، از حتمیت و چگونگی شکل‌گیری حکومت فراگیر مهدوی در آینده جهان و امور مهم مربوط به آن، خبر داده شده است (ر.ک: صدوق، ۱۳۹۵ق، ج ۲، ص ۴۱۰؛ خزاز رازی، ۱۴۰۱ق، ص ۲۹۶؛ طبرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۴۳۷؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۳۷۶؛ تفتازانی، ۱۴۰۹ق، ج ۵، ص ۲۳۹؛ قندوزی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۴۵۶؛ ابن طاووس، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۲۵۲؛ ابوداوود، ۱۴۱۹ق، ج ۳، ص ۴۲۵؛ ابن حنبل، ۱۴۲۱ق، ج ۲۸، ص ۸۸).

شواهد معتبر و واقعیات بروز یافته در دو عرصه «شناختی» و «رفتاری» حاکی از این است که این آموزه مهم دینی همانند سایر آموزه‌های وحیانی، مواجه با آسیب‌هایی فراوان شده است. شناخت این آسیب‌ها، از آن جهت مهم و حیاتی است که اندیشه‌های انحرافی، هرگز خود را با عناوین باطل مطرح نمی‌کنند و همیشه در پناه ظواهر دینی وارد میدان می‌شوند و اگر مریبان و متولیان تعلیم و تربیت و هدایت اجتماعی، آسیب‌ها و خطرات مسیر و تاکتیک‌های دشمن را نشناسند، در تدارک راهکارهای مناسب برای جلوگیری از آنها یا مبارزه با آنها، مواجه با مشکل می‌شوند و موفق به ارائه چاره‌جویی‌های مناسب نخواهند شد.

در یک دسته‌بندی کلی می‌توان مجموعه آسیب‌های بروز یافته و یا در حال بروز در حوزه مهدویت را می‌توان به دو دسته «شناختی» (معرفتی) و «رفتاری» (عملی) دسته‌بندی نمود.

بی‌تردید، شناسایی راهکارهای مناسب برای مقابله با مجموعه این آسیب‌ها، اقدامی لازم بلکه ضروری محسوب می‌شود؛ اما این مقاله، تنها عهده‌دار بازگویی و تحلیل نمودهایی از رهنمودهای رهبر معظم انقلاب در مواجهه با این آسیب‌های رفتاری مربوط به حوزه مهدویت می‌باشد.

وجود فضای باز مجازی در دهه پنجم انقلاب اسلامی؛ رفتارهای فردی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی شخص منتظر را با موانع و مشکلاتی سخت روبرو کرده و اعتقادات او با خطر دوری از مسیر حق مواجه گشته است؛ بدین جهت معتقدیم، شناخت این سلسله از آسیب‌ها و بیان رهنمودهای رهبری در مواجهه با آنها، اقدامی ضروری، و گامی مؤثر در جهت پیشگیری یا مقابله با آنها خواهد بود.

پیشینه تحقیق

درباره پیشینه عام پژوهش یعنی «شناخت آسیب‌های فرهنگ انتظار» آثار ارزشمندی نوشته شده است از جمله:

الف) کتاب‌ها

«ما منتظریم (خورشید مهدویت در منظومه فکری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب)»، نوشته «حسن ملایی»، انتشارات بنیاد فرهنگی مهدی موعود، سال ۱۳۹۶ش؛
 «نگاهی به نظریه انتظار در اندیشه حضرت آیت‌الله العظمی سیدعلی خامنه‌ای»، معاونت پژوهش و آموزش مؤسسه‌ی پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی، انتشارات انقلاب اسلامی، تهران، سال ۱۴۰۱.

نویسندگان در این دو کتاب به بیان آسیب‌شناسی فرهنگ انتظار پرداخته‌اند.

ب) پایان‌نامه‌ها

«آسیب‌شناسی سیاسی - اجتماعی فرهنگ انتظار»، نوشته «حسین عبداللهمی پور»، (دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام)، دانشکده علوم سیاسی و اجتماعی، استاد راهنما غلامرضا بهروزی لک، استاد مشاور محمدتقی آل سیدغفور، سال ۱۳۸۹ش؛ هدف نویسنده در این نوشته، آشکار نمودن آسیب‌های فرهنگ انتظار در حوزه فردی و اجتماعی است؛

«آسیب‌شناسی مباحث مهدویت با رویکردی بر انتظار و علائم ظهور»، نوشته «سعدی

پروری»، (دانشگاه الهیات و معارف اسلامی، استاد راهنما شمس‌اله سراج و مهدی اکبرنژاد، سال ۱۳۹۲ش)، در بخشی از این پایان‌نامه به انتظار و آسیب‌های آن به طور کلی اشاره شده است.

«آسیب‌شناسی فرهنگ مهدویت از منظر قرآن و روایات»، نوشته «بنت‌الهدی سلامی هرمزی»، مؤسسه آموزش عالی حوزوی فاطمه معصومه علیها السلام، استاد راهنما حسن خیری، سال ۱۳۹۷ش؛ هدف نویسنده در این نوشته، پرداختن به آسیب‌های انتظار در قالب عام زمانی بوده و در آن، اشاره‌ای به آسیب‌های آن پس از انقلاب اسلامی ایران نداشته است.

ج) مقالات

«موانع و آفات انتظار»، نوشته «رضا علی نوروزی»، «محمد نجفی» و «فاطمه هاشمی»، (فصل‌نامه علمی - پژوهشی مشرق موعود، سال پنجم، شماره ۱۷، بهار ۱۳۹۰ش)؛ در این مقاله به برخی از موانع و آفات انتظار به روش تحلیلی و توصیفی پرداخته شده است؛ «اندیشه مهدویت و آسیب‌ها»، نوشته «محمدصابر جعفری»، (انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام، مرکز تخصصی مهدویت، تهران، زمستان ۱۳۸۶ش)؛ هدف نویسنده در این مقاله، بررسی آسیب‌های فرهنگ انتظار از دیدگاه آیات و روایات بوده است. نتیجه سخن این‌که: با مراجعه به نور مگز و سایر سایت‌های علمی کشور مشخص گشت: هرچند موضوع «آسیب‌های فرهنگ انتظار»، به طور نسبی از پیشینه خوبی برخوردار است؛ اما برای موضوع «رهنمودهای امامین انقلاب در مواجهه با این آسیب‌ها» پیشینه خاصی یافت نشد؛ از این رو انجام این تحقیق، اقدامی ضروری محسوب می‌شود؛ امید آن می‌رود با اجرای آن، این خلأ پژوهشی، پُر شود.

مفهوم‌شناسی

در ابتدای بحث لازم است مفاهیم واژه‌های «آسیب»، «فرهنگ»، «انتظار» تبیین گردد:

معنای لغوی و اصطلاحی «آسیب»

واژه «آسیب» در لغت به معنای «زخم»، «صدمه»، «عیب» و «نقص» (دهخدا، ۱۳۴۱ش، ج ۱، ص ۳۹؛ عمید، ۱۳۷۵ش، ذیل واژه آسیب؛ معین، ۱۳۸۶ش، ذیل کلمه آسیب)؛ و در اصطلاح به معنای عام، عبارت است از: دردها، کاستی‌ها، مصیبت‌ها و آفت‌های فکری، جنسی،

فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و... که روح و روان و محیط زندگی جوان را فراگرفته است، و نیز راه یافتن به ریشه‌ها و عوامل متنوع آن (افخمی، ۱۳۸۷ش، شماره ۷۱، ص. ۴۲).

معنای لغوی و اصطلاحی «انتظار»

واژه «انتظار» از ریشه «ن ظ ر» و به معنای «چشم دوختن»، «با تأمل نگاه کردن» (جوهری، ۱۴۰۷ق: ج ۲، ص. ۸۳۰)، «توقع امری را داشتن» و «مراقب بودن» است (ابن فارس، ۱۳۹۹ق، ج ۵، ص. ۴۴۴؛ فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۸، ص. ۱۵۶). «انتظار» مصدر قیاسی باب انفعال از ریشه «نظر» و به معنای «امیدوار بودن»، «چشم به راه بودن»، «لحظه‌شماری کردن»، «مترصد بودن وقوع یک امر» و «دست‌یابی به یک خواسته قلبی» است (دهخدا، ۱۳۴۱ش، ذیل کلمه انتظار).

معنای اصطلاحی «انتظار» در تفکر شیعی، عبارت است از: «امید به آینده‌ای روشن»، «حرکت به سمت تحقق آرزوهای تاریخی بشری» و «آرمان‌های متعالی انسانی» در پرتو دولت کریمه امام مهدی علیه السلام؛ چنین انتظاری، چگونه بودن و ویژگی‌های شخص منتظر را نیز مشخص می‌کند و الزامات و بایسته‌های خاصی را می‌طلبد؛ از این رو امام خمینی رحمته الله علیه فرمودند: انتظار فرج در اصطلاح مهدویت، به معنای چشم به راه بودن ظهور واپسین ذخیره الهی و آماده شدن برای یاری او در برپایی حکومت عدل و قسط در سراسر گیتی است (خمینی، ۱۴۰۰ش، ج ۹، ص. ۶۴۷).

رهبر انقلاب نیز معنای «انتظار» را این‌گونه بیان می‌کنند:

کمر بسته بودن، آماده بودن، خود را از همه جهت برای آن هدفی که امام زمان عجل الله تعالی فرجه الیه برای آن هدف قیام خواهد کرد، آماده کردن (بیانات رهبری در دیدار با اقشار مختلف مردم در روز نیمه شعبان، ۱۳۸۷/۵/۲۷).

بازخوانی تحلیلی رهنمودهای رهبر انقلاب اسلامی در مواجهه با آسیب‌های رفتاری فرهنگ انتظار

در ادامه این نوشته، ضمن اشاره به بخشی از آسیب‌های رفتاری فرهنگ انتظار به بیان رهنمودهای رهبر فرزانه انقلاب اسلامی در مواجهه با این آسیب‌ها پرداخته می‌شود.

معرفی مفهوم و مصداق انتظار مهدوی در مواجهه با آسیب اشتباه در مفهوم و مصداق آن

معرفی «مفهوم انتظار مهدوی»

گاهی آسیب رفتاری فرهنگ انتظار، برخاسته از مفهوم اشتباه «انتظار مهدوی» است، برخی مراد از «انتظار مهدوی» را این‌گونه می‌دانند که منتظر در دوران غیبت، دست به هیچ اقدامی نزند و تنها منتظر باشد تا دست غیب از آستین بر آید و عدالت و آزادی را به ارمغان آورد و مؤمن منتظر تنها در گوشه خانه خود خلوت‌گزیده مراقب دین خود باشد و ضمن عمل به تکالیف فردی، برای امر فرج دعا کند. این تلقی از انتظار به ظن قوی به دست استکبار و استعمار پدید آمده و به‌طور قطع و یقین مورد رضایت و پسند آنان است.

آسیب رفتاری این تلقی از مفهوم انتظار، عبارت است از: فلج شدن نیروها، سست شدن اراده‌ها، پذیرش اسارت و فراهم کردن زمینه مناسب برای غلبه اهل باطل بر اهل حق است، در حالی که قرآن به صراحت بر مبارزه و تقابل با اهل باطل برای غلبه بر آنها تأکید می‌ورزد، آن‌جا که می‌فرماید:

﴿يَلْ نَقْدِفْ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ وَلَكُمْ الْوَيْلُ مِمَّا تَصِفُونَ﴾ (انبیاء: ۱۸)؛
 بلکه ما حق را بر سر باطل می‌کوبیم تا آن را هلاک سازد؛ و این‌گونه، باطل محو و نابود می‌شود! اما وای بر شما از توصیفی که (درباره خدا و هدف آفرینش) می‌کنید!

رهبر معظم انقلاب اسلامی با بهره‌گیری از مفاد این آیه و آیات همخوان با آن، به انتظار منفعلانه و ساکن، تعریض زده و بارها نسبت به چنین برداشت‌هایی ناصواب هشدار داده و عملاً برای کنار زدن چنین رویکردهایی نادرست، اقدام به ارائه مفهومی صحیح از واژه گرانسنگ «انتظار» نموده و چنین فرموده است:

ما منتظریم، یعنی این امید را داریم که با تلاش و مجاهدت و پیگیری، این دنیایی که به وسیله دشمنان خدا و شیاطین، از ظلمات جور و طغیان و ضعیف‌کشی و نکبت حاکمیت ستمگران و قلدران و زورگویان پُر شده است، در سایه تلاش و فعالیت بی‌وقفه ما، یک روز به جهانی تبدیل خواهد شد که در آن، انسانیت و ارزش‌های انسانی محترم است (بیانات رهبر معظم انقلاب در سالروز ولادت امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف، ۱۳۶۹/۱۲/۱۱).

معرفی «مصداق انتظار مهدوی»

گاهی آسیب رفتاری فرهنگ انتظار، برخاسته از ارائه مصداقی اشتباه در حوزه «انتظار مهدوی» است، بیان مطلب این‌که: وقتی انسان صرفاً دنبال منجی باشد و معرفت درستی

نسبت به او نداشته باشد؛ در یافتن مصداق حقیقی او، دچار اشتباه می‌شود، آسیب رفتاری این اشتباه این است که در جوامع بشری، خاصه در میان جوانانی که تعریف مشخصی برای زندگی ندارند و تجربه لذت‌های مختلف، آنها را ارضا نمی‌کند؛ حتی ممکن است شیطان، به عنوان منجی مطرح شود و به فرجام ناخوشی دچار شوند؛ این است که می‌بینیم: جماعتی که به شیطان پرستی روی آورده، آرمان زندگی خود را رسیدن به نهایت پوچی و اقدام به خودکشی می‌دانند.

به منظور دوری از این آفت، در برخی از روایات، منجی واقعی با اسم و نسب کاملاً مشخص گردیده است؛ از باب نمونه: حضرت رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرمایند:

الْمَهْدِيُّ رَجُلٌ مِنْ وُلْدِي لَوْنُهُ لَوْنُ عَرَبِيٍّ وَجِسْمُهُ جِسْمُ إِسْرَائِيلِيٍّ عَلَى خَدِّهِ الْأَيْمَنِ خَالٌ كَأَنَّهُ كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ جَوْرًا يَرْضَى فِي خِلَافَتِهِ أَهْلُ الْأَرْضِ وَأَهْلُ السَّمَاءِ وَالطَّيْرِ فِي الْحَيَاةِ (اریلی، ۱۳۸۱ق: ج ۲، ص. ۴۶۹)؛

مهدی مردی از فرزندان من است، رنگ چهره او عربی و جسم او اسرائیلی و بر گونه راست او خالی است مانند دری که زمین را از عدل پر می‌کند همان طور که از جور پر شده بود در خلافت او اهل زمین و آسمان و پرندگان راضی هستند.

در برخی از روایات دیگر نیز، بارها تأکید شده که حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ وَوَجَّهَ الشَّرِيفُ از فرزندان امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ و حضرت فاطمه عَلَيْهَا السَّلَامُ و نهمین فرزند از نسل امام حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ است (ر.ک: ابن حیون، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص. ۳۷۸؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص. ۴۶۷؛ بحرانی، ۱۴۱۱ق، ج ۶، ص. ۴۵۸).

در فرمایشات رهبر معظم انقلاب ضمن اشاره به این نکته آمده:

البته اعتقاد به ظهور مهدی در دورانی از تاریخ، مخصوص شیعه نیست؛ همه مسلمانان، اعم از شیعه و سنی به این معنا معتقدند؛ بلکه غیرمسلمانان هم به یک صورت معتقدند. منتها امتیاز شیعه در این است که این شخصیت نجاتبخش بشریت را با نام و نشان و خصوصیات می‌شناسد (بیانات رهبری در دیدار با اقشار مختلف مردم در نیمه شعبان، ۱۳۸۱/۷/۳۰).

دوران پس از انقلاب اسلامی نیز برخی چنین ادعایی داشتند و رسانه ملی با ساخت مجموعه-ای به نام «مدعیان دروغین» به افشای چهره پنهان برخی از این افراد دست زده و بیش از پنجاه فرقه و گروهی را که با این قصد به ایران وارد شده معرفی کردند و بیان داشتند که قریب دو بیست عنوان کتاب در این رابطه ترجمه، چاپ و توزیع شده است (جانشین فرماندهی نیروی انتظامی، خبرگزاری فارس، ۱۳۸۷/۶/۲۶ ش).

اهداف شوم مدعیان دروغین در دهه‌های اخیر

هدف اصلی بسیاری از این مدعیان، مقابله با انقلاب اسلامی ایران و براندازی حکومت اسلامی بوده است؛ برای نمونه:

«سیدحسین کاظمینی بروجردی» مدعی ارتباط با امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف بود و پس از دستگیری اعتراف کرد که با «علیرضا نوری زاده» (ضد انقلاب فراری و عامل سرویس‌های غرب) ارتباط داشته است.

مردی عراقی که خود را «سید حسنی» معرفی کرده، می‌گوید: «ایران کربلای ثانی است و من وظیفه خطیری بر عهده دارم وظیفه من بستر سازی برای ظهور است».

«عبدالرضا. ق» که خود را امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف معرفی می‌کرد پس از دستگیری معلوم شد در سال‌های گذشته به اتهام اقدام تروریستی مجازات شده است (ر.ک: پایگاه خبری شریف نیوز، آریا نیوز).

از این رو حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، همواره هشدارهای جدی علیه این مدعیان دروغین به امت اسلامی داده است؛ از باب نمونه ایشان در دیدار با جمعی از اساتید مهدویت، در این رابطه چنین فرموده:

یکی از خطرهای بزرگ در موضوع مهدویت کارهای عامیانه جاهلانه، غیرمستند و متکی بر تخیلات و توهمات است که زمینه‌ساز مدعیان دروغین و دوری مردم از حقیقت واقعی انتظار است.

وی در ادامه بیان می‌کنند که:

همه این موارد غلط و انحرافی است زیرا برخی مطالب در باره علائم ظهور، غیرقابل استناد و ضعیف است و با مطالب معتبر هم نمی‌توان به راحتی تطبیق داد.

اطلاع‌رسانی کارآمد پیرامون عدالت مهدوی در جهت مقابله با آسیب برآمده از رفتار سودجویان خاص

مخالفتان ظهور و قیام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

کارشناسان و پژوهشگران در حوزه مهدویت؛ با الهام از مفاد پاره‌ای از روایات مربوطه، و با لحاظ کارکردهای اشخاص و طوایف، بر این باورند که برخی از اشخاص و احزاب از مخالفان جدی تحقق ظهور و قیام آن حضرت می‌باشند (نک: خطیبی کوشکک، محمد و همکاران، فرهنگ شیعه، ص. ۴۰۱، قم، پژوهشکده تحقیقات اسلامی، ۱۳۸۶)؛ به نظر می‌رسد: این مخالفت‌ها، امری طبیعی محسوب می‌شود؛ زیرا با شکل‌گیری دولت جهانی مهدوی، سودجویی‌ها و منافع شخصی و حزبی آنان، مواجه با خطر می‌شود؛ از جمله این مخالفان عبارتند از:

حاکمان ستمگر و اشرافی

این طیف از اشخاص، در گام اول، در جهت انکار وجود امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف تلاش می‌کنند؛ و در گام دوم، خواستار طولانی شدن دوران غیبت آن حضرت هستند؛ زیرا به تأخیر افتادن ظهور آن بزرگوار، تأمین‌کننده منافع مادی و آوازه و شهرت آنان است؛ ولی با قیام قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف، بساط حکومت ظالمانه، و اشرافی‌گری آنها برچیده می‌شود؛ هم‌چنان که امام صادق علیه السلام فرمودند:

إِذَا خَرَجَ الْقَائِمُ لَمْ يَبْقَ مُشْرِكٌ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ وَلَا كَافِرٌ إِلَّا كَرِهَ خُرُوجَهُ... (کوفی، ۱۴۱۰ق، ص. ۶۵۸؛ عیاشی، ۱۳۸۰ش، ج ۲، ص. ۸۷)؛

چون قائم ظهور کند، هیچ کافر و مشرکی به خداوند بزرگ نیست، مگر این که ظهور او را خوش نمی‌دارد (و خواهان تأخیر آن می‌باشد).

روحانی‌نمایان آلوده به خطام دنیا

واقعیات خارجی حاکی از این است که غالب عالمان دینی؛ سوز دین و دینداری دارند؛ و در جهت آشنایی اقشار مختلف با آموزه‌های دینی و عمل به آنها، تلاش می‌کنند؛ و در شمار آنانی قرار می‌گیرند که رسول اکرم صلی الله علیه و آله در وصف آنان فرموده است:

إِذَا اجْتَمَعَ الْعَالَمُ وَالْعَابِدُ عَلَى الصَّرَاطِ قِيلَ لِلْعَابِدِ أَدْخِلِ الْجَنَّةَ وَتَنَعَّمْ بِعِبَادَتِكَ وَقِيلَ لِلْعَالِمِ قِفْ هُنَا فَاشْفَعْ لِمَنْ أَحَبَبْتَ فَإِنَّكَ لَا تَشْفَعُ لِأَحَدٍ إِلَّا شَفَعْتَ فَمَقَامُ الْأَنْبِيَاءِ (پابنده، بی‌تا؛ ص. ۱۷۸، ج ۱۳۴)؛

وقتی عالم و عابد بر صراط اجتماع کنند به عابد گویند به بهشت درآی و از عبادت خویش

بهره‌مند شو و به عالم گویند این‌جا بایست و برای هر که می‌خواهی شفاعت کن زیرا هر که را شفاعت کنی شفاعت تو پذیرفته خواهد شد آن‌گاه عالم در صف پیغمبران می‌ایستد.

طبیعتاً این طیف از عالمان دینی، همچون سربازی کاملاً مطیع امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف می‌باشند، و برای ظهور حضرتش، لحظه‌شماری می‌کنند؛ و از انجام هرکاری که در تحقق ظهور حضرتش دخیل باشد، دریغ نمی‌ورزند؛ اما متأسفانه در میان این قشر تأثیرگذار، روحانی‌نمایی هستند که در واقع، همه تلاش‌های‌شان در عرصه دین‌داری و مهدویت، معلول دنیاطلبی و آلودگی به خُطام دنیوی است؛ بدین جهت، خواهان به تأخیر افتادن ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف می‌باشند؛ به تعبیر آیت‌الله جوادی آملی: «مطلوب اینان غایب آل محمد است، نه قائم آل محمد» (جوادی آملی، ۱۳۸۷ش، ص. ۱۸۱)؛ امام خمینی رحمه الله، خطر این طیف را سنگین توصیف نموده؛ و در این راستا چنین فرموده است:

آن قدر صدمه‌ای که اسلام از یک آخوند فاسد می‌خورد از محمدرضا نمی‌خورد! در روایات هست که آخوند فاسد و ملای فاسد در جهنم از بوی تعفنش اهل جهنم در عذاب هستند. در این دنیا هم از بوی تعفن بعضی از آخوندهای فاسد دنیا در عذاب است. ما طرفداری از عمامه نمی‌کنیم، ما طرفداری از اسلام می‌کنیم. این اسلام پیش شما باشد معظم هستید، پیش هر کس باشد معظم است. عمل نکردن به اسلام و خیانت کردن به اسلام [از] مُعَمَّم باشد بدتر است از آن کسی که غیر مُعَمَّم باشد؛ برای این‌که ضررش به اسلام بیشتر از دیگران است... (خمینی، ۱۳۸۸ش، ج ۱۰، ص. ۲۷۸).

مقام معظم رهبری نیز، بارها از رسالت سنگین روحانیت در قبال دین و مردم، سخن به میان آورده‌اند؛ و خطرهای را گوشزد نمودن؛ از جمله در دیدار با صدها نفر از علما، فضلا، روحانیون و طلاب استان یزد، در ضمن توصیه‌ای فرمود:

روحانیت باید به‌گونه‌ای عمل کند که مردم حرص نزنند درباره دنیا را در رفتار او کاملاً مشاهده کنند و دستیابی به این خصوصیت نیازمند تهذیب و افزایش معنویت است (دیدار آیت‌الله خامنه‌ای با روحانیون استان یزد، ۱۳۸۶/۱۰/۱۳).

رهنمودهای مقام معظم رهبری در جهت تبیین گستره عدالت مهدوی عجل الله تعالی فرجه الشریف

بخشی از رهنمودهای رهبر فرزانه انقلاب اسلامی در حوزه مهدویت، مربوط به نوع مواجهه با آسیب‌های برآمده از رفتار سودجویان خاص؛ به‌ویژه حاکمان ستمگر و مدافعان سبک زندگی اشرافی‌گری؛ و روحانی‌نمایان می‌باشد؛ این رهنمود حکیمانه رهبر فرزانه انقلاب اسلامی، در پرتو توجه دادن به «عدالت مهدوی» صورت پذیرفته است.

مقام معظم رهبری؛ بارها به تبیین گستره عدالت مهدوی عَلَيْهِ السَّلَام پرداخته است از باب نمونه:

الف) «برجسته‌ترین شعار مهدویت عبارت است از عدالت. مثلاً در دعای ندبه وقتی شروع به بیان و شمارش صفات آن بزرگوار می‌کنیم، بعد از نسبت او به پدران بزرگوار و خاندان مطهرش، اولین جمله‌ای که ذکر می‌کنیم، این است: «این المعدّ لقطع دابر الظلمه، این المنتظر لاقامة الأمت و العوج، این المرتجى لأزالة الجور و العدوان»؛ یعنی دل بشریت می‌تپد تا آن نجات بخش بیاید و ستم را ریشه کن کند؛ بنای ظلم را - که در تاریخ بشر، از زمان‌های گذشته همواره وجود داشته و امروز هم با شدت وجود دارد - ویران کند و ستمگران را سر جای خود بنشاند. این اولین درخواست منتظران مهدی موعود از ظهور آن بزرگوار است» (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با اقشار مردم، ۱۳۸۱/۷/۳۰).

ب) «ما منتظریم، یعنی این امید را داریم که با تلاش و مجاهدت و پیگیری، این دنیایی که به وسیله‌ی دشمنان خدا و شیاطین، از ظلمات جور و طغیان و ضعیف‌کشی و نکبت حاکمیت ستمگران و قلدان و زورگویان پُر شده است، در سایه‌ی تلاش و فعالیت بی‌وقفه‌ی ما، یک روز به جهانی تبدیل خواهد شد که در آن، انسانیت و ارزش‌های انسانی محترم است و ستمگر و زورگو و ظالم و قلد و متجاوز به حقوق انسان‌ها، فرصت و جایی برای اقدام و انجام خواسته و هوی و هوس خود، پیدا نخواهد کرد» (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با اقشار مردم، ۱۳۶۹/۱۲/۱۱).

مقابله با آسیب برآمده از شعار انحرافی «جدایی دین از سیاست»

برای تبیین بهتر این رهنمود مقام معظم رهبری، ذکر نکات ذیل ضروری به نظر می‌رسد:

هدف از «سیاست»

واقعیات موجود در جوامع مختلف، حاکی از این است: هر کس که بخواهد نظام اجتماعی را طبق دلخواهش تعیین کند، نتیجه این اقدام، چیزی جز هرج و مرج و ازهم‌گسیختگی نظام اجتماعی نخواهد بود. بدین جهت می‌گوئیم: از آن روز که انسان خود را شناخته، ناچار شده است نظاماتی را در کل جامعه به‌طور یکنواخت بپذیرد، و برای اداره آن یک نوع «تمرکز» را حاکم سازد بنابر این، هدف از سیاست، چیزی جز «اداره نظامات حاکم بر جامعه و تنظیم روابط افراد از نظر اجتماعی» نخواهد بود.

هدف از دین

طبق آموزه‌های دینی، از جمله از اهداف ادیان الهی، اقامه قسط و عدل به وسیله خود انسان‌ها در پرتو رهنمودهای انبیاء علیهم‌السلام؛ است قرآن در این رابطه می‌فرماید:

﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ﴾ (حدید: ۲۵)؛

ما رسولان خود را با دلائل روشن فرستادیم، و با آنها کتاب (آسمانی) و میزان (شناسایی حق و قوانین عادلانه) نازل کردیم، تا مردم قیام به عدالت کنند، و آهن را نازل کردیم که در آن قوت شدیدی است، و منافی برای مردم.

نتیجه سخن این‌که: رسیدن به هدف «دین»، جز از طریق برپایی حکومت، امکان‌پذیر نیست.

مشروعیت شعار «عینیت دین با سیاست»

با توجه به درستی دو مطلب ذکر شده، می‌گوئیم: نه تنها شعار تفکیک دین از سیاست، مخالف معارف دینی است بلکه بنابر آموزه‌های دینی، حضور مناسب در عرصه سیاست، یکی از امور واجب دینی محسوب می‌شود؛ امام خمینی رحمته‌الله معمار کبیر انقلاب اسلامی نیز بر این نکته تصریح دارند و می‌فرمایند:

وظیفه تأسیس حکومت بر فقها در این عصر واجب کفایی است. اگر فقیهی در تأسیس حکومت توفیق یابد، پیروی از او بر فقهای دیگر واجب است. در صورتی که تأسیس حکومت اسلامی نیازمند حرکت و قیام همگانی است، قیام بر همه واجب است. چنانچه فقها در تشکیل حکومت توفیق نیابند، این ولایت برای آنان ثابت است (خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص. ۴۶۶).

نتیجه سخن این‌که: طرح شعار «جدایی دین از سیاست»، با آموزه‌های دینی هم‌خوانی ندارد؛ شواهد معتبر حاکی از این است که این شعار در ابتدا جزء فرهنگ فکری مردم اروپا بود و به تدریج غرب‌زدگان خود باخته، این اندیشه را به ممالک اسلامی منتقل کردند و چون باب طبع رژیم‌های وابسته بود، آن را پذیرفته و برای ترویج آن، سرمایه‌گذاری‌های کلانی نموده‌اند (نک: بولتن اندیشه، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، فروردین ۱۳۷۵: ش ۲ و ۳، ص. ۷۵؛ پیشوایی، ص. ۲۶)

در جامعه ایران اسلامی نیز، تا پیش از انقلاب اسلامی، این شعار رواج داشته و تا حدودی نیز

محقق شده بود؛ همین سبب شده بود که رویکرد غالب جامعه ایران در آن زمان، نگاهی سطحی و عاطفی به آموزه مهدویت باشد، و مردم مراد از انتظار ظهور منجی را، امری دینی محض و جدای از سیاست تلقی کنند و برداشتی منفعلانه و انزواگرایانه از مفهوم انتظار داشته باشند.

اما پیروزی انقلاب اسلامی با صبغه آرمان‌های مهدوی، سبب شد چارچوب‌های نظری و رهیافت توصیفی صرف از آموزه مهدویت کمرنگ شود، و از مسئله مهدویت، به عنوان نظریه‌ای جامع و کامل و نجات‌گرایانه دین قلمداد شود و واژه انتظار که سال‌ها با سکوت و سکون، تحمل ظلم و درجا زدن عجین گشته بود، به امید برآمدن دستی از غیب، مترادف شده، و مفهوم دیگری پیدا نمود؛ و «انتظار موعود»، به مثابه ابزاری برای دگرگون کردن وضع موجود و حرکت به سوی آینده موعود به کار گرفته شود.

این مطلب در فرمایشات بنیان‌گذار انقلاب اسلامی این‌گونه تجلی کرده:

انقلاب مردم ایران، نقطه شروع انقلاب بزرگ جهان اسلام به پرچم‌داری حضرت حجت عَلَيْهِ السَّلَام است (خمینی، ۱۳۸۸ش، ج ۲۱، ص. ۳۲۷).

ایشان در جای دیگر می‌فرمایند:

ما همه انتظار فرج داریم و باید در این انتظار خدمت کنیم، انتظار فرج انتظار قدرت اسلام است و ما باید کوشش کنیم تا قدرت اسلام در عالم تحقق پیدا کند (خمینی، ۱۳۸۸ش، ج ۱۸، ص. ۳۷۴).

پیرو فرمایشات بنیان‌گذار انقلاب اسلامی در راستای رد جدایی دین از سیاست و «انتظار فرج، همراه با تلاش برای احیای دین» تلاش‌هایی از جانب ممالک اسلامی صورت گرفت از جمله: احیای حزب الدعوه عراق»، «تأسیس مجلس شیعیان عراق»، «تشکیل حزب الله لبنان و جبهه اسلامی برای آزادی بحرین»، «نهضت اجرای فقه جعفری پاکستان» و «نهضت اسلامی افغانستان» از مصادیق این امر به شمار می‌روند (حافظ‌نیا، ۱۳۸۸ش، ص. ۹۸).

امام خامنه‌ای نیز به تبعیت از امام خمینی عَلَيْهِ السَّلَام در این رابطه می‌فرمایند:

ما که انتظار فرج داریم، انتظار ظهور حضرت بقیة الله عَلَيْهِ السَّلَام را داریم، باید در این راه تلاش کنیم؛ باید تلاش کنیم در راه ایجاد جامعه‌ی مهدوی؛ هم خودسازی کنیم، هم به قدر توان مان، به قدر امکان مان، دگرسازی کنیم و بتوانیم محیط پیرامونی خود را به هر اندازه‌ای که در وسع و قدرت ما است، به جامعه‌ی مهدوی نزدیک کنیم که جامعه‌ی مهدوی، جامعه‌ی قسط است، جامعه‌ی معنویت است، جامعه‌ی معرفت است، جامعه‌ی

برادری و اخوت است، جامعه‌ی علم است، جامعه‌ی عزت است (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با اقشار مختلف مردم، ۱۳۹۹/۰۱/۲۱).

دعوت به صبوری در مواجهه با آسیب شتاب‌زدگی نسبت به تحقق ظهور مهدوی

دیگر رهنمود رهبر فرزانه انقلاب، عبارت است از: «دعوت به صبوری در مواجهه با آسیب، تعجیل و شتاب‌زدگی در ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف»، آیه شریفه «خُلِقَ الْإِنْسَانُ مِنْ عَجَلٍ»؛ انسان، عجل آفریده شده است (انبیاء: ۲۷)، حاکی از این است که شتاب‌زدگی و عجل بودن، ریشه در فطرت دارد؛ بدین جهت می‌گوئیم: نفس عجل بودن، مذموم نمی‌باشد. تبیین مطلب این‌که: ویژگی‌های وجودی انسان با توجه به نوع استفاده از آنها می‌تواند ممدوح یا مذموم باشد، یکی از این ویژگی‌ها «شتاب کردن» است. عبارات «حی علی الصلاة»، «حی علی الفلاح»، «حی علی خیر العمل» و مانند آنها از شتاب‌های ممدوح است که مؤمنان، هر روز چندین بار به شتاب فرا خوانده می‌شوند؛ شتاب مذموم، شتابی است که عمل پیش از موعد و موقع را به بار آورد. مثل اصراری که منکران قیامت و مخالفان انبیاء علیهم السلام در فرارسیدن قیامت و عذاب الهی داشتند. قرآن در این باره می‌فرماید:

﴿وَيَذُغُ الْإِنْسَانَ بِالشَّرِّ دُعَاءَهُ بِالْخَيْرِ وَكَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا﴾ (اسراء: ۱۱)؛

و انسان همان‌گونه که خیر را فرا می‌خواند، (پیشامد) بد را می‌خواند و انسان همواره شتابزده است.

مؤلف فرهیخته تفسیر المیزان در ذیل این آیه می‌فرماید:

مقصود از این‌که فرمود: انسان عجل است این است که او وقتی چیزی را طلب می‌کند صبر و حوصله به خرج نمی‌دهد، در جهات صلاح و فساد خود نمی‌اندیشد تا در آنچه طلب می‌کند راه خیر برایش مشخص گردد، و از آن راه به طلبش اقدام کند بلکه به محض این‌که چیزی را برایش تعریف کردند و مطابق میلش دید با عجله و شتاب‌زدگی به سویش می‌رود و در نتیجه گاهی آن امر، شری از آب در می‌آید که مایه خسارت و زحمتش می‌شود، و گاهی هم خیری بوده که از آن نفع می‌برد (طباطبایی، ۱۳۷۴ق، ج ۱۳، ص. ۶۶).

در امر ظهور حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز عجله و شتاب‌زدگی، مذموم و ناپسند شمرده شده است، در روایت منقول از طریق عبدالرحمن بن کثیر، از حضرت امام صادق علیه السلام آمده است:

فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ ﴿أَتَى أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ﴾ قَالَ هُوَ أَمْرُنَا أَمَرَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ أَنْ لَا

تَسْتَعْجَلُ بِهِ حَتَّى يُوَيِّدَهُ اللَّهُ بِثَلَاثَةِ أَجْنَادٍ الْمَلَائِكَةِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالرُّعْبَ وَخُرُوجَهُ كَخُرُوجِ رَسُولِ اللَّهِ وَذَلِكَ قَوْلُهُ تَعَالَى كَمَا أَخْرَجَكَ رَبُّكَ مِنْ بَيْتِكَ بِالْحَقِّ (ابن ابی زینب، ۱۳۹۷ق، ص. ۱۹۸)؛

درباره آیه‌ی «أَتَى أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ» (امر خداوند آمد در آن شتاب نکنید) (نحل: ۱) و فرمود: آن امر ماست. خدای امر فرموده که در آن عجله نشود تا این که سه لشکر، آن را تأیید کنند: فرشتگان و مؤمنان و رعب. و خروج او (حضرت قائم عجل الله فرجه) همانند خروج حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله خواهد بود.

امام صادق عجل الله فرجه در جهت مذمت صاحبان این خصلت مذموم می‌فرماید:

إِنَّمَا هَلَكَ النَّاسُ مِنْ اسْتِعْجَالِهِمْ هَذَا الْأَمْرَ إِنَّ اللَّهَ لَا يَعْجَلُ لِعِبَادِهِ إِنْ هَذَا الْأَمْرُ غَايَةً يَنْتَهَى إِلَيْهَا فَلَوْ قَدْ بَلَّغُوا قَدْ يَسْتَفِدُّوْا سَاعَةً وَ لَمْ يَسْتَأْخِرُوا (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۱، ص. ۳۶۹؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۵ق: ج ۴، ص. ۱۹۲؛ نعمانی، ۱۳۵۹ش، ج ۱، ص. ۲۹۶؛ حر عاملی، ۱۳۹۲ش، ج ۱۵، ص. ۵۲)؛

شتاب مردم برای این کار، آنها را هلاک ساخت. خداوند به جهت شتاب مردم، شتاب نمی‌کند. برای این امر مدتی است که باید پایان پذیرد. اگر پایانش فرارسد، آن را ساعتی پیش و پس نیفکند.

در روایت دیگری نیز آمده است، عبدالرحمن بن کثیر گوید:

كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عجل الله فرجه إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِ مَهْزَمٌ فَقَالَ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ أَخْبِرْنِي عَنْ هَذَا الْأَمْرِ الَّذِي نَنْتَظِرُ مَتَى هُوَ فَقَالَ يَا مَهْزَمُ كَذَبَ الْوَقَّاثُونَ وَ هَلَكَ الْمُسْتَعْجِلُونَ وَ نَجَا الْمُسْلِمُونَ (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۱، ص. ۳۶۸)؛

در محضر امام صادق عجل الله فرجه بودم که «مهزم» (ابو ابراهیم مهزم بن ابی بردة اسدی کوفی)، بر آن حضرت وارد شد و عرضه داشت: فدایت شوم خبر ده مرا از این امری که منتظرش هستیم، چه وقت خواهد بود؟ حضرت صادق عجل الله فرجه فرمود: «ای مهزم وقت گذاران دروغ گویند و عجله‌کنندگان هلاک گردند و تسلیم‌شدگان نجات یابند».

طبق سخن بزرگان دینی ریشه اصلی استعجال (شتابزدگی)، «جهل» است (قریب دوست، ۱۳۹۸ش، ص. ۱۰)، اگر کسی راه را به درستی شناخته باشد می‌کوشد وظایف خود را در دوران غیبت بازشناسد و به آنها عمل کند و در مسیر رضایت امام زمان عجل الله فرجه و قرب الهی حرکت کند. در چنین شرایطی تقدم و تأخر ظهور، ضرری به فرد نمی‌رساند، هرچند هر مؤمن منتظر، همواره باید آرزومند ظهور آن حضرت باشد اما تسلیم در برابر فرمان حق ضرورت دارد. در این صورت

مطابق روایات، از فضائی چون اجر جهاد در کنار رسول خدا ﷺ و قرار گرفتن در زمره اهل بیت علیهم السلام برخوردار خواهد شد (ر.ک: ابن بابویه، ۱۳۸۵ق: ج ۱، ص. ۴۱۷؛ هاشمی، ۱۳۹۰ش، ص. ۶-۹).

شتاب در امر ظهور می‌تواند آسیب‌های متعددی به دنبال داشته باشد از جمله:

- افتادن در دام خرافات و انحرافات؛

- یأس از تحقق امر ظهور در صورت طولانی شدن غیبت؛

- تکذیب روایات مربوط به ظهور؛

- انکار وجود حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه؛

- اعتراض به تقدیر الهی؛

- قرار گرفتن در زمره یاران ابلیس؛

- تردید در عدل خدا؛

- نفی حکمت طولانی شدن غیبت؛

- تمسخر و استهزاء منتظران؛

- و ...

قشر انقلابی جامعه ایران نیز از مواجه شدن با آسیب «شتابزدگی در انتظار فرج»، در امان

نیستند؛ به همین منظور رهبر انقلاب در مقام توجه دادن به آسیب فرمود:

انتظار فرج یعنی همه سختی‌ها قابل برداشته شدن است نه این‌که بنشینید انتظار بکشید... انتظار فرج یعنی انتظار برطرف شدن همه نقص‌ها... اما یکی از آفت‌ها شتابزدگی است شتابزدگی نباید بشود (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با اعضای تشکل‌ها و فعالان مختلف دانشجویی، ۱۴۰۳/۱/۲۹).

نتیجه‌گیری

تاریخ زندگی بشر، همواره عرصه جدال و گفتمان‌های اشخاص و احزاب در حوزه‌های مختلف بوده است؛ که توجه به مسئله انتظار فرج، و جایگاه و مؤلفه‌های آسیب‌زای آن از این قاعده مستثنا نبوده است. از آنچه در خلال این مقاله بازگو شده؛ مشخص گردید که در گفتمان مهدویت، اهمیت پرداختن به موضوع انتظار از جایگاه والایی برخوردار است و برای پیشگیری از گمراه نشدن در دوران غیبت، ضروری است که آشنایی مناسب صورت گیرد تا جامعه و افراد منتظر، از آسیب‌هایی که منتظران را در این حیطه زمانی تهدید می‌کند، در امان بمانند.

براساس آیات و روایات و تبیین‌های صورت گرفته در خلال صفحات پیشین، مشخص گردید که برخی از رهنمودهای مقام معظم رهبری در مواجهه با آسیب‌های رفتاری فرهنگ انتظار موارد زیر است:

«معرفی مفهوم انتظار مهدوی» در مواجهه با «آفت اشتباه در مفهوم آن»، که منجر به انزوای طلبی قشر فعال سیاسی جامعه و «معرفی مصداق انتظار مهدوی» در مواجهه با «آفت اشتباه در مصداق آن»؛ که منجر به عدم شناخت منتظر واقعی و افتادن در دام شیادان می‌شود.

«معرفی راه‌های شناخت شرایط ظهور مهدوی» در مواجهه با «وجود مدعیان دروغین» که به منظور لطمه زدن به آرمان‌های انقلاب اسلامی و به دلیل جهل برخی منتظران به وجود می‌آید.

«اشاره به عدالت مهدوی» در مواجهه با آسیب‌هایی که از جانب دو گروه ستمگران و روحانی‌نماها به دلیل از بین رفتن منافع آنها با تحقق ظهور مهدوی به جامعه انقلابی بروز پیدا می‌کند.

«دعوت به صبوری» در مواجهه با آسیب «شتابزدگی برخی منتظران» که منجر به رفتارهای خاصی مانند افتادن در دام خرافات و انحرافات؛ یأس از تحقق امر ظهور؛ تکذیب روایات مربوط به ظهور؛ انکار وجود حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف؛ اعتراض به تقدیر الهی؛ قرار گرفتن در زمره یاران ابلیس؛ تردید در عدل خدا؛ نفی حکمت طولانی شدن غیبت؛ تمسخر و استهزاء منتظران و... شده است.

منابع

قرآن کریم

- ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۳۸۵)، *من لا یحضره الفقیه*، دارالکتب الاسلامیه.
- ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۳۹۵)، *کمال الدین و تمام النعمه*، دارالکتب الاسلامیه.
- ابن حنبل، احمد، (۱۴۲۱ ق)، *مسند الامام احمد بن حنبل*، انتشارات الرساله.
- ابن حیون، نعمان بن محمد مغربی، (۱۴۰۹ ق)، *شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار علیهم السلام*، بی‌نا.
- ابن طاووس، سید علی، (۱۴۱۵ ق)، *الإقبال بالأعمال الحسنة فيما یعمل مرّة فی السنّة*، دارالکتب

الاسلامیه.

- ابو داوود، سلیمان، (۱۴۱۹ ق)، *مسند ابی داود الطیالسی*، انتشارات هجر.
- اربلی، علی بن عیسی، (۱۳۸۱)، *کشف الغمّة فی معرفة الأئمّة*، بی‌نا.
- افخمی، احمد، (۱۳۸۷)، «جوان و آسیب‌ها»، *مجله معارف اسلامی*، شماره ۷۱.
- بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، (۱۴۱۱ ق) *حلیة الأبرار فی أحوال محمّد وآله الأطهار علیهم السلام*، بی‌نا.
- پاینده، ابوالقاسم (بی‌تا)، *نهج الفصاحة*، انتشارات دنیای دانش.
- تفتازانی، سعدالدین، (۱۴۰۹ ق)، *شرح مقاصد*، انتشارات شریف رضی.
- جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۷)، *ادب فنای مقربان*، انتشارات اسراء.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، (۱۴۰۷ ق)، *الصحاح*، انتشارات دارالعلم.
- حر عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۲۵ ق)، *اثبات الهداة بالنصوص والمعجزات*، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- خزاز رازی، علی بن محمد، (۱۴۰۰ ش)، *دانشنامه امام خمینی* رحمته الله علیه، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه.
- خزاز رازی، علی بن محمد، (۱۴۰۱ ق)، *کفایة الأثر*، انتشارات سبحان.
- خمینی، سید روح الله، (۱۳۸۸ ش)، *صحیفه امام*، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه.
- خمینی، سید روح الله، (۱۴۲۱ ق)، *کتاب البیع*، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه.
- دهخدا، علی اکبر، (۱۳۴۱ ش)، *لغت‌نامه دهخدا*، انتشارات سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور.
- طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۳۷۴)، *ترجمه تفسیر المیزان*، ترجمه: سید محمدباقر موسوی همدانی، دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرانی، سلیمان بن احمد، (۱۴۰۵)، *مسند الشامیین*، انتشارات الرساله.
- عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، (۱۴۱۵ ق)، *تفسیر نورالثقلین*، انتشارات اسماعیلیان.
- عمید، حسن، (۱۳۷۵)، *فرهنگ عمید*، انتشارات امیرکبیر.
- عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰)، *تفسیر العیاشی*، انتشارات العلمیه.
- فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، (۱۴۰۶ ق)، *الوافی*، بی‌نا.
- قریب دوست، آمنه، (۱۳۹۸)، «استعجال درباره ظهور امام زمان در سنجه آیات و روایات»، *فصل‌نامه علمی پژوهشی انتظار موعود*، شماره ۶۴.

- قندوزی، سلیمان بن ابراهیم، (۱۴۱۳ ق)، *ینایع المودة لدول القریبی*، انتشارات دارالاسوه.
- کلینی رازی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷ ق)، *کافی*، موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث.
- کوفی، فرات بن ابراهیم، (۱۴۱۰ ق)، *تفسیر فرات الکوفی*، بی نا.
- نعمانی، محمد بن ابراهیم، (۱۳۵۹)، *الغیبه*، انتشارات دارالکتب الاسلامیه.
- هاشمی، فاطمه، (۱۳۹۰)، «موانع و آفات انتظار»، *فصل نامه علمی پژوهشی مشرق موعود*، شماره ۱۷.

- _ <http://safir12.blogfa.com/post/312>
- _ <http://www.islamquest.net/fa/archive/question/fa2382>
- _ <https://fa.wikifeqh.ir>
- _ yun.ir/mvecda



Examining the Missions of University Professors in Student Education Mehdi Yavar

Dr. Alireza Zolfaghari ¹

Abstract

Mahdavi education, as one of the effective factors in the production of social capital, plays an important role in the moral and spiritual direction of society and the achievement of individual and collective happiness. The realization of Mahdavi education requires the coordinated participation of all cultural, educational, and training institutions in society; in the meantime, university professors, due to their direct educational and training role, have a prominent position in the intellectual and spiritual guidance of students. The purpose of this research is to explain the mission of professors in the education of Mahdi Yavar students. To achieve this goal, the descriptive-analytical research method was used. The findings showed that professors have a mission in three cognitive, motivational, and behavioral areas. The cognitive mission includes explaining the criteria for distinguishing right from wrong, shaping a monotheistic worldview, recognizing one's own position, and learning the right way to think. The highest form of wisdom is the connection of reason with the knowledge of the Imam. The motivational mission of professors includes defending Mahdism, opposing its deniers, loving the truth, and appealing to the Imam. Love is the basis of guardianship, and without it, spiritual communication cannot be established. The practical mission of the professors includes having a wise and mystical lifestyle, propagating Mahdism, taking responsibility, and providing the grounds for the emergence. By adorning his thoughts with the knowledge of the Imam and an emotional bond with his master, the Mahdavi student entrusts his heart to him, and his goal is to realize the Mahdavi utopia based on justice and perfection for all humanity.

Keywords: Student, Education, Mehdi Yavar, Professor, Mission

1. Assistant Professor, Department of Psychology and Educational Sciences, Tuyserkhan Branch, Islamic Azad University, Hamedan, Iran (alirezazolfaghari44@gmail.com)

بررسی رسالت های اساتید دانشگاه در تربیت دانشجوی مهدی یاور

علیرضا ذوالفقاری^۱

چکیده

تربیت مهدوی به عنوان مهم ترین عامل مؤثر در تولید سرمایه اجتماعی، نقش مهمی در جهت دهی اخلاقی - معنوی جامعه و دستیابی به سعادت فردی و جمعی ایفا می کند. تحقق تربیت مهدوی، نیازمند مشارکت هماهنگ همه نهادهای فرهنگی، آموزشی و تربیتی جامعه است؛ در این میان، اساتید دانشگاه به دلیل نقش تربیتی و آموزشی، جایگاهی برجسته در هدایت فکری و معنوی دانشجویان دارند. هدف این پژوهش، تبیین رسالت استادان در تربیت دانشجویان مهدی یاور است. برای دستیابی به این هدف، از روش تحقیق توصیفی - تحلیلی استفاده شد. یافته ها نشان داد که استادان در سه حوزه شناختی، انگیزشی و رفتاری رسالت دارند. رسالت شناختی شامل بصیرت افزایی، آموزش نظریه پردازی، امیدآفرینی و آموزش سبک زندگی مهدوی است. رسالت انگیزشی اساتید شامل دفاع از مهدویت و مخالفت با منکران آن، است. محبت، پایه ولایت مداری است و بدون آن ارتباط معنوی برقرار نمی شود. رسالت عملی استادان شامل تربیت مربی هدایتگر جامعه، مسئولیت پذیری و فراهم کردن زمینه های ظهور است.

واژگان کلیدی

دانشجو، تربیت، مهدی یاور، استاد، رسالت.

مقدمه

اصل بنیادین در نظام تربیت مهدوی ایجاد تغییر و تحول واقعی درونی در انسان هاست، بر این اساس باید به تأثیرات استاد و دانشگاه بر دانشجویان توجه ویژه شود. از این رو تعلیم و تربیت مهدوی، دانشگاه انسان سازی و حرکت به سوی کمال و خودشکوفایی دانشجویان است. اهمیت و نقش جایگاه ویژه نظام تعلیم و تربیت در تربیت منتظران واقعی و زمینه سازی

۱. استادیار گروه روان شناسی واحد نویسندگان دانشگاه آزاد اسلامی، نویسندگان، ایران
(alirezazolfaghari44@gmail.com).

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۱۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۱۶

ظهور زمانی آشکارتر می‌شود که در آیات و روایات با تاکید بیان شده است که قیام و انقلاب آن حضرت نیازمند جوانانی مهدوی است و تربیت جوان مهدوی نیازمند استاد و دانشگاهی مهدوی می‌باشد.

از جمله ضعف‌های نظام آموزشی، کمبود متون آموزشی در خصوص فرهنگ و دکتترین مهدویت است. بر این اساس برای این که بتوانیم مدیریت علمی و دکتترین مهدویت را رشد و توسعه دهیم، باید متون آموزشی از آغاز تحصیلات یادگیرندگان تا پایان آن از چنان غنای علمی برخوردار شود تا فارغ‌التحصیلان مراکز آموزشی، در شرح دکتترین مهدویت و پاسخگویی به سوالات و شبهات توانایی لازم را داشته باشند (مرتضوی، ۱۳۹۰، ص. ۳۴۱-۳۴۲).

براساس پژوهش‌های انجام شده نظام‌های تربیتی دارای سه رسالت هستند: تربیت شناختی، عاطفی و رفتاری یادگیرندگان. تربیت شناختی اشاره به این موضوع دارد که استاد باید ذهن و فکر دانشجویان را پرورش دهد. به عبارتی، استاد علاوه بر تدریس و توضیح علوم و حقایق باید توانائی‌های فکری دانشجویان شامل: فهمیدن، آفرینندگی، توان تحلیل و ارزیابی دیدگاه‌ها و نظریات را پرورش دهد. تربیت عاطفی شامل ایجاد یا تغییر در علائق، باورها، نگرش‌ها و ارزش‌های دانشجویان می‌باشد. نظام‌های آموزشی عمدتاً بر تربیت شناختی یادگیرندگان تکیه و تمرکز داشته و از تربیت عاطفی و رفتاری تا حدود زیادی غافل بوده‌اند. اما چون ارزش‌ها، باورها، نگرش‌ها و علائق که بعد عاطفی و نگرشی را تشکیل می‌دهند رفتار و اعمال انسان را مدیریت و هدایت می‌کنند توجه و پرداختن به آنها لازم و ضروری است. رسالت رفتاری استادان بر تأثیرگذاری عملی بر رفتار دانشجویان تاکید دارد تا آنها نشان دهند محب و یاور آن حضرت هستند. در نتیجه رسالت استاد در دانشگاه تمرکز همزمان بر تربیت شناختی، عاطفی و رفتاری دانشجویان است تا بتواند دانشجویی در تراز تمدن اسلامی و مهدوی‌یآوری تربیت نماید.

براساس تعالیم قرآن کریم بنیان و اساس دینداری اطاعت است و بعد از آن شناخت حضرت حجت علیه السلام و اطاعت از ایشان یکی از اصول اساسی است که به زندگی جهت می‌دهد. دانشجوی تربیت یافته به تحقق جامعه جهانی مهدوی باور دارد و می‌کوشد سبک زندگی اش مهدوی باشد. بنابراین بررسی آموزه‌های مهدویت و اثرات آن در تربیت از ضروری‌ترین رسالت‌های دین پژوهان مهدویت است. به اعتقاد ما، در حکومت جهانی موعود، از جمله برنامه‌های اصلی نهادینه کردن فرهنگ تعلیم و تربیت دینی، اسلامی و عقل محوری در جامعه

است (ضرابیان و یوسفی، ۱۳۹۵، ص. ۸۰). از مهم‌ترین ویژگی‌های اصحاب امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف جوانی است. ایشان هم خود جوانند و هم امورشان را به جوانان می‌سپارند. جوانانی پرنشاط که در جوانی ره صدساله را پیموده‌اند و به نهایت درجه توحید و معرفت خدا رسیده‌اند (آقا تهرانی و حیدری کاشانی، ۱۳۹۲، ص. ۴۳۱).

در زمینه تربیت مهدوی تحقیقات زیادی انجام شده است از جمله: پژوهش رزقانی (۱۳۹۹) با عنوان مهدویت در آینه تربیت؛ پژوهش سبحانی نژاد و همکاران (۱۳۹۴) با عنوان تجربه زیسته متخصصین تعلیم و تربیت از راهکارهای گسترش رفتارهای اخلاقی زمینه‌ساز ظهور؛ پژوهش مرزوقی و راضی (۱۳۹۸) با عنوان فلسفه تربیتی انتظار و پژوهش ضیایی و زهرا (۱۴۰۲) با عنوان اعتقاد به مهدویت و تأثیر آن در بازخوانی تربیت ولایت‌محور.

اندیشه مهدویت و انتظار فرج از ظرفیت بالایی برای تربیت برخوردار است. تبیین درست این اندیشه می‌تواند حوزه بینشی جوانان را تحت تأثیر قرار داده و بهترین و والاترین آرمان‌ها را برای نسل جوان فراهم نماید. بنابراین گام نخست در حوزه بینشی این است که برترین و والاترین آرمان‌ها را به جوانان معرفی نماییم (پور سیدآقایی و افتخاری، ۱۴۰۳، ص. ۲۸۰). تربیت مهدوی می‌تواند بهترین شناخت‌ها را در زمینه آفریدگار، انسان، جهان هستی، رابطه انسان با خدا و رابطه انسان با خودش و دیگران و طبیعت ارائه نماید. بر این اساس شناخت درست آموزه‌های مهدویت موجب تحول منطق و تفکر در نسل جوان مهدوی خواهد شد. طبق بررسی انجام شده تحقیقی با عنوان رسالت‌های استادان دانشگاه‌ها در تربیت دانشجویان مهدی‌یاور یافت نشد و به همین دلیل ضرورت انجام آن احساس گردید. در این پژوهش ما به دنبال پاسخگویی به این سؤال هستیم که استادان دانشگاه‌ها در تربیت دانشجویان مهدی‌یاور چه رسالت‌هایی دارند؟ جهت پاسخگویی به این سؤال مهم ابتدا کتب و مقالات چاپ شده مربوط به تربیت مهدوی جمع‌آوری و سپس موضوعات مرتبط واکاوی و تحلیل شدند. در این تحقیق برای جمع‌آوری داده‌ها از روش اسنادی و برای بررسی آنها از روش توصیفی - تحلیلی استفاده شده است.

یافته‌های پژوهش

اهمیت نقش و جایگاه ویژه نظام تعلیم و تربیت در تربیت نسل منتظر و زمینه‌سازی برای تحقق انقلاب جهانی آن حضرت وقتی روشن‌تر می‌شود که با توجه به آیات و روایات پی می‌-

بریم که آن قیام به یارانی خاص نیاز دارد و این میسر نیست مگر با تربیت مهدوی. بررسی ما نشان داد که استادان دانشگاه‌ها در این زمینه رسالت‌های مهمی بر عهده دارند و براساس یافته‌های پژوهش این رسالت‌ها در سه حوزه دسته‌بندی و به توضیح آنها پرداخته می‌شود:

الف) رسالت‌های شناختی استاد

۱. آموزش امام‌شناسی و مهدی‌شناسی

معلمان و اساتید باید ساعاتی از کلاس‌های آموزشی را به معرفی پیشوایان معصوم عجلایه، آموزش حلال و حرام، اخلاق و معارف قرآنی اختصاص دهند.

نوجوانان باید با شناخت شئون وجودی و فضائل اخلاقی حضرت مهدی عجلایه جایگاه حقیقی او را در نظام هستی باز شناسند و به اخلاق مهدوی تخلق یابند و سپس با سیر و سلوکی عاشقانه و عارفانه تربیت شوند (حیدری کاشانی، ۱۳۸۶، ص ۵۶). مهم‌ترین گام برای امام‌شناسی و ایجاد نگرش مثبت نسبت به مباحث مهدویت، ارائه اطلاعات صحیح است. استادان باید با ارائه اطلاعات صحیح و دقیق نگرش‌های دانشجویان را شکل دهند. آنها همچنین می‌توانند با تبیین، روشن‌گری و پاسخگویی به سؤالات و شبهات پایه‌های معرفتی دانشجویان را مستحکم و استوار نمایند.

۲. آگاهی‌بخشی و بصیرت‌افزایی

استادان علاوه بر گسترش اطلاعات عمومی و تخصصی دانشجویان باید برای تربیت فکری و اعتقادی آنها برنامه داشته باشند، زیرا که پرورش انسان‌های متعهد و متخصص یکی از عوامل زمینه‌ساز ظهور است. یکی از اهداف مهم تعلیم و تربیت به فرموده مقام معظم رهبری افزایش روشن‌بینی، روشنفکری و توان فهم و تشخیص مسائل جامعه و جهان است (امام خامنه‌ای، ۱۳۷۹/۰۷/۲۶). دانشگاه تراز انقلاب اسلامی برای بصیرت‌افزایی و ارتقای آگاهی، قدرت تحلیل و بینش سیاسی برنامه دارد، زیرا که ضربه‌ها و آسیب‌هایی که به مسلمانان در طول تاریخ وارد شده ناشی از ضعف قدرت تحلیل و بی‌بصیرتی بوده است. آگاهی‌بخشی و بصیرت‌افزایی لازمه حرکت از مهدی‌باوری به مهدی‌یآوری است.

۳. آموزش نظریه‌پردازی در حوزه مهدویت

استادان دانشگاه باید بتوانند دانشجویانی تربیت کنند که توانایی تولید علم، ایجاد تحرک

علمی، پژوهشگری و نظریه‌پردازی در زمینه اهمیت ظهور، فراهم‌سازی مقدمات ظهور و نقد منکران آن را داشته باشند. تحقق این هدف نیازمند آن است که استادان و دانشجویان علاوه بر علم‌آموزی، روش‌ها و مهارت‌های اندیشیدن و نقد کردن را بیاموزند (حسنی آهنگر، نجاران طوسی و برزنونی، ۱۴۰۳، ص. ۱۱). وقتی استاد دانشگاه توانایی تربیت دانشجوی اندیشه‌ورز و نقاد را دارد دانشگاه می‌تواند منشأ اثر و برکت باشد.

۴. امیدآفرینی، تقویت خودباوری و تعهدپذیری

ما در دنیایی زندگی می‌کنیم که به شدت نیازمند امید است. امید یعنی تسلط بر زندگی، احساس قدرت، اختیار و هدفمند زیستن. به عبارتی امید یعنی اعتقاد به این‌که همیشه راه چاره‌ای هست و با اطمینان به بهبود و اصلاح امور می‌توان به آرامش دست یافت (سیولی و هنری، ۱۳۹۱، ص. ۱۲). یکی از مشکلات عمده جهانیان یأس و ناامیدی است. ناامیدی و آینده را مبهم و تاریک انگاشتن، معضلی است که انسان‌ها با وجود پیشرفت زیاد از آن رنج می‌برند (جعفری، ۱۳۹۷، ص. ۱۳).

هر نظام اجتماعی، سیاسی و تربیتی برای بقا و پویایی خود به عنصری به نام آینده نیاز دارد. اگر منتظر مصلح جهانی بودن وجود نداشت، جامعه اسلامی از تحرک و شادابی باز می‌ماند؛ اما در سایه اعتقاد به مهدویت روحیه امیدواری در تمام مسلمانان تجلی کرده و آنها برای دستیابی به چنین آینده‌ای در تلاش و حرکت هستند، زیرا که انتظار مورد تأیید اسلام سازنده، تحرک بخش و تعهدآفرین است. پویایی و نشاط برخاسته از امید ضمن ایجاد تعلق خاطر به فرهنگ دینی موجب مشارکت اجتماعی برای ساختن جامعه مهدوی می‌شود (ضیایی و زهرا، ۱۴۰۱، ص. ۱۹۷).

ما نمی‌توانیم، شعاری است که غربی‌ها در ذهن ما کاشته‌اند تا ما همیشه تابع آنها باشیم و امیدی به خودمان و توانایی‌های مان نداشته باشیم. سوابق درخشان تاریخی و رشد صنعت و تکنولوژی نشانگر این نکته است که جوانان ما باهوش و توانمند هستند. تقویت اعتماد به نفس، خودباوری و تعهدپذیری دینی جنبه مهمی از تربیت دانشگاهی مهدوی است که باید به آن توجه ویژه داشت.

۵. آموزش سبک زندگی مهدوی

سبک زندگی همه ویژگی‌ها و رفتارهای فرد در سطح شخصیت و خانواده که در سراسر عمر

وجود خواهد داشت را در بر می‌گیرد. به عبارتی الگوی منحصر به فردی از خصوصیات، رفتارها و عادات پرورش یافته فرد را سبک زندگی می‌گویند (شولتز و شولتز، ۱۳۹۹، ص. ۱۹۹). سبک زندگی انتظار، سبک زندگی منحصر به فردی است که به مجموعه باورها و رفتارهایی اشاره دارد که علاوه بر زمینه‌سازی ظهور دستاوردهای با اهمیتی مثل رفتارهای مسئولانه، افزایش سلامت روانی و جسمی، خوشبینی و کاهش اضطراب و ترس‌ها را برای بشریت به ارمغان می‌آورد (آفاجانی، اکبری و باقی‌زاده، ۱۳۹۵، ص. ۶۹). سبک زندگی اسلامی که شامل ادب، وقت‌شناسی، صبر، وجدان‌کاری، سخت‌کوشی، مسئولیت‌پذیری، مثبت‌اندیشی و سبقت در خوبی‌ها و فضیلت‌هاست شاخص‌های مهمی هستند که باید در آموزش دانشجویان بر آنها تأکید شود و این امور مورد تشویق قرار گیرند (برزنونی و فاتح‌راد، ۱۴۰۳، ص. ۴۱).

۶. هویت بخشی مهدوی

موضوع مهم دوره نوجوانی هویت‌یابی است. مشخص کردن این‌که چه کسی هستید، برای چه چیزی ارزش قائلید و چه مسیری را می‌خواهید در زندگی دنبال کنید (برک، ۱۳۸۵، ص. ۶۱). به نظر می‌رسد اهداف انسان‌ها معیار خوبی برای سنجش میزان رشد و تعالی هر شخصی باشد، تا آن‌جا که گفته شده بگو چه آرزویی داری تا بگویم کیستی؟ آرزوهای متعالی حکایت از کمال روح و شخصیت فرد دارد. علاوه بر هویت فردی به هویت اجتماعی نیز نیاز است. در اندیشه مسلمانان عنصر امام و به‌ویژه باور به امام غایب هویت جمعی به جامعه می‌دهد. جامعه‌ای که به آینده حتمی حکومت جهانی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه‌ه اعتقاد دارد می‌تواند زندگی خود را براساس مولفه‌های مدینه فاضله مهدوی مهندسی فرهنگی نماید.

ب) رسالت‌های انگیزشی استاد

۱. افزایش تعلق خاطر دانشجویان به امام مهدی عجل الله تعالی فرجه‌ه

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید:

هر زن یا مردی که کار شایسته کند و مؤمن باشد قطعاً به او زندگی پاکیزه‌ای که حیات حقیقی است می‌بخشیم (نحل: ۲۵).

انسان منتظر می‌داند که وعده الهی حتمی است و به همین خاطر با وجود سختی انتظار و زمینه‌سازی برای ظهور، احساس هدفمندی و ارزشمندی خواهد داشت؛ چون مطمئن است که در پس سختی‌ها و رنج‌ها معنایی نهفته است، پس هر روز عشق و علاقه‌اش به امامش بیشتر

شده و از غم جدایی و دوری در سوز و گداز است.

بزرگ‌ترین مؤلفه انسان‌شناسی مهدوی تصحیح رابطه انسان با خداوند است و اعتقاد به خداوند بر همه شئون زندگی انسان منتظر تأثیر عمیقی می‌گذارد. انسان در دوران غیبت علاوه بر مواظبت بیشتر در امر دین و درستی اعمال خود باید خود را چنان که موعود دوست دارد بسازد تا به او شباهت یافته و به لطف خداوند در شمار یارانش درآید (مکارم شیرازی، ۱۳۷۶، ص. ۵۶).

استادان باید به نسل منتظر پیام‌زنند چگونه از امامی که در پس پرده غیبت است بهره ببرند و چگونه با یاد او زندگی کنند. نسل منتظر باید یاد بگیرد هر لحظه از امام زمان عجل الله تعالی فرجه الیک بهره بگیرد و بداند هر نعمتی که نصیبش شده از برکت امام عصر عجل الله تعالی فرجه الیک است. یکی از ویژگی‌های دانشجوی منتظر این است که در همه اعمال به امام زمان توجه دارد و از آن حضرت طلب کمک می‌کند (ضرابیان و یوسفی، ۱۳۹۵، ص. ۱۵).

۲. مخالفت با منکران مهدویت و شبه افکنان

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

یاوران مهدی علیه السلام فقط از خدا می‌هراسند، شهادت را می‌طلبند و همواره آرزو دارند که در راه خدا کشته شوند (مجلسی، ۱۴۱۲ق، ج ۵۲، ص. ۳۰۷).

دانشجوی مهدی‌ی‌آور بزرگ‌ترین آرزویش توفیق شهادت در راه خداست. این‌گونه یاران در پرتو عبادت خالصانه پروردگار و در سایه رهایی از هر محبتی غیر از محبت حضرت حق، عطر و بوی شهادت گرفته‌اند و همواره در انتظار شهادت هستند (آقا تهرانی و حیدری کاشانی، ۱۳۹۲، ص. ۴۶۴). در فرازی از زیارت جامعه کبیره آمده است:

دوستدار شما و دوست دار دوستان شما هستم و بغض دشمنان تان را در دل دارم و دشمن آن‌هایم. در سازش با کسی هستم که با شما سازش کرد و در جنگ با کسی هستم که با شما در جنگ است (قمی، ۱۳۹۶، ص. ۴۸۱).

حب و بغض مهم‌ترین اثرش این است که در رفتار منتظر تجلی یافته و موجب حرکت، اطاعت‌پذیری، آرامش و امید به آینده می‌گردد. با توجه به این‌که تربیت مهدوی از یک سو به جوانان آموزش می‌دهد تا آرمان‌های ارزشمندی را براساس شناخت درست و عمیق از مهدیت انتخاب کنند، و از سوی دیگر با ایجاد انگیزه، مسیر حرکت به سوی سعادت و خودشکوفایی را به آنها نشان می‌دهد بالاترین ظرفیت را در اختیار جوانان قرار می‌دهد تا عاشقانه در انتظار

منجی موعود باشند. تربیت مهدوی می‌تواند حوزه انگیزشی و گرایش‌های یک جوان را با تحولاتی بنیادین روبه‌رو سازد به گونه‌ای که مهدی‌باوری به مهدی‌یاوری تبدیل شود.

ج) رسالت‌های رفتاری استاد

۱. متعهد بودن به زمینه‌سازی ظهور

سبک زندگی انتظار بیش از هر موضوعی بر چگونگی زندگی انسان، تمایل و تعهد او نسبت به مفاهیم معنوی و اشتیاق به ظهور تأثیرگذار است. در این شیوه زندگی تمامی ذهنیات، خلق و خو و عملکردهای افراد در مسیر زمینه‌سازی ظهور معنا می‌یابد. نکته مهم این است که انتظار منفعلانه کافی نیست؛ بلکه تحول و زیستن در این مسیر، به اعتقادات عمیق نیاز دارد که آثار آن در مرحله عمل قابل بررسی است (آقاجانی و همکاران، ۱۳۹۵، ص. ۵۶).

منتظران ظهور باید هر روز در پی تقویت ایمان خود به حق تعالی و آن حضرت باشند، روز به روز اشتیاق خود را برای دیدار آن حضرت بیشتر کنند و آماده باشند تا با قیام ایشان در خدمت آن حضرت به اصلاحات جهانی و اصلاحات بشری بپردازند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۸، ص. ۱۰۲). استاد متعهد منتظر، آماده حرکت و یاری مولایش است و لحظه شماری می‌کند. فعالیت‌های زیر می‌تواند نقش مؤثری در زمینه‌سازی ظهور داشته باشد:

- برگزاری نشست‌ها و همایش‌های مهدویت در دانشگاه‌ها؛
- چاپ کتاب، مقاله و برگزاری شب شعر و... در موضوع مهدویت؛
- انجام پژوهش‌های مهدوی.

۲. معرفی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریح به عنوان الگو و انسان کامل

تبلیغ مهدویت موجب گسترش آینده‌نگری، مثبت‌اندیشی و امید در بین دانشجویان می‌شود، چیزی که جوانان سخت به آنها نیازمند هستند. یکی از مشکلات عمده جهانیان ناامیدی است. یأس و بدبینی، نظام زندگی را از هم می‌پاشد و آثار زهرآگینی برای بشر به بار می‌آورد. در مقابل امید، شادی‌آفرین و حرکت‌بخش است. عقیده به مهدویت و تبلیغ آن، یعنی اعتقاد به وعده حتمی الهی که هر لحظه ممکن است رخ دهد و هر لحظه باید منتظر وقوع آن بود (جعفری، ۱۳۹۲، ص. ۱۳).

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید:

همانا برای شما در سیره پیامبر اسوه و الگویی نیکوست برای کسانی که به خداوند متعال

و روز بازپسین امید دارند و خداوند را بسیار یاد می‌کنند (احزاب: ۳۳).

با توجه به این که امامت استمرار نبوت است همه امامان نیز اسوه و الگو هستند. در نظام و دکتترین مهدویت، اسوه و الگویی معرفی می‌شود که جامع‌ترین و تکامل‌یافته‌ترین اسوه و الگو در طول تاریخ بشری است. امامی که خلاصه انبیاء و عصاره اوصیاء است و تمام فضیلت‌ها و مکارم اخلاقی و معنوی را یک جا به ارث برده و در وجود کامل خویش به ظهور رسانده است (آقا تهرانی و حیدری کاشانی، ۱۳۹۲، ص. ۸۵). پس لازم و ضروری است که ایشان به عنوان الگوی کامل اخلاق، معنویت و رفتار به دانشجویان معرفی شوند.

۳. تربیت دانشجوی راهبر و هدایتگر نسل جوان

در تمام جوامع، جوانان سمبل نشاط و بالندگی هستند و عامل تحولات عظیم اجتماعی و فرهنگی؛ و به همین خاطر است که جوانان پیوسته مورد عنایت ویژه فرستادگان الهی و مصلحان بوده‌اند. پیشرفت و تعالی هر جامعه در گرو پیشرفت جوانان است و خستگی‌ناپذیری و حقیقت‌جویی آنان تضمین‌کننده سعادت و هدایت جوامع است (آقا تهرانی و حیدری کاشانی، ۱۳۹۲، ص. ۹۶).

دانشجویی که با فضائل و صفات حضرت حجت آشنا شود، حتماً هدایتگر دیگر دانشجویان و جوانان به سوی مهدویت است؛ زیرا که او قدر و جایگاه خود را می‌شناسد و می‌داند که چگونه یک جوان می‌تواند بر دیگران تأثیر بگذارد. هدف برنامه تربیت مهدوی بینش‌آفرینی و بارورسازی تفکر و بصیرت در جوانان دانشجویست تا حب ایشان در جان و دل آنها نفوذ کرده و آماده حرکت برای تحقق آرمانشهر مهدوی باشند.

نتیجه‌گیری

تربیت دانشجو در کشور ما بر اساس نیازها صورت می‌پذیرد و به همین خاطر کم توجهی زیادی به علوم انسانی و اسلامی شده و می‌شود. این علوم علاوه بر تربیت انسان و مدیران آینده، یک سرمایه بلندمدت و یک گنجینه پر ارزش برای تحول کشور هستند و حقیقتاً پشتوانه علوم دیگر می‌باشند، لذا شایسته است علوم انسانی و اسلامی مورد توجه و تأکید قرار گیرد. جامعه مهدوی یک جامعه پیشرفته و متمدن است که می‌تواند افکار و ایده‌هایش را تجاری‌سازی کرده و محصولات دانش‌بنیان تولید نماید.

فلسفه انتظار ارزشمندترین و سرنوشت‌سازترین سرمایه اجتماعی - معنوی است که باید

ضمن صیانت از آن، برای انتقال به نسل جوان باید اقدام به فرهنگ‌سازی در این زمینه نمود. دانشگاه و استاد در تراز انقلاب اسلامی برای تحقق تمدن نوین اسلامی که ظهور منجی آرمان و هدف آن می‌باشد لازم است نظام فکری - معرفتی تولید نماید تا با گسترش دانش، تعمیق تفکر و معرفت دینی در دانشجویان آنها زمینه‌های ظهور را فراهم سازند.

با توجه به اهمیت نقش دانشگاه‌ها و اساتید در معرفی دکنترین مهدویت و زمینه‌سازی ظهور، یافته‌های پژوهش رسالت استادان در سه حوزه شناختی، انگیزشی و رفتاری جهت تربیت دانشجویان را مورد واکاوی قرار داد. در حوزه شناختی رسالت استاد به عنوان اندیشمندی رشد یافته و تحول‌آفرین عامل بصیرت‌افزایی، آموزش اندیشه‌ورزی و نظریه‌پردازی، امیدآفرینی، کمک به هویت‌یابی و آموزش سبک زندگی مهدوی به یادگیرندگان است؛ زیرا که برترین شکل عقلانیت و خردمندی آراستن عقل به معرفت امام است. در حیطه گرایشی یا انگیزشی رسالت استاد ایجاد شور و اشتیاق در دانشجویان جهت امام‌شناسی و مهدی‌شناسی است تا آنها از عمق جان عاشق امام زمان عجل الله تعالی فرجه الکریم خود باشند و در برابر مشکلات، دردها و آسیب‌ها همیشه به صاحب امر متوسل شده و شفای دردها و حل مشکلات را از آن چشمه رحمت و معدن مهربانی جستجو کرده و دشمن منکرین و مخالفین ظهور باشند. عشق و محبت پایه و اساس امامت‌پذیری و ولایت‌مداری است و بدون علاقه و کشش قلبی هیچ‌گونه پیوند و ارتباط معنوی برقرار نمی‌گردد. در حوزه رفتاری یا کنشی رسالت استاد بسترسازی برای دانشجویان جهت داشتن سبک زندگی مهدوی و عمل‌گرایی است تا دانشجوی مهدوی بداند و بفهمد که خودسازی و جامعه‌سازی شرط ظهور است. دانشجوی تربیت یافته در نظام مهدویت به آینده روشن امیدوار است و مطمئن است که پیروزی از آن وارثان حقیقی زمین است (قصص: ۴۳) و می‌داند که باید در تمام زمینه‌ها آماده باشد زیرا که خداوند وضعیت قومی را تغییر می‌دهد که خودشان بخواهند (رعد: ۱۱). آموزه‌های مهدویت توانایی جهت دادن، شکل دادن و ارائه معیارهای دقیق برای سعادت و شکوفایی انسان‌ها را داراست. اما این فرایند نیازمند تبیین صحیح و دقیقی از نقش و کارکرد تربیت مهدوی در سه حیطه بینشی، گرایشی و رفتاری دارد.

منابع

قرآن کریم

- آقا تهرانی، مرتضوی و حیدری کاشانی، محمدباقر. (۱۳۹۲). خانواده و تربیت مهدوی: راه کارهای عملی برای تربیت نسل منتظر و مهدی‌پاور، تهران: انتشارات کتاب یوسف.
- آقاجانی، محمد جواد و همکاران. (۱۳۹۵). بررسی دستاوردهای روان‌شناختی سبک زندگی انتظار، پژوهش‌های مهدوی، ۵ (۱)، ۵۳-۷۲.
- برک، لورا. (۱۳۸۵). روان‌شناسی رشد: از نوجوانی تا پایان زندگی، ترجمه یحیی سید محمدی، تهران: انتشارات ارسباران. (اثر اصلی در سال ۲۰۱۳ منتشر شده است).
- برزنونی، محمد علی و فاتح راد، مهدی. (۱۴۰۳). نظام تعلیم و تربیت حکمت‌بنیاد در مسیر تربیت انسان نراز مهدویت در هندسه نظم نوین جهانی، فصلنامه علمی پژوهشی مهدویت، ۱۸ (۷۱)، ۴۰-۵۲.
- پورسیدآقایی، سیدمسعود و افتخاری اکمل، احمد. (۱۴۰۳). تبیین نقش اندیشه مهدویت در جهت‌دادن به آرمان‌های نسل جوان. مشرق موعود، ۱۸ (۲)، ۶۵-۸۴.
- پاک‌نیا، عبدالکریم. (۱۳۸۵). امام‌زمان سرچشمه نشاط جهان، قم: انتشارات فرهنگ اهل بیت.
- جعفری، محمد صابر. (۱۳۹۷). کارکردهای مهدویت در اصلاح و تغییر رفتارهای فردی و اجتماعی در دوران غیبت، پژوهش‌های مهدوی، ۶ (۴)، ۱۰-۱۷.
- حاتمی، خواجه نادر. (۱۳۸۴). آسیب‌شناسی مهدویت در عصر کنونی، مجموعه مقالات همایش علمی انتظار خورشید مغرب، تهران: ناشر موعود عصر.
- حسنی‌آهنگر، محمدرضا و همکاران. (۱۴۰۳). دانشگاه تراز اسلامی، قلب‌تپنده تمدن اسلامی و زمینه‌سازی ظهور. مشرق موعود، ۱۸ (۱)، ۷-۳۶.
- حیدری کاشانی، محمد باقر. (۱۳۸۶). سلوک مهدوی، قم: انتشارات سبط‌النبی.
- سیولی، آنتونی و بیلر، هنری. (۱۳۹۱). نیروی امید: بر مشکلات دلهره‌آور زندگیتان غلبه کنید، ترجمه مریم تقدیسی، تهران: انتشارات ققنوس (اثر اصلی در سال ۲۰۱۰ منتشر شده است).
- سبحانی‌نژاد، مهدی و همکاران. (۱۳۹۴). تجربه زیسته متخصصین تعلیم و تربیت از راهکارهای زمینه‌ساز ظهور، پژوهش در مسایل تعلیم و تربیت اسلامی، ۲۷ (۲۶)، ۶۰-۷۳.
- شولتز، دوان و شولتز، سیدنی. (۱۳۹۲). نظریه‌های شخصیت، ترجمه یحیی سید محمدی، تهران: انتشارات ویرایش. (اثر اصلی در سال ۲۰۱۵ منتشر شده است).

- زرقانی، اعظم. (۱۳۹۹). مهدویت در آینه تربیت. پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی، ۲۸(۴۶)، ۵۲-۳۱.
- ضرابیان، فروزان و یوسفی، فاطمه. (۱۳۹۵). نقش اساتید در تربیت دانشجویان منتظر، پنجمین کنفرانس بین‌المللی روان‌شناسی و علوم اجتماعی، کرج.
- ضیایی، زهرا و مهدیه، زهرا. (۱۴۰۲). اعتقاد به مهدویت و تأثیر آن در بازخوانی تربیت ولایت‌محور. پژوهش‌های مهدوی، ۱۲(۴)، ۱۵۵-۱۷۷.
- قمی، شیخ عباس. (۱۳۹۶). منتخب مفاتیح الجنان، تهران: انتشارات تربیت.
- مجلسی، محمدباقر. (۱۴۱۲ ق). بحار الانوار، بیروت: انتشارات دارالاحیاء التراث.
- مرزوقی، رحمت اله و راضی، الهام. (۱۳۹۸). فلسفه تربیتی انتظار: رویکردی به نقش مدارس در تربیت نسل منتظر. پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی، ۲۷(۴۳)، ۹۷-۱۱۲.
- مرتضوی، سید محمد. (۱۳۹۰). راهکارهای فرهنگی جامعه و دولت در زمینه سازی ظهور حضرت مهدی (عج)، ششمین همایش بین‌المللی سلامت جمهوری اسلامی ایران، قم، موسسه آینده روشن.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۶). حکومت جهانی مهدی، قم: انتشارات مدرسه الامام علی بن ابیطالب.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۸). انقلاب جهانی مهدی، قم: انتشارات تفکر.
- موسوی، سیدمهدی. (۱۳۹۲). تربیت حماسی، الگوی تربیت مهدوی. مشرق موعود، ۷(۲)، ۹۱-۱۱۴.
- نباتی، رضا. (۱۴۰۱). تربیت مهدوی و دلالت‌های آن، سایت خبرگزاری بین‌المللی قرآن.



Explaining the managerial characteristics of Imam Mahdi's (AS) general deputies and their impact on his role in the era of the Great Occultation (case study: the beginning of the Great Occultation until the Mongol invasion)

Dr. Farhad Parvaneh¹

Zeinab Maciatti²

Mohammad Binshakhte³

Abstract

With the death of the fourth representative of Imam Mahdi (AS) in 329 AH, the communication of the general Shiites with the direct intermediary appointed by the Imam (AS) ended. The prolonged second occultation of Imam Mahdi (AS) led to issues such as the inevitable relationship between the scholars and the government, the emergence of ambiguities and doubts in religious issues, especially the Imamate and leadership of the community, and the need to be held accountable for them. These two issues necessitated the role of the scholars as the general representatives of the Imam during the era of occultation. It is certain that these representatives had characteristics that enabled them to assume the guidance and management of the Shiite community in various dimensions during the difficult period of occultation. This article aims to answer these two questions: First, what were the management characteristics of the general representatives? Second, what effect did these characteristics have on the performance of the representatives of Imam Mahdi (AS) during the era of the Greater Occultation?

This article attempts to analyze and explain, using a descriptive-analytical approach and library resources, the characteristics and management actions of the general deputies, from the beginning of the Great Occultation to the Mongol invasion, and their impact on their role in coordinating the affairs of the Imamiyyah Shiites and their cooperation with the rulers of the time who had close ties to the political and social life of the Imamiyyah. The research findings show that the general deputies were able to bring about the intellectual and ideological cohesion of Shiism, preserve and transmit the culture of the Ahl al-Bayt, etc., during the era of the Great Occultation.

Keywords: Management characteristics, Imam Mahdi (AS), general deputies, major occultation.

1. Assistant Professor, Department of History Education, Farhangian University, Tehran, Iran (farhad.parvaneh@cfu.ac.ir)

2. PhD student in Islamic History, Lorestan University, Iran (zeynabmor67@gmail.com)

3. PhD student in Islamic History, Lorestan University, Iran (m.benshakhteh@gmail.com)

تبیین مشخصه های مدیریتی نائبان عام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و تأثیر آن ها در نقش آفرینی ایشان در عصر غیبت کبری (مورد مطالعاتی آغاز غیبت کبری تا حمله مغول)

فرهاد پروانه^۱

محمد بنشاخته^۲

زینب ماکیانی^۳

چکیده

با وفات چهارمین وکیل امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در سال ۳۲۹ هـ. ق، ارتباط عموم شیعیان، با واسطه مستقیم و تعیین شده از سوی امام خاتمه یافت. طولانی شدن غیبت دوم امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، مسائلی از قبیل، روابط اجتناب ناپذیر علما با حاکمیت، به وجود آمدن ابهامات و شبهات در مسائل دینی به خصوص امامت و رهبری جامعه و ضرورت پاسخگویی به آنها، را به دنبال داشت. این دو مسئله ضرورت نقش آفرینی علما به عنوان نائبان عام امام در عصر غیبت را می طلبید. مسلم است که این نائبان مشخصه هایی داشته اند که توانسته اند در دروان سخت غیبت، هدایت و مدیریت جامعه شیعه را در ابعاد مختلف به عهده بگیرند. این نوشتار قصد دارد به این دو سؤال پاسخ دهد که: اولاً مشخصه های مدیریتی نائبان عام چه بوده است؟ ثانیاً این مشخصه ها چه تأثیری در عملکرد نائبان امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در عصر غیبت کبری داشته است؟ در این نوشتار سعی شده است با رویکرد توصیفی-تحلیلی و با بهره گیری از منابع کتابخانه ای، به واکاوی و تبیین مشخصه ها و اقدامات مدیریتی نائبان عام، از آغاز غیبت کبری تا حمله مغول و تأثیر آنها بر نقش آفرینی ایشان در انسجام بخشی امورات شیعیان امامیه و نحوه همکاری با حاکمان جور که با حیات سیاسی-اجتماعی امامیه روابط تنگاتنگی داشتند، پرداخته شود. یافته های پژوهش نشان می دهد، نائبان عام توانستند با مشخصه ها و اقدامات مدیریتی خاص خود و نقش آفرینی خود در این زمینه، موجب

۱. استادیار و عضو هیئت علمی گروه آموزشی تاریخ دانشگاه فرهنگیان (نویسنده مسئول) (farhad.parvaneh@cfu.ac.ir).

۲. دانشجوی دکتری تاریخ اسلام دانشگاه لرستان، ایران (M.benshakhteh@gmail.com).

۳. دانشجوی دکتری تاریخ اسلام دانشگاه لرستان، ایران (Zeynabmor67@gmail.com).

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۲۲

انسجام فکری و عقیدتی تشیع، حفظ و انتقال فرهنگ اهل بیت و... در عصر غیبت کبری شوند.

واژگان کلیدی

مشخصه‌های مدیریتی، امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، نایبان عام، غیبت کبری.

مقدمه

از آن جایی که غیبت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف یک حادثه نامأنوس تلقی می‌گردد که باور و پایداری به سختی‌های ناشی از آن برای امت مسلمان دشوار است؛ لذا پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام به تدریج مردم را با این مسئله آشنا ساخته و افکار را برای پذیرش آن آماده می‌کردند. این تلاش‌ها در عصر امام هادی علیه السلام و امام حسن عسکری علیه السلام ملموس‌تر است. چنان‌که امام هادی علیه السلام برخی از اقدامات را به وسیله نمایندگان انجام می‌داد و خود کمتر با مردم ارتباط داشت. این امر در زمان امامت امام حسن عسکری علیه السلام جلوه بیشتری پیدا نمود. چرا که با وجود تأکید بر تولد حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف رؤیت ایشان تنها برای برخی از شیعیان خاص میسر بود. پس از غیبت صغری و درگذشت چهارمین سفیر امام دوازدهم و آغاز غیبت کبری، شیعیان امامی به تلاشی به منظور پر کردن خلاء ناشی از مرگ سفیر چهارم امام رهنمون گردیدند. لذا این شیعیان خاص امامیه توجه خویش را به امور عقیدتی معطوف داشتند و در این زمینه از راهبران امامیه شدند و به تدریج به عنوان نایبان غیرمستقیم (نائب عام) امام غایب مورد توجه قرار گرفتند و در طول غیبت کبری جامعه را به فقه اسلامی به معنای عام آن رهبری و هدایت کردند.

مسئله اصلی پژوهش حاضر این است که مشخصه‌ها و اقدامات مدیریتی نایبان عام شامل چه مواردی و چگونه بوده است؟ این رفتارهای مدیریتی چه تأثیر و ارتباطی بر نقش آفرینی ایشان در عصر غیبت کبری داشته است؟

بی‌تردید طرح هر سؤال علمی با مجموعه‌ای از فرضیه‌ها مواجه است و فرضیه غالب در پاسخ به سؤال کلی پژوهش، این است که نایبان غیرمستقیم (نائب عام) امام غایب با مدیریت خاص خود در زمینه‌های مختلف بر انسجام فکری تشیع از غیبت کبری تا زمان حمله مغول تأثیر به‌سزا و مثبتی داشته‌اند و در طول غیبت کبری جامعه را به فقه اسلامی به معنای عام آن رهبری و هدایت کردند.

هدف اصلی این پژوهش بررسی و تبیین مشخصه‌های رفتار مدیریتی نایبان عام امام

مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و تأثیر این رفتارها بر نقش‌آفرینی ایشان در عصر غیبت کبری تا زمان حمله مغول است.

پیشینه تحقیق

پژوهش‌های متعددی، به موضوع غیبت، امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و بحث نیابت و وکالت ایشان پرداخته‌اند که هیچ‌کدام از این پژوهش‌ها، به صورت کامل بایسته‌ها، رفتارها و اقدامات مدیریتی نایبان عام را مورد بررسی قرار نداده‌اند، همچنین در پژوهش پیش‌رو تأثیر این اقدامات بر نقش‌آفرینی ایشان در عصر غیبت کبری تا زمان حمله مغول، را مورد بررسی قرار داده‌است که در نوع خود دارای نوآوری می‌باشد.

در راستای بررسی پیشینه تحقیق حاضر می‌توان به پژوهش‌هایی اشاره کرد که قرابت محتوایی با آن دارند اما از جهات گوناگون می‌توان میان آنها فرق نهاد:

مقاله «حیات سیاسی شیعه در عصر غیبت» مهاجرنیا (۱۳۸۲) به ارائه چهار گفتمان محوری در حیات سیاسی شیعه پرداخته که گفتمان نیابت عامه یا ولایت فقیه را به دنبال این پرسش که «آیا در دوره غیبت کبری شیعه به حال خود رها شده است؟» آورده و یکی از مؤلفه‌های اساسی حیات سیاسی شیعه را نیابت فقیه از امام معصوم و سرپرستی در فراز و فرودهای رفتاری و عقیدتی می‌داند.

مقاله «تعامل با سلطان جور در اندیشه شیخ مفید» حسنی‌نسب و همکاران (۱۳۹۵) به واکاوی رفتار فقیهان امامیه با حاکمان جور پرداخته و رفتار آنان را در رابطه با حکام واحد ندانسته است. در این مقاله شیخ مفید نسبت به دیگر علمای پیش از خود روشی تازه برگزیده و با روی کار آمدن حکومت آل بویه، حکم حرمت این همکاری را به جواز و در برخی شرایط خاص به وجوب تغییر داده است.

مقاله «نظریه ریاست سنت در امتداد فلسفه سیاسی فارابی» مهاجرنیا (۱۴۰۱) به نقش محوری فارابی در ارائه روش استدلالی و رهیافتی تازه ناظر بر مفاهیم فلسفه سیاسی یونانی اشاره کرده که وی با فهم کامل از فلسفه مذکور از آن در راه عقلانیت و حکمت و حیانی بهره برده که موجب طرح نظریاتی خاص در عالم اسلام گردیده است. پی‌ریزی آرمان‌شهر فارابی که ریاست آن به دست فقیه جامع‌الشرایط یا رئیس سنت است، مشکل فقدان ریاست و رهبری در غیاب امام معصوم را رفع نموده است.

مقاله «سیرتکاملی اعمال ولایت فقیهان در تاریخ معاصر ایران» ابوطالبی (۱۳۹۲) به حیطة نقش نواب عام در مسائل گوناگون از زمان صفویه تا نظام جمهوری اسلامی پرداخته و میزان حضور عینی فقها در مسائل گوناگون را بررسی کرده است.

در مقاله «ولایت و اختیارات فقیه در عصر غیبت» لطیفی (۱۳۸۸) به حیطة اختیارات ریاست عامه پس از امام معصوم پرداخته و برای شخصیت فقیه ویژگی‌هایی مانند علم، عدل، امانت و مدبر بودن را برشمرده و این شخصیت را وارث تمامی اختیارات ولایت تشریحی امام دانسته است.

مقاله «تکون دانش سیاسی شیعه در گذار از امامت به نیابت» مهاجرنیا (۱۳۸۹) به ترسیم اوضاع بحرانی هنگام غیبت امام پرداخته و پدیده غیبت را علت اصلی تکاپوی علمای شیعه برای پیدا کردن راهی جدید برای هویت اعتقادی، علمی و رفتاری شیعیان دانسته و با بهره‌گیری از مفاهیم مُندرج در سنت و احادیث وارده از امامان که به ترسیم جایگاه فقیه پس از معصوم پرداخته و به صورت جزئی تلاش‌های اندیشمندان شیعی را بیان کرده است مثلاً نقش مُحدثان و متکلمان در شکل‌دهی منسجم هویت اعتقادی شیعه بیان کرده و دو عملکرد طیف فلاسفه و فقیهان شیعی را در بُرون‌رفت از آن شرایط حساس را ضروری دانسته که نتیجه تلاش آنان طرد نظم سیاسی موجود و به مرکزیت آوردن نظم سیاسی فقیه محور بوده است.

مفاهیم پژوهش

نیابت عامه

ریشه «ناب» در زبان عربی به معنای «برگزیدن»، «انتخاب کردن» و یا «جانشین شدن» است. کلمه «نائب» در زبان فارسی به معنای «نماینده»، «جانشین» یا «کسی که به جای دیگری کاری را انجام می‌دهد» و در اصطلاح، به معنی جانشین و قائم مقام یا کسی که در غیاب دیگری عهده‌دار مقام و مسئولیت اوست (مصطفوی، ۱۳۶۸: ج ۱۲، ص. ۲۶۹) اطلاق می‌گردد. از همین رو در فرهنگ شیعه هر یک از علمای دینی که در زمان غیبت حضرت مهدی عجل‌الله تعالی فرجه الشریف عهده‌دار امور مسلمین باشند نائب عام هستند (هاشمی و دیگران، ۱۳۹۸، ص. ۱۰۰).

ضرورت نیابت عامه در عصر غیبت

شیعیان از آغاز معتقد بودند که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله جامعه خود را بدون رهبری که شریعت را

تفسیر کند و آن را در جامعه اجرا نماید، رها نمی‌سازد. پس از واگذاری این امر مهم، امامان و سپس صالحان، ایشان فرصت نیافتند که بر کل جامعه حکم برانند؛ پس بدیهی است که این ولایت با رحلت پیامبر ﷺ پایان نمی‌پذیرد و حفظ حدود اسلام و استقرار نظام مسلمین بعد از او نیز استمرار می‌یابد، بدین طریق امامان که وارثان تمام شئون پیامبر ﷺ، غیر از نبوت می‌باشند، عهده‌دار این ولایت و حاکمیت به حساب می‌آیند. پس از ائمه اطهار (ع) نیز، اشخاصی با بهره‌گیری از ولایت الهی و حق حاکمیت، حق ولایت و وظیفه سرپرستی مسلمین را برعهده دارند. بنابراین پس از سپری شدن غیبت صغری و رحلت آخرین نایب خاص حضرت مهدی (عج) که عهده‌دار پاسخ به برخی پرسش‌های فقهی و اعتقادی شیعیان را بر خط سیر امامت و هدایت جامعه را بر عهده داشت، دوران غیبت کبری آغاز گردید. مطالعه منتقدانه این دوره، نمایانگر آن است که وظیفه اصلی نایبان، انجام کارها و اعمالی بود که پیش از آن ائمه (ع) برعهده داشتند. فقها در این دوره به خود اجازه نمی‌دادند به نمایندگی از سوی امام اقدامی کنند. ذکر این نکته ضروری است که جایگاه نایب عام در هندسه فکری تشیع فقط شامل فروع دین و تبیین آن برای نسل‌های دیگر نشده «بلکه این مقام برای حفظ و انتقال موجودیت تشیع و نگهبانی دین خداست. بنابراین باید همواره کسی در رأس جامعه شیعه قرار گیرد که شایستگی و اهلیت لازم را داشته باشد» (حکیمی، ۱۳۸۶: ص. ۴۳-۴۴).

در پژوهش حاضر مشخصه‌های مدیریتی نایبان امام در بازه زمانی مذکور مورد بررسی قرار می‌گیرد که از اساسی‌ترین این مشخصه‌ها:

مشخصه‌های مدیریتی نایبان عام امام مهدی (عج)

نواب عام در پی‌ریزی و تقویت بینش و بنیان‌های اندیشه‌ای جامعه شیعه با توجه به موقعیت و دورانی که در آن قرار داشتند تلاش‌های زیادی به عمل آوردند. از برجسته‌ترین مشخصه‌ها و اقدامات مدیریتی آنان با هدف انسجام دهی و رشد تفکر شیعیان می‌توان به امور زیر اشاره کرد:

تفکر راهبردی

راهبرد به معنای تعیین اهداف بنیادی بلند مدت، اتخاذ شیوه کار و تخصیص منابع لازم برای تحقق اهداف است. مهمترین مؤلفه‌های تفکر راهبردی؛ تفکر مثبت، تفکر در زمان و تفکر خلاق می‌باشد بدین ترتیب محورهای توجه به سنت‌های الهی؛ بصیرت، دوران‌اندیشی،

حکمت، آرمان‌خواهی بیان‌کننده مفاد و مدلول تفکر راهبردی از منظر اسلام هستند. با توجه به تحولات به وجود آمده پس از غیبت کبری در ابعاد فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و بهره‌گیری از این شیوه، اتخاذ تدابیر عملیاتی در نهادهای امت، خصوصاً نهادهای فرهنگی و فکری ضروری می‌نمود. در این زمان علما با درپیش گرفتن تفکر راهبردی کارآمد، ارائه خدمات مطلوب به جامعه و برنامه‌ریزی در حوزه مدیریتی، اقشار جامعه را به سمت تحقق اهداف آماده و بسیج نمودند. نتیجه این نوع برنامه‌ریزی که به شکل استراتژی است، مجموعه‌ای از جهت‌گیری‌ها، حرکات و اقدامات منجر به اهدافی در قالب سند چشم‌انداز و برنامه‌ریزی‌های بلندمدت بوده است.

با غیبت دوازدهمین امام شیعیان در سال ۳۲۹ هـ. ق و معرفی نکردن نماینده‌ای خاص از جانب ایشان و پرسش‌های بسیاری در رابطه با غیبت امام، اذهان شیعیان دچار حیرت و سردرگمی شدن و علمای امامیه را به یافتن راهکارهایی برای خروج از بن‌بست‌های موجود، وا داشت. نخستین و مهم‌ترین بن‌بست ناشی از غیبت امام معصوم، خلاء رهبری جامعه امامیه بود که از سوی دیگر گروه‌های شیعه، نظیر اسماعیلیه، زیدیه و جریان‌های اهل سنت به ویژه معتزله به چالش کشیده شد (ابراهیمی، ۱۳۹۱: ص. ۲۲۶).

در دهه‌های آغازین غیبت، نواب عام با نامشروع دانستن هر نوع حکومت غیرمعصوم سعی می‌کردند مردم را در انتظار فرج؛ جدی و استوار سازند، بدین ترتیب مفهوم انتظار به عنوان یکی از اعتقادات دینی شیعیان مطرح گشت که دارای ثواب و بهره معنوی نیز بود (یوسفی شکوری، ۱۳۷۳: ص. ۲۸۴-۲۸۵).

علمای امامیه با در نظر گرفتن این موضوع مهم به تألیف آثار روایی و کلامی درباره غیبت و فلسفه آن مبادرت کردند و تلاش آنان به منظور نهادینه ساختن اثبات حضور معصوم در باطن بود که پیشتر، اذهان شیعیان توسط امامان شیعه با تشبیه امام مهدی عَلَيْهِ السَّلَام به عنوان خورشید پشت ابر، آماده شده بود. اعتقاد به وجود امام غایب نه تنها امامیه را آماج حملات دیگر فرق مسلمانان نظیر باطنیه، زیدیه، معتزله و اشاعره قرارداد، بلکه عامه امامیه نیز در موضوع غیبت اتفاق نظر نداشتند (نعمانی، ۱۳۵۹: ص. ۸۰).

مسئله دیگر در این زمان، چگونگی ارتباط با حاکمان ستمگر بود. عالمان شیعی با درک ضرورت اصل رهبری جامعه و انتصابی بودن آن، با این پرسش‌های بنیادین رو به رو شدند که آیا می‌توان با حکام جابر و ظالم همکاری کرد؟ گستره همکاری تا کجاست؟ پذیرش هدیه و

جایزه، امر به معروف و نهی از منکر در دوران حاکمیت ظلمه چه حکمی پیدا می‌کند؟ از این پس "مصلحت" به عنوان اصل بنیادین رفتار سیاسی فقیهان مطرح گردید. منظور از مصلحت؛ رعایت منافع عمومی، حقوق و منافع اسلام و امت شیعی، حفظ خون شیعیان، رعایت اولویت‌های جامعه، رفع مشکلات عامه و جلوگیری از زیان‌های سیاسی و اجتماعی است. به این ترتیب، مصلحت جامعه شیعی مبنای توجیه همکاری و همسازانه فقیهان با حکومت‌های مستقر بود (حسن‌زاده، ۱۳۸۶: ص. ۴۱). عنصر مصلحت، انعطافی بود که از سوی علمای شیعی نتایج مثبت و مهمی را برای شیعیان به همراه می‌آورد. از اصول مهمی که مصلحت بر آن پایه‌ریزی می‌شد، قاعده اهم و مهم بود که امر مهم در شرایطی خاص توسط فقیهی مجتهد نادیده گرفته می‌شد و کار اهم جای آن را می‌گرفت.

عنصر دیگری در توجیه نظری اندیشه و رفتار سیاسی فقها، تأکید بر نیت بود که رویه دیگر مصلحت است. از آن جا که نیت، امری فردی و درونی میان مخلوق و خالق است؛ تشخیص رفتارهای دنیا محور و آخرت محور را با مشکل مواجه ساخت. به این ترتیب مصلحت‌گرایی سیاسی و اجتماعی در پیوند با نیت گستره وسیعی را فراروی نظریه پردازان برای توجیه همکاری با حکومت‌ها ایجاد می‌کرد (همان: ص. ۴۳). متکلمان و فقه‌های شیعه در بهترین بخش از تاریخش، هوشیاری سنجیده‌ای در یافتن راه‌های عملی و هماهنگی با حکام وقت به خرج داده‌اند تا امنیت و بقای پیروان خود را تضمین کنند. ولی آنچه مصلحت‌اندیشی شیعی را در این‌گونه موارد از مصلحت‌اندیشی سنی متمایز می‌گرداند این است که این هماهنگی نشان دادن‌ها غالباً ماهیت معافیتی مستعجل و موقت داشته و هرگز موضع عقیدتی اساسی شیعه را که همه قدرت‌ها و دولت‌های دینوی را در غیبت امام غائب نامشروع می‌داند، تهدید یا تضعیف نمی‌کرده است (عنایت، ۱۳۹۸: ص. ۵۷). در این میان، فقها و اندیشمندان شیعی در خصوص همکاری مشروط و برخی بر عدم همکاری مطلق رای داده‌اند. سیدمرتضی جزو دسته اول است. ایشان در آن مواردی که امکان مبارزه با حکام، غیرمقدور و همراهی منجر به اقامه حدود الهی و خدمت‌رسانی به شیعیان گردد، همکاری را بلامانع می‌دانست. حضور ایشان در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی، علمی و فرهنگی در سایه تعامل با حاکمان آل بویه از این دیدگاه قابل تفسیر و توجیه می‌باشد. به عبارت دیگر ایشان اعمال ولایت توسط فقیه برای اجرای احکام الهی را امری بسیط نمی‌دانست بلکه قائل به تشکیک بود؛ در نتیجه به میزان توان و امکان ولایت اعمال می‌شود (مهریزی، ۱۳۸۵: ص. ۱۶۹).

تقیه، عنصر دیگر در بنیاد نظری اندیشه و رفتار سیاسی فقهای شیعه در عصر غیبت است. گستره تقیه محدود به اعمال ظاهری است نه باطنی. رجعت و انتظار از مؤلفه‌های دیگر است که در اندیشه و رفتار سیاسی فقهای شیعی تأثیری ماندگار نهاده است. به این ترتیب برآیند تعامل پنج عنصر «مصلحت، نیت، تقیه، رجعت و انتظار» مبنای اندیشه و رفتار سیاسی فقیهان شیعی را رقم زده است (حسن‌زاده، ۱۳۸۶: ص. ۴۴). عناصر مصلحت، نیت و تقیه در ادواری به کار برده می‌شد که فضای غالب بر ضد اندیشه شیعی و یا دست‌کم حمایت خاصی از مذهب شیعه نمی‌شد، به کار می‌رفت. علمای امامیه با درک این مهم که توان تقابل رسمی و آشکار با حکومت وقت نیست با توجه به این‌که در ادبیات مذهب شیعه، قول، فعل و تقریر معصوم حجتی خدشه‌ناپذیر بود، ناظر بر عملکرد ائمه علیهم‌السلام به تنقیح مناط دست زده و اصل آن ملاک که توسط امام صورت گرفته بود را تعمیم می‌دادند و در زمان‌هایی که احتیاج بود به کار می‌بستند. مثال بارز آن راه یافتن علی بن یقطین به دستگاه هارون الرشید بود که هر سه عنصر مصلحت، تقیه و نیت در عملکرد او با هدف پیشبرد کارهای شیعیان در اعمال او مشاهده می‌شد و این ورود با دستور امام معصوم صورت گرفته که بدین ترتیب این کار برای علمای امامیه در ادوار بعد دارای حجیتی تام گشت. دو مقوله رجعت و انتظار نیز در رابطه با امام غائب مطرح می‌شد و از مهم‌ترین معضلاتی بود که علما در آثار خود به آن پرداخته بودند. در این دو امر نیز امید به اصلاح امور و اعتراض نهفته است که هر دو برای جامعه شیعه به عنوان ابزاری مهم تلقی می‌گشت که آنان را از بُن‌بست‌های پیش‌آمده رهانیده، به آینده امیدوار سازد.

بینش اجتماعی

آگاهی فقها در امور سیاسی و اجتماعی، در زمان غیبت کبری از جمله ضروریاتی است که ایجاب می‌کند چنان آگاه باشند که بتوانند به سهولت در بحران‌های اجتماعی و تغییرات محیط خارجی که اهداف بازدارندگی جامعه اسلامی طراحی می‌شدند، تصمیم مناسب اتخاذ نمایند. لازمه ولایت امر مسلمین دفع دشمنان داخلی و خارجی و شناخت دسیسه‌های دشمن و آگاهی از نقشه‌های آنها و دفع آن است؛ و این موضوع مستلزم بینش اجتماعی و سیاسی قوی است تا بتواند به سهولت بر بحران‌های اجتماعی و جنگ روانی که دشمن ایجاد می‌کند غلبه کند و در مواقع حساس، تصمیمات مهم اتخاذ کند (موسوی، ۱۳۹۷: ص. ۲۰۵).

مکتب اهل حدیث در اوایل دوره غیبت صغری تا نیمه قرن چهارم بر محیط علمی و مراکز

فرهنگی شیعه کاملاً چیره شده و حکمروایی بلامنازع داشت در دهه‌های اخیر قرن مزبور با پیدایش قشر جدیدی از متکلمان، زیر فشار قرار گرفته و تحت تأثیر انتقادات شدید و کوبنده آنها روز به روز تضعیف شد تا جایی که تقریباً به صورت کامل از میان رفت. شخصیت برجسته - ای که توانست این موفقیت را برای گشودن راه استدلال و تعقل در کلام و فقه شیعی به دست آورد متکلم و برجسته؛ «شیخ مفید» بود. او برای گشودن راه استدلال و تعقل در کلام و فقه شیعی چاره‌ای جز انتقاد سخت و خشن از روش قشری و متحجر اهل حدیث در برابر خود ندید و از این رو کوشید تا با ضربات کوبنده‌ای تسلط و حاکمیت قشری‌گری را از محیطی علمی و جامعه مذهبی شیعه در هم بشکند و سرانجام نیز در کار خود به طور کامل توفیق یافت مسئله‌ای با نام سهو النبی که محدثان صدر اول به آن معتقد بودند روشن است که این‌گونه نظرات برای شیعیان عادی که معمولاً مقام الهی پیشوایان خود را بسی فراتر و والاتر از این حد می‌شناختند، چندان دوست داشتنی نبود و شیخ مفید به خصوص از این‌گونه فرصت‌ها برای درهم شکستن قدرت مخالفان به نحو کامل استفاده کرد (مدرسی طباطبایی، ۱۳۶۸: ص. ۴۵-۴۶).

وی در پاسخ به این شبهه که مناظره را مخالف اصول امامیه داشته است بیان کرده که: مناظره در میان ائمه (ع) و علمای شیعه مرسوم بوده و فقهای امامیه و رؤسای ایشان در علم و دین به جای می‌آوردند (شیخ مفید، ۱۳۶۲: ص. ۴۶۸).

یکی از شاگردان شیخ مفید، نقیب علوی شریف مرتضی در تفسیر قرآن و حدیث از اصول معتزله پیروی می‌کرد. او نزد عبدالجبار معتزلی به هنگام بازگشت قاضی از مکه به بغداد تلمذ کرد. با این همه این مصاحبت مانع از این نشد که شریف مرتضی از نوشتن اثری انتقادی علیه آموزگار سابق خود با عنوان کتاب *الشافی فی الامه* دست باز دارد (مدرسی طباطبایی، ۱۳۶۸: ص. ۴۹).

در واقع درخشش و شکوفایی فقه شیعه در عصر طوسی رخ داد. تاریخ علم فقه گواه بر این است که فقه شیعه و ادله استنباط احکام شرعی در زمان شیخ طوسی دست خوش تحول عظیمی شد. در فقه طوسی می‌توان فروع را بر اصول منطبق ساخت و فقه اجتهادی را عملاً به کار گرفت و به کمال رسانید. وی با حفظ شکل تعقلی و تحلیلی فقه اعتبار این‌گونه احادیث را منهای قرائن و شواهد خارجی بر صحت باز گرداند. او در این کار توفیق یافت و اساس نوینی برای فقه شیعی گذارد که با شیوه‌های پیشین به کلی فرق داشت. فقه تفریعی از راه یافتن صور

و اشکال گوناگون یک مسئله با کتاب *المبسوط* او، و فقه تطبیقی از راه مقایسه میان مکتب‌های مختلف فقهی اسلامی با کتاب *الخلاص* وی در فقه شیعی راه یافت. شالوده این دو کتاب از متون سنی گرفته و بدین وسیله بخشی مهم از معارف حقوقی سنی به فقهی شیعی انتقال یافته و موجب رشد و شکوفایی بیشتری آن گردیده است. در واقع فقه شیعی در مکتب شیخ الطائفه از میراث فرهنگی، فقهی و سنی که در قرون اولیه روی آن بسیار کار شده بود، تغذیه کرد و بسط و توسعه یافت. این موضوع چهره فقه شیعی را به طور کامل دگرگون ساخت و عمدتاً موجب پیشرفت، تحول و تکامل آن گردید. مکتب شیخ الطائفه به عنوان یک دوره دیرپای فقهی سه قرن تمام به خوبی پائید و بر جامعه حقوقی و محیط علمی شیعه حکم فرما بود (همان: ص. ۴۹-۵۰).

شیخ طوسی آثار بسیاری را در حوزه‌های گوناگون علوم دینی تألیف و تصنیف کرده است که آنها را بیش از دویست مجلد در فنون مختلف علمی برشمرده‌اند. تأثیر آثار علمی وی از راه‌های مختلف را می‌توان دنبال کرد. یک نمونه از این تأثیر، اثرگذاری تبیان شیخ بر کتاب *مجمع‌البیان* طبرسی است. مانند همین اثر بخشی را در زمینه آثاری که در دعا نوشته شده بود، می‌بینیم. کتاب *المصباح‌المجتهد* شیخ، کتابی جامع در باب ادعیه بوده و سخت مورد علاقه جامعه شیعی قرار گرفته است. تأثیر کتاب *المصباح* را در کتاب‌های دعا که در قرن ششم به فارسی نوشته شده مانند: *نخیرة الآخرو* از علی مجاهد بن علی بن عبدالصمد سبزواری و *نزهة الزاهد*، می‌بینیم (جعفریان، ۱۳۹۴: ص. ۷۲۵-۷۲۶).

محمد بن علی بن بابویه قمی که صدوق هم نامیده می‌شد؛ در رساله *الاعتقادات* خود برای نخستین بار اصول اعتقادی تشیع دوازده امامی را جمع‌آوری کرده است. مهم‌ترین کمک ابن بابویه به تدوین اصول عقاید تشیع دوازده امامی عبارت است از استدلال‌ها و شواهدی بر وجود امام غائب. در علم اصول فقه، شیخ مفید نظریه‌های اساسی امامیه را تدوین کرد، اما اثر اصلی او در این زمینه از میان رفته است. فقه شیعه دیرتر از فقه سنی تکامل یافت و بنابراین می‌توانست از مفاهیم شخص، به ویژه آنهایی که شافعی تعریف کرده بود، استفاده کند و آنها را به تفصیل و نقادانه مورد بحث قرار دهد و مثلاً اصطلاح سنی برای «اجماع امت اسلامی» به عنوان یک اصل پذیرفته شده را شیخ مفید به شیوه خاص شیعی اقتباس و دوباره تعریف کرد (هالم، ۱۳۸۹: ص. ۸۹-۱۰۳). در واقع وی دستاوردهای علوم اسلامی را با عقلانیت شیعی می‌سنجید.

یکی دیگر از شاگردان شیخ مفید، ابو عبدالله جعفر بن محمد دوریستی، از محله درگشت (طرشت) فعلی تهران است. وی یکی از نخستین عالمان برجسته ایرانی بود که در شمار انتقال دهندگان دانش شیعی از عراق به ایران است. پدر او محمد بن احمد از راویان اخبار شیعی بود و احادیثی به نقل از فرزندش در منابع بعدی از جمله، *بشارة المصطفی* باقی مانده - است. پس از بازگشت به ایران از احترام فوق العاده‌ای برخوردار بوده است. او شیخ برخی از عالمان و فاضلان این دوره بودند که دارای نقش انتقالی دانش شیعی بغداد به این دیاراند. فرزندان و نوادگان او نیز در شمار عالمان و فاضلان این دوره بودند. یکی از نبیرگان وی، عبد اسد فرزند جعفر محمد بن موسی دوریستی از عالمان و محدثان برجسته است (جعفریان، ۱۳۹۴: ج ۱، ص. ۷۲۲-۷۲۳).

جامع نگری

از دیدگاه مذهب تشیع، مفهوم حجت خدا بودن امام آن است که امام دارای منصبی الهی، صاحب ولایت مطلقه بر بندگان است. این امر از نظر شیعیان بدیهی بوده، لذا می‌توان از گفته حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف که فرمود: هر آنچه از طرف خدا به من واگذار شده و من در مورد آنها حق ولایت دارم، فقها از سوی من صاحب اختیار هستند، دریافت که جامع نگری جز اختیاراتی است که پس از نایبان خاص به نایبان عام تفویض گردید. به همین علت وجود امر جامع نگری در امور دینی و دنیوی مهم می‌نمود.

با آغاز غیبت کبری و درپی آن، انحلال سریع سازمان وکالت و فقدان رهبری برای امامیه، این وضعیت به فقهای امامیه اجازه داد تا فعالیت‌های خویش را گسترش دهند. آنها اجماعاً به این نتیجه رسیدند که امام غائب بدون توجه به طول مدت غیبت، تا زمان قیام زنده خواهد ماند.

با آن که تفکر جامع نگری مهدویت بر اصل احیای فرهنگ توحیدمدارانه بنا شده است و نیز ارتباط تنگاتنگی با ابعاد همانند تعالیم وحی که اهداف و راهبردها و رهیافت‌های حرکت امام را نمایان می‌سازد و به نوعی ادامه سیر اصلاحی انبیا بود که از حلقه‌های نهضت توحیدی ایشان بود. بنابراین در این خصوص بر جامع نگری نایبان که امری بدیهی در این زمینه است، تأکید شده است. از چهره‌های شاخص این عرصه می‌توان به شخصیت‌هایی همچون؛ شیخ مفید، شیخ طوسی، کلینی و سیدمرتضی اشاره نمود. پدید آمدن دولت آل بویه تعریفی تازه از

فقه ارائه کرد و فرصتی برای ولایت یافتن برخی عادلان در زیر سایه حکومت بویهیان به وجود آورد.

در دوران به قدرت رسیدن آل بویه، جمعیت‌های شیعیان امامیه در عراق و ایران حضور داشتند و اصول اعتقادی آن را مفسرانی بنام همانند: کلینی، ابن بابویه و شیخ مفید، به طریزی فعال و نمایان تدوین کردند. آثار فقهی در این راستا با حمایت حکام آل بویه به نهایت کمال رسید. نویسندگان دو کتاب اربعه فقهی در حدود همین زمان شهرت یافتند. محمدبن یعقوب کلینی رازی مؤلف *الکافی‌الدین*، ابوجعفر بن محمدبن بابویه قمی یا شیخ صدوق، مؤلف *من‌لا یحضره‌الغیبه*، شیخ الطائفه محمدبن حسن طوسی مؤلف کتاب‌های *استبصار* و *تقریب‌الاحکام*. اما مهم‌ترین عالم از علمای امامیه در عهد آل بویه شیخ مفید است (کرومر، ۱۳۷۵: ص. ۱۱۰-۱۱۱).

در واقع، مکتب شیخ مفید تولدیافته دو مکتب فقهی راویان حدیث با مرکزیت قم و مکتب فقهی متکلمان یا عقل‌گرایان با مرکزیت بغداد است، که جامع امتیازات و کمالات هر دو مکتب بوده و از آغاز غیبت کبری تاکنون سیر تکاملی خود را طی کرده است (پورسید آقایی، ۱۳۸۳: ص. ۲۳۵).

گرچه زیربنای فکری شیخ مفید در مکتب بغداد نضج گرفته و عقل‌گرایی حداکثری در آثار او کاملاً هویداست. آثار وی بیانگر این فاصله با نوشته‌های علمای پیشین امامیه همانند کلینی است. ایشان صرفاً احادیث را جمع‌آوری کرد؛ در حالی که شیخ مفید با دیدگاهی اجتماعی و جامع‌نگرانه عمدتاً رساله‌ها و مقالاتی در دفاع از آئین امامیه به ویژه در اعتقاد به غیبت امام دوازدهم دارد. وی با آن که محدث بود، به مباحث کلامی تقدم داد و به متکلم شیعه معروف گردید (حسین، ۱۳۷۷: ص. ۲۲۹).

مسئله دیگر آن که در عصر غیبت کبری، موارد جدیدی حادث می‌شد که در آن می‌بایست شریعت اسلامی به کار گرفته شود؛ و چون ارتباط مستقیم با امام دوازدهم خانمه یافته بود ضرورت داشت تا شخصی به این سؤالات پاسخ دهد. از این رو فقهای امامیه نقش خود را با روش اجتهادی بسط دادند، تا به چنین سؤالاتی پاسخ گویند و خلائی را که با غیبت امام دوازدهم در جامعه به وجود آمده بود را پُر کنند (غریفی، بی‌تا: ص. ۹). احتمالاً شیخ مفید اولین فقیهی باشد که در اجتهاد ممارست کرده است. سپس شیخ طوسی به آن شکل مشخصی داد. دوم، در پرتو نکته اول واضح می‌شود که فقهای امامیه در ربع قرن آخر قرن چهارم مسئولیت

افتاء را در مقیاس گسترده‌تری از آنچه که در آغاز غیبت کبری و انحلال سازمان مخفی وکالت داشتند، کسب کردند (حسین، ۱۳۷۷: ص. ۲۲۹).

شیخ طوسی از دیگر چهره‌های شاخص این دوره بود که به دلیل انتشار کتاب‌هایی در علوم دینی شهرت داشت. شهرت علمی و شخصیت اجتماعی و احاطه وسیع وی بر عقاید و مذاهب موجب شد که از طرف خلیفه وقت؛ القائم باالله عباسی (کرسی علم کلام در هر عصری به سرآمد از دانشمندان تعلق می‌گرفت)، به وی واگذار شود. شیخ طوسی دوازده سال پس از سیدمرتضی در بغداد بر دنیای شیعه، ریاست علمی و معنوی داشت و شیعیان ایران و شام و نقاط دیگر مرجعیت و زعامت او را پذیرفتند و تماماً به او رجوع کردند (مشکوه، ۱۳۵۸: ص. ۸۹۸).

در آن عصر شهرت و اهمّیت و حقانیت مذهب شیعه چنان منعکس در بلاد و کشورهای اسلامی مثل ایران و عراق و غیره بود که مسلمین روز به روز به آن می‌گرویدند. بدین سبب وقتی که ریاست دینی و شیعی در بغداد که مرکز دنیای عرب و تسنن بود به عهده شیخ طوسی قرار گرفت و به سرعت پیشرفت داشت. برای گروهی از مردم آن جا که نهادشان به صفات ذمیمه و بنیادشان به خصال رذیله سرشته شده بود، نتوانستند ببینند که مذهب شیعه آن - چنان رواج یافته و روز به روز افرادش هم زیاده‌تر می‌شوند و رئیس آنها هم یک نفر ایرانی است؛ لذا بنای تعرض و آزار شیعیان پرداختند (همان: ص. ۸۹۹). به همین دلیل دیری نپایید که به آتش زدن خانه و کتابخانه شیخ انجامید و او را بر آن داشت تا به سال ۴۴۸ هـ. ق به نجف عزیمت کند (حکیم، ۱۹۷۵ م: ص. ۷۷) و در آن جا به پی‌ریزی حوزه علمیه نجف همت بگمارد؛ امری که به طالبان علوم اسلامی با محوریت مذهب تشیع این امکان را می‌داد که پس از یادگیری علوم معقول و منقول به دیار خود بازگشته آن مفاهیم را به مردمان شیعه مذهب انتقال دهند. امری که رفت و آمد طالبان علم را تسریع می‌بخشید که پس از یادگیری علوم به دیار خود بازگردند و به نقل معارف شیعی همت بگمارند، آیه ۱۲۲ سوره توبه بوده که مؤمنین را به کسب علم و رجعت فقیهانه آنان به دیار خود را خواسته است. بدین ترتیب از اثرات عینی این آیه تمرکز بخشی به مبانی فکری جامعه شیعیان بوده است.

توانایی حل مسئله

پاسخگویی به سوالات فقهی و شرعی، حل مشکلات عقیدتی و عالم بودن بر سیاست‌های

دینی با شبهاتی که مخالفان در این زمان مطرح می‌کردند جزیی از حیطة فعالیتِ نائبان عام در حوزه توانایی حل مسئله محسوب می‌شود. علاوه برامت شیعه، در این زمان، فقها نیز خود را نیازمند رهبری می‌دیدند که جماعت ایشان را از انشعاب و دسته‌بندی مصون دارد؛ لذا هیچ کس جز آنها نمی‌توانست این وظیفه را به انجام برساند. از ربع آخر قرن چهارم هـ. ق عامه امامیه سخنان فقها را هم چون بیانات خود امام دوازدهم می‌پذیرفتند، ولی حوزه مسئولیت آنها را به اندازه وظیفه حضرتش نمی‌دانستند (ابن بابویه، ۱۳۷۹: ص. ۸۱). به عبارت دیگر؛ فقها به عنوان سخنگویان دیدگاه‌های امام در رابطه با آئین و قوانین اسلامی تلقی می‌شدند لکن مسئولیت مقام امامت را حائز نبودند، همان‌طور که علمایی هم چون شیخ طوسی و علامه مجلسی شرح داده‌اند، هیچ‌کس قبل از قیام قائم نمی‌تواند موقعیت امام را به خود اختصاص دهد. یکی از مسائلی که علما در زمان غیبت کبری به آن پرداختند موضوع خمس بود، که علمای این دوره به پرسش‌های به وجود آمده در این باب پاسخ‌های گوناگون داده و نظریه‌های متفاوتی ارائه داده‌اند. بر این اساس رهبران برجسته امامیه همچون شیخ مفید و شیخ طوسی از قبول مسئولیت نیمی از خمس (کلینی، ۱۳۸۱: ج ۶، ص. ۶۲۶) که نزد امام فرستاده می‌شد، امتناع کردند. شیخ مفید عقیده داشت؛ هر مؤمن شیعه‌ای که سهم امام را می‌پردازد باید آن را کناری نهد یا در جای مطمئنی حفاظت کند یا آن را بسوزاند و یا در زمان مرگ آن را به شخص معتمدی بسپارد تا زمانی که امام ظهور کند و به آن حضرت تقدیم نماید. در رابطه با نیم خمس دیگر، که سهم سادات نام دارد، باید آن را به سه بخش مساوی تقسیم کرد و در میان نیازمندان به صورت مساوات، اعم از فقرا، ابن‌السبیل و یتیمان آنها توزیع گردد (حلی، ۱۳۶۸: ص. ۲۹۸).

پس از شیخ مفید، علمایی همچون؛ شیخ طوسی، ابوالطاح و ابن زهر حلبی همین عقیده را داشتند. این اجماع در مورد خمس تا قرن هفتم هجری ادامه داشت (همان: ص. ۲۹۹). در واقع این عقیده برخاسته از این نگرش بود که اینان ظهور امام را نزدیک می‌انگاشتند و از این رو از پذیرش سهم امام و تصرف در آن پروا داشتند. فقهای همانند؛ محمد احمدبن ولید که انتظار داشت ظهور امام به زودی محقق خواهد شد، از گرفتن خمس با تصور این‌که از دریافت آن منع شده‌اند، امتناع می‌ورزیدند (محمد صدر، بی‌تا: ص. ۲۷۰).

با طولانی شدن غیبت امام، شیعیان نسبت به سهم امام که با گذشتگان به آنها می‌سپردند، دچار سردرگمی شدند. محقق حلی برای نخستین بار درصدد حل این مشکل برآمد (جاسم

حسین، ۱۳۷۶: ص. ۲۲۹). ولی سهم امام را دریافت و آن را در فعالیت‌های مذهبی و در جهت تحقق اهداف تشیع مصرف نمود. این اقدام توسعه‌ای را برای افزایش گستره اختیارات فقها ایجاد کرد. اما عوامل مهم‌تری نیز گسترش حوزه اختیارات فقها را ایجاب می‌کرد (ابراهیمی، ۱۳۹۱: ص. ۱۳۵).

در این دوره یک گروه از علمای امامیه با گرایش فقه شیعی، دست‌یابی به احکام الهی و وظایف مکلفان را تنها در رجوع به کتاب و سنت و جمع‌آوری و نقل احادیث جستجو می‌کردند و از کاوش و تبیین احکام فقهی جز با الفاظی که در نصوص آمده بود، هراس داشته و با هرگونه تأویل و تفسیر در احادیث مخالف بودند. مرکز مهم و اصلی این جریان شهر قم بود. دلیل این چنین عملکردی را می‌توان مدلول دو علت بر تفکر و تفسیر از دین و نصوص دینی دانست. یکی از علل این امر، حفظ اصل یقین در ارائه احکام الهی بود که لاجرم به نقل روایات و احادیث منقول از معصومین محدود می‌شد و هرگونه استخراج جدید را براساس روش‌های استنباط به دلیل هدف عقل بشری و تضعیف عنصر یقین مردود دانستند (کریمی زنجانی، ۱۳۸۰: ص. ۲۰۸). استقلال بخشی به عقل در دریافت حکم شریعت مورد نهی علمایی بود که جریانی به عنوان اخباری‌گری را به شکلی کامل‌تر در سده‌های متاخر عهده‌دار شدند. در مقابل آنان علمای شیعی مکتب بغداد با ابزار عقل و نقل و با ارائه قاعده تلازم بین عقل و شرع تمام مفاهیم دینی را به سنجش و می‌داشتند.

دلیل دوم آن‌که علمایی که به ظهور زود هنگام امام دوازدهم شیعیان اعتقاد داشتند و به عبارت دیگر قائل به نظریه انتظار بودند، هرگونه جانشینی را برای امام معصوم، رد می‌کردند حتی اگر آن جانشین فقیه عادل باشد، زیرا آنها عمل به اجتهاد یا هر نوع تفسیری از نصوص و احادیث دینی را به منزله اجازه دخل و تصرف در وظایف امام معصوم که همان تشریح و توضیح احکام و شریعت بود، تلقی می‌کردند، درحالی که در اندیشه آنها تنها از طریق، اهل بیت یعنی احادیث و اخبار وارد از آنها مرجعیت تام داشته و در تعبد محض از آنها می‌توان به حقیقت احکام دین رسید. این گروه به روایاتی از ائمه تمسک می‌کردند که عمل به رأی، قیاس شخصی را در دین موجب هلاکت در گمراهی دانسته بودند. قابل ذکر است علما این مجموعه‌های حدیثی شیعی برگرفته از آثاری بود که ائمه اطهار (ع) از کتاب جامعه که به املاي جدها رسول خدا (ص) و دست خط پدرشان علی بن ابی طالب (ع) بود، روایت کرده‌اند. این روایات در مجموعه‌های کوچک و بعضاً چند صفحه‌ای توسط شاگردان و اصحاب ایشان

گرد آمد که اصول و کتب را تشکیل داد و پس از آن علمای اسلامی از این اصول و کتب مجموعه‌هایی حدیثی پدید آوردند.

در دوران غیبت کبری، علما و بزرگان شیعه در پی جمع احادیث و وجود اصل‌ها و کتاب‌هایی که تا زمان ایشان پدید آمده، دست به تألیف کتب مفصل حدیثی زدند. محمدون ثلاث «کتب اربعه» را که اولین جوامع روایی بزرگ شیعی به شمار می‌آید، نوشتند که مشکل بزرگی را که بیشتر طالبان علم از آن رنج می‌بردند را به بهترین وجه حل کردند و به گونه‌ای که اگر بخواهیم در همه علوم مطالبی بیابیم و در مصادر اصلی آنها (علوم) بیندیشیم، نام کتب اربعه را مکرر می‌شنویم. زیرا کتب اساس و مصدر هستند. برای مثال کتب ذیل، همه از کتب اربعه بهره برده‌اند: ۱. کتب ادب اربعه: الامالی ابوعلی قالی، البیان و التبیین جاحظ الکاتب ابن قتیبه، الامالی سید مرتضی؛ ۲. کتب رجال اربعه: رجال نجاشی، رجال کشی، رجال طوسی، الفهرست طوسی؛ ۳. کتب عرفان نظری و چهارگانه: تمهید القواعد بن ترکه، شرح فصوص الحکم قیصری، مصباح الانس ابن قناری، فتوحات مکیه ابن عدس؛ ۴. کتب عرفان عملی چهارگانه: کتاب مفتاح الفلاح شیخ بهایی، عده الداعی ابن فهد حلّی، قوت القلوب مکی بن ابی طالب، اقبال ابن طاووس.

نظم و ترتیب ممتاز کتب اربعه و این که شامل همه ابواب فقها هستند و موقعیت علمی این کتب و مؤلفان آنها که از بالاترین درجه اعتبار در نقل برخوردارند همه لوازمی است که سبب شده تا علما و محققان به این کتاب‌ها روی آورند (نائینی، ۱۳۸۶: ص. ۳۴۷).

قدرت برنامه‌ریزی

پس از غیبت کبری، کسانی شایستگی رهبری داشتند که علاوه بر داشتن شرایط عمومی رهبری، در تمام زمینه‌های اجتماعی و سیاسی دارای قدرت برنامه‌ریزی باشند. در واقع علاوه بر این ویژگی مسئله رهبری جامعه اسلامی لازمه‌اشناایی با دیدگاه‌های سیاسی و اجتماعی اسلام، زمان‌شناسی و مکان‌شناسی، آگاهی نسبت به مسائل سیاسی - اجتماعی جامعه و نیز قدرت تشخیص موضوعات و نیازهای جامعه و از سویی تطبیق احکام شریعت با آنها، نقش اساسی را داراست؛ از این رو علمای دوران غیبت در دوران غیبت کبری اعم از فقها و متکلمان که از اقشار مهم جامعه اسلامی به شمار می‌رفتند، به دلیل تسلط بر مبانی فقه و کلام اسلامی می‌توانستند نقش مهمی در شکل‌نوی مبنای مشروعیت قدرت خلافت اسلامی ایفا کرده و به

عنوان نظریه‌پردازان قدرت، در خدمت قرار گرفته و یا به مخالفت با حاکمیت برخیزند. به نظر می‌رسد یکی از دلایل تعامل نزدیک عالمان امامیه با بویه‌پیمان، استفاده از فرصت فراهم شده جهت گسترش مبانی عقیدتی شیعه و تدوین فقه کلام امامیه بوده است؛ چنان‌که ملاحظه می‌شود، مهم‌ترین منابع فقه و کلام امامیه در همین دوران به همت علمایی همانند؛ شیخ صدوق، شیخ مفید و شیخ طوسی به رشته تحریر درآمدند (دلیر و دیگران، ۱۳۹۴: ص. ۳۶-۴۸).

مجالس درسی که توسط فقها در این زمان تشکیل می‌شد، در همین راستا انجام می‌گرفت. کتبی مانند امالی شیخ طوسی که نزد امامیه مشهور است، حاصل محافلی است که وی در مجالسی که ائمه (ع) و علمای شیعه در مجالس درس خود، با ارائه علوم گوناگون بر شاگردان خویش املاء می‌کردند، می‌باشند (بحرالعلوم، ۱۹۶۵م: ص. ۳۸). هدف کسانی از جمله شیخ طوسی از مجالس درس، جلسات املائی حدیث بوده است (حسنی، ۱۹۹۰م: ص. ۲۶۸).

شیخ طوسی چنین استدلال می‌کند که اگرچه بسیاری از احادیث راویان امامی مذهب از اخباریه به شمار می‌رفته و نسبت به اصول عقلی و قابل قبول نیست، مسائلی که در واقع به وسیله اجماعات پوشش داده شده، اجماعاتی است که به طور کلی توسط آنها به کار گرفته شده است. بنابراین می‌توان گفت وی مکتب قم را حداقل تا حدودی تجدید و ترسیم کرد. احادیثی که از امامان (ع) در قم روایت و گردآوری شده بود هنوز شکل نهایی تألیف را نداشت، بلکه مواد منبع اولیه فقه منظم شیعه امامی بودند که شیخ طوسی آنها را بر اساس روش فقهی سامان داد. وی به طور قطعی از آموزه‌های عقلی سید مرتضی پیروی می‌کرد (گراوند، ۱۴۰۱: ص. ۱۴۳).

مکتب فقهی بغداد نیز با بهره‌گیری از تجربیات سیاسی و تعامل فقهای قم با حکومت‌های فرعی و تفسیری مصلحت‌گرایانه از متون دینی و احادیث ائمه (ع)، گام مهمی در نظریه‌مند کردن فقه سیاسی شیعه برداشت. ابن جنید اسکافی، پیشگام مکتب بغداد روابط مطلوبی با معزالدوله دیلمی و درباریان او داشت. شیخ مفید شاگرد وی نیز با تعقل و تأمل در روایات معصومان و آراء و تجربیات پیشینیان گام دیگری در نظریه‌مند کردن دیدگاه‌های سیاسی شیعه برداشت (حسن‌زاده، ۱۳۸۶: ص. ۴۷).

برخورداری از شایستگی بین فرهنگی

الف) احترام به مغایرت‌ها

نظام فرهنگی - تربیتی شیعه بر لزوم آموزش همگانی بودن آن تأکید می‌کند و در طول تاریخ فرهنگ شیعه، پیوسته بر این اصل استوار بوده و همگانی بودن آن را لازمه مبارزه با جهل و گسترش دانش در میان مردم دانسته است. احادیث فراوانی از امامان علیهم‌السلام مؤید این مطلب است.

امامت حضرت علی علیه‌السلام و یازده فرزندش مسائل مرتبط بر آن و آموزش امامان بر طالبان علم، اعم از شیعه و سنی و نادیده انگاشتن اختلافات اعم از دینی، مهم‌ترین عاملی است که موجب شده به توان برای امامیه تاریخ تربیتی مستقل لحاظ کرد. بنابراین پس از امامان معصوم علیهم‌السلام، امر آموزش شیعیان به علما و بزرگان شیعه واگذار گردید. و آنها علوم اهل بیت علیهم‌السلام را جمع‌آوری کردند و به دیگران آموزش دادند و این امر موجب شد شیعه مراکز آموزشی خویش را در این راستا تأسیس کند (گیلانی، ۱۳۸۶: ص. ۲۹-۳۰).

در این میان می‌توان از کسانی مانند سیدمرتضی نام برد که نفوذ گسترده‌ای در بین امامیه در همه جای جهان اسلام داشت و این مطلب از جواب‌های متعددی که به پرسش‌های شیعیان نواحی مختلف داده است، آشکار می‌شود. سیدمرتضی به شاگردی علمای غیرشیعه نیز می‌پرداخت؛ در صورتی که علم کلام برای شیخ مفید تنها عنوان وسیله‌ای برای دفاع از معتقدات جزمی امامی استنباط شده از تعلیمات امامان داشت، سیدمرتضی کاملاً این نگرش معتزلی را پذیرفت که حقایق اساسی دین تنها از طریق عقل باید اثبات شود و استقرار پیدا کند (محقق، ۱۳۶۲: ص. ۱۹).

شیخ طوسی در اثر خویش (امالی)، بسیاری از علمای شیعه را نام می‌برد که در منزل خود به امر آموزش می‌پرداختند. شاید مهم‌ترین خانه‌ای که نزد شیعه امامیه برای آموزش به کار گرفته شده، خانه محمدبن مسعود سمرقندی معروف به عیاشی سمرقندی باشد که محفل اجتماع عالمان و متعلمانی بوده که برای فراگیری دانش به آن جا می‌آمدند. ابن ندیم وی را از فقهای شیعه امامیه و یگانه عصر خویش در علوم اسلامی و صاحب تألیفات فراوان دانسته که در نواحی خراسان جایگاه والایی داشته است (ابن ندیم، ۱۳۴۲: ص. ۲۴۴).

شیخ مفید نیز در زمره کسانی بود که در خانه خود جلسه درس تشکیل می‌داد و علما از سرزمین‌های اسلامی گوناگون در مجلس او حضور می‌یافتند (ابن جوزی: ج ۸، ص. ۱۱). حتی

عضدالدوله دیلمی به منزل شیخ می‌رفت و در مجالس درس و بحث او شرکت می‌کرد (خواندمیر، ۱۳۵۳: ج ۲، ص. ۳۰۹).

ب) درک بافت فرهنگی متعدد

نگرش پویای ائمه و علما و فقهای شیعی به گسترش ارتباطات میان فرهنگی و ضرورت درک فرهنگی گوناگون در دوره‌های مختلف، بالأخص پس از شهادت امام حسین علیه السلام، جهت حفظ مصالح امت اسلامی به ویژه شیعیان و پیروان خویش و با وجود سختگیری حاکمان بر آنها، سبب شد که در ظاهر از سیاست کناره گرفته و به وعظ و تدریس بپردازند. آموزش یا برپایی مراکز آموزشی خاص که گاه به شکل غیررسمی بود (چنان که پذیرای گروه‌های مختلف مذهبی بود)، از مؤلفه‌های مهم ایشان است. نتیجه این گونه فعالیت‌ها حل منازعات، تسهیل ارتباطات فرهنگی‌های مختلف دوران غیبت کبری، مذاکره و مسائلی از قبیل گردید.

چنان که در طول حکمرانی سلسله‌های سنی مذهب، معارف اهل بیت در منازل ائمه علیهم السلام صورت می‌گرفت. بنابراین طبیعی است که علمای شیعه نیز در منازل خود به تعلیم بپردازند و به خاطر حکومت سنی مذهب و علمای متعصب سنی، تدریس در مساجد جامع و عمومی را رها کنند. هرچند در زمان تسلط آل بویه، شیعیان تا حدودی برای آموزش معارف شیعی آزادی یافتند، ولی باز هم از آزار و اذیت‌های سنیان متعصب در امان نبودند (گراوند، ۱۴۰۱: ص. ۲۲۹). از ویژگی‌های مجالس علم و علما این بود که پایه سؤال و جواب در علوم مختلف بود و به یک علم اختصاص نداشت. مجلس درسی امام صادق علیه السلام از مهم‌ترین مجالس درسی بود، که شاگردان برای فراگرفتن دانش‌های گوناگون به آن روی آوردند و محدودیتی برای افراد با گرایش‌های مذهبی مختلف وجود نداشت (حسنی، ؟؟؟: ج ۲، ص. ۲۶۸). قم، برخلاف کوفه که در ابتدا گرفتار گرایش‌های شیعی از غلو، امامی، زیدی، اسماعیلی و جزء آن بود، از این جهت یکسان بود. مردم این شهر تحت تأثیر رهبران آموزشی - مذهبی خویش، تا به آخر تابعیت از امامان را پذیرفتند و در مرحله نخست نیز ارتباط خود را با نواب حفظ کردند (جعفریان، ۱۳۹۴: ص. ۳۰۰).

کمک قم در رشد شیعی امامی نیز به لحاظ پناهگاه اصلی دانشمندان مُحدث امامی و هم به دلیل پیروی بی‌شائبه امامان مؤثر بوده است. بدون چنین کمکی، شاید شیعه اثناعشری هرگز نمی‌توانست شکل و قالب تشیع را داشته باشد. بنابراین در طول قرن چهارم مکتب قم

تحت الشعاع برآمدن مدرسه کلامی امامی بغداد قرار گرفت، مکتبی که از کلام عقلی و روش منطقی در برابر پیروی بی چون و چرا از حدیث حمایت می‌کرد (مادلونگ، ۱۳۷۱: ص. ۱۵۳). در قرن چهارم و به دنبال این گونه تعاملات که منجر به نقل روایات در شهرهایی از جمله اصفهان نیز گردید، زمینه‌ای برای تعدیل تسنن و گرایش به شیعه شد. بدون شک باید اصفهان را پایگاهی برای اشاعه فضائل اهل بیت دانست؛ زیرا چندین محدث در این شهر به جمع‌آوری روایات فضائل و آیاتی که در شأن امام علی علیه السلام نازل شده بود، پرداختند (جعفریان، ۱۳۹۴: ص. ۵۵۶).

در قرون پنجم و ششم نیز، شیعیان با نزدیکی به ترکان که به صورت تدریجی حاصل گردید، بسیاری از ترکان به مذهب روی آوردند و هر جا تسلط و قدرتی داشتند دست مبلغان شیعه و علمای آن قوم حتی مناقب خوانان را در تبلیغ و مدح و ذکر ائمه خود آزاد گذاردند (صفا، ۱۳۶۹: ص. ۱۸۹).

ج) برخورداری از هوش فرهنگی

تطور و دگرگونی آرای فقهای شیعه و دوری گزیدن از سلطنت به پذیرش مناصب حکومتی و همکاری با آنها در واقع نوعی نیاز به رابطه بین شیعه و دولت‌های سنی مذهب بود. لذا قبل از آن که درگیر مشروعیت بخشیدن به اقتدار حکومت باشند، سعی می‌کردند تماس و ارتباط میان شیعیان و حکومت را موجه کنند و مشارکت آنها را به درجه‌ای در امور عامه اجازه دهند (لمبتون، ۱۳۷۲: ص. ۳۹۲).

در دوران غیبت کبری انتقادات و مسائلی از قبیل وظیفه امام در جامعه برای اجرای احکام و حدود، جهاد با دشمنان و حفظ و نگهداری دین است و حال که امام در غیبت به سر می‌برد، وجود و عدم وجودش مساوی خواهد بود. انتقاد بعدی بر این عقیده امامیه وارد شد که حفظ مصلحت عمومی، بدون وجوب نصب و ظهور امام از سوی دیگر پنهان بودن امام منصوب از جانب خداوند برای وقت نامعلوم به خواست و اجازه خداوند منتسب می‌کنند. حال آن که میان این دو نظریه تناقض آشکار وجود دارد که علمای امامیه در کتاب‌های کلامی خویش بدان پاسخ گفته‌اند (شیخ مفید: ص. ۷۰-۷۱). اما سؤال اصلی مطرح شده در این مبحث، چگونگی سیر تحول نظریه‌های علمای امامیه از جایز نبودن همکاری با سلطان جابر به جواز و حتی گاه وجوب همکاری است (محمدبن حلی، ۱۴۱۰ق: ج ۲، ص. ۲۵-۲۶). در پاسخ به این سؤال باید

گفت؛ فقها براساس نظریه نیابت عام فقیه، ولایت امور مسلمانان را حقی می‌دانستند که امام معصوم به آنها تفویض کرده است. از آن‌جا که عملاً حکومت در اختیار حاکمان جور بوده و ولایت فقها بر امور ناممکن بود، آنها در حد امکان و برای اجرای احکام و حدود به پذیرش مناصب حکومتی از سوی جابران مبادرت ورزیده و این منصب را در حقیقت از سوی امام حق، یعنی امام معصوم تلقی می‌کردند. زیرا حکومت در اصل حق امام مشروع بود. نخستین شخصیتی که به طور جدی و گسترده به همکاری با سلطان جابر پرداخت، سید مرتضی بود سپس شیخ طوسی و ابن ادریس حلی (ابراهیمی، ۱۳۹۱: ص. ۲۳۶).

نکته قابل ذکر این‌که علاوه بر زمینه‌های ایدئولوژی و زبانی، زمینه‌های محیطی و سیاسی- اجتماعی شیعیان نیز باعث روی آوردن علما به توجیه و همکاری با سلاطین جور شد (همان: ص. ۱۰۱). سیدمرتضی که زعامت و حاکمیت را از اصل حق امام معصوم و در فرض غیبت، حق نایب ایشان می‌دانستند؛ لذا پذیرش مسئولیت از جانب حاکمان را استیفای حق خویش می‌دانستند نه تولی از حاکم. همچنین سید از حیث فقهی، پذیرش منصب از حاکم جابر را در ذیل موضوع امر به معروف و نهی از منکر و از باب دفع افسد به فاسد می‌دانستند و از آن‌جا که با این پذیرش، احقاق حق و رفع ظلمی صورت می‌گرفت، دفع افسد محقق می‌گشت، گرفتن منصب از حاکم جابر را بلامانع می‌دانند. به عبارت دیگر؛ او که مخیر است یا استفاده از فرصت‌ها با حداقل مشروعیت بخشی برای حاکمان، مشی خود را بر مبنای دوم قرار، داد و در عمل نشان داد که از این توانمندی برخوردار است. لذا در عین تفکیک و رعایت مرزبندی اعتقادی، به همکاری و تعامل با آنها پرداخت. این همکاری برای شیعیان هم منافی نظیر: ۱. هدایت بخشی به شیعیان؛ ۲. توسعه و ترویج افکار شیعی از طریق تبلیغ و تربیت؛ ۳. جلوگیری از تضعیف حقوق شیعیان داشته است. در این عصر بود که جامعه شیعی نه به عنوان یک گروه معترض و رادیکال، بلکه به عنوان یک عنصر فعال اجتماعی- سیاسی و یک فرقه دارای هویت مستقل در کنار دیگر فرق اسلامی در پایتخت جهان اسلام در صحنه حاضر گردید (مهریزی، ۱۳۸۰: ص. ۶۳-۷۹).

انگیزه متعالی

الف) دانش فرهنگی دانشی نسبت به تطورات فرهنگی مختلف است.

در نیمه قرن دوم و نیز قسمت عمده قرن چهارم شخصیت‌های بزرگ علما در میان فقیهان

شیعی پدیدار گردیدند که هریک دارای گرایش فقهی خاصی بودند و در عین حال با آگاهی از دیدگاه‌های مختلف دیگر، گاه‌ها با روی آوردن به شیوه استدلال عقلی به ادامه فقه تحلیلی و تعقلی، در حضور امامان پرداختند. قابل ذکر آن که تسامح و تساهل مذهبی آل بویه که گاه خود از علما و شعرا بودند و به قدرت رسیدن وزرای دانشمند و دانش پرور، زمان مناسبی برای رشد و پویایی ابعاد مختلف فرهنگی و دریافت و فهم معتدل‌تری از آموزه‌ها و نصوص دینی فراهم آورد که نه تنها موجب ترویج فقه و اصول و کلام، بلکه تفسیر خردمندانه فضای سیاسی - اجتماعی موجود را در اختیار فقها قرار داد (ابراهیمی، ۱۳۹۱: ص. ۲۱۱).

اقدام شیخ مفید در این راستا و در جهت مناظرات با گروه‌ها و نمایندگان جریان‌های مختلف فکری که در بغداد انجام می‌داد، حائز اهمیت است. بخش‌هایی از این مناظرات با معتزله بوده، این مباحثات بیشتر برای ترسیم مرزبندی دقیق میان معتزله و شیعه بود که در بیرون از جامعه معتقد بودند، شیعه از آنها گرفته است (جعفریان، ۱۳۹۴: ص. ۶۲۸). شیخ مفید در دو مسئله توحید و عدل با معتزله موافق است. اما اختلافات عمده وی با معتزلیان در مسئله امامت و در وضع شخص مرتکب گناه کبیره در جهان دیگر است. در واقع حدیثی‌گری شیعه که شیخ مفید حرکت خود را از آن آغاز کرده بیش از حدیثی‌گری اهل تسنن به نظریات معتزلیان نزدیک است (صفا، ۱۳۶۹: ص. ۶). وی نگرشی از امامت عرضه می‌دارد که معتدل است، ولی به صورت قطعی دوازده امامی است. استدلال وی به ضرورت وجود امام مبتنی بر حکمت و عنایت و لطف الهی است. در دفاع از غیبت امام دوازدهم از آموزه‌های اصلح معتزله بهره‌برداری می‌کند و این بدان معناست که آمیخته شدن کلام شیعی و معتزلی با یکدیگر توسط مفید (همان: ص. ۱۷۷)، اصولاً بحث با معتزله برای مفید امکان‌پذیرتر از مناظره با سنی‌مذهبان حشوی و حنبلی بود زیرا معتزله و شیعه به دلیل آن که روابط نزدیک‌تری داشتند، می‌توانستند مجالس مشترکی برپا کنند و با یکدیگر به مباحثه بپردازند (جعفریان، ۱۳۹۴: ص. ۶۲۸).

یکی از شاگردان شیخ مفید، نقیب علوی شریف مرتضی در تفسیر قرآن و حدیث از اصول معتزله پیروی می‌کرد. او نزد عبدالجبار معتزلی به هنگام بازگشت قاضی از مکه به بغداد تلمذ کرد (کرومر، ۱۳۷۵: ص. ۱۲۰). وی از آن جهت که نظام بحث خویش را نه هم‌چون، شیخ مفید با آموزه تکلیف آدمی برای شناخت خدا، بلکه مثل معتزله بصره با مکلف بودن آدمی برای شناخت خدا از طریق به کار بردن عقل و استدلال آغاز کرده بود (صفا، ۱۳۶۹: ص. ۶).

دستاوردها و تلاش‌های فقهی این دسته از فقها مانند: شیخ مفید، سیدمرتضی و شیخ طوسی تأسیس «اصالت نظام سیاسی» (وجوب وجود حفظ نظام)، در قلمرو سلطانی بود. در واقع آنها با این روش معارف را به شیعیان آموزش دادند (خواتی، ۱۳۸۴: ص. ۷۵۰).

ب) حساسیت فرهنگی

شیعه در شرایطی در کنار جامعه اهل سنت می‌زیسته که با آنها تقابل فرهنگی داشته، تن به نوعی همزیستی مسالمت‌آمیز داده‌اند. اصرار بر مسائل خاصی که حساسیت داشته خودداری می‌کرده‌اند. یکی از بهترین شواهد، کتاب *التقصی* اثر عبدالجلیل قزوینی رازی متکلم سده ششم ه. ق است. در سراسر این کتاب، شواهد فراوانی وجود دارد که روحیه شیعه اصولی را به تمام معنی در مسائل اعتقادی نشان می‌دهد. وی مکرر از حُسن نظریه شیعه درباره صحابه و ازدواج رسول‌الله سخن گفته و این مطلب را که شیعه به آنها دُشنام می‌دهد را انکار می‌کند (جعفریان، ۱۳۷۱: ص. ۵۵-۵۶). وی در کتابی دیگر کوشیده است تا این امر را اثبات کند که شیعیان به زُهاد و مفسران سنی مذهب نهایت درجه احترام می‌گذارند. جالب توجه است که در آغاز فهرستی از زُهاد مورد احترام شیعه آورده و نام‌های «عمرو بن عبید» و «واصل عطا» که از بانیان مذهب اعتزال‌اند در آن آمده است (محقق، ۱۳۶۲: ص. ۱۵).

شریف مرتضی در این راستا به بازخوانی نظریات سیاسی تعامل با حکومت‌های عرضی پرداخت. نگرشی که سبب شد فقه سیاسی شیعه به صورت واقع‌بینانه، زمینی گردد. وی به بنیادهای اصلی سیاسی تعامل با حکومت‌های عرضی پرداخت. در نگرش وی نظریه تعامل با حکومت‌های جائرانه از روایت‌های معصومان، تعامل‌انگیز بود. عنصر مکمل در نظریات توجیهی وی مسئله جامعه امامیه، برقراری حق و جلوگیری از مُنکر و اصل بنیادین تقیه بود (حسن‌زاده، ۱۳۸۶: ص. ۴۹). میانه‌روی، رعایت اعتدال و انصاف در بحث‌های کلامی، نقد آرای علمای همه مذاهب در کتب الخلاف، ترویج اجتهادی به روش اهل سنت و اقتباس از امام شافعی توسط شیخ طوسی، سبب شد تا او هم مانند شیخ مفید به باورمندی فقه شافعی متهم شود (همان: ص. ۵۰).

نهایت آن‌که، در نظر شیخ مفید حکومت‌های پس از غیبت ظالمانه و غاصب‌اند، از این رو تفکیکی عینی و آشکار از سلطان عادل و جائرانه نداده است اما تفکیک زیرکانه‌ای بین همکاری و پیروی قائل شده است. چون در امر همکاری دو عنصر اختیار بهره‌مندی از مزایا و

امتیازات حکومتی نهفته است. در حالی که در پیروی این دو غایب بوده و مسئله اجبار مطرح می‌شود (همان: ص. ۴۸).

نتیجه‌گیری

مبانی رفتار و اندیشه نائبان عام همواره برگرفته از آیات قرآن، سیره و احادیث پیامبر ﷺ و ائمه علیهم السلام است. متون تفسیری و احادیث شیعی نقش‌گرانهایی در تکوین فکر و اندیشه علمای تشیع در غیبت کبری داشت. بزرگان و عالمان مکتب تشیع، با تفسیر و تبیین سخنان پیامبر ﷺ و امامان علیهم السلام به بهره‌گیری آموزه‌های اسلام و معارف محض آن اقدام نمودند. تبیین آموزه‌های اسلامی و تدوین سیره عملی پیامبر و اهل بیت آن حضرت، الگو و راهگشای امت اسلام در عمل به شریعت و انجام عبادات و تکالیف شرعی گردید. مبانی فکری نیز در علوم مختلف باطنی و هم در علوم مربوط به مسائل دنیوی، از زندگی روزمره تا عمق حقیقت مسائل غامض فردی و اجتماعی، کاملاً علمای امامیه استنباط و در اختیار امت اسلام خصوصاً پیروان مکتب اهل بیت قرار دادند. نائبان عام پس از غیبت کبری، از اصول، ارزش‌ها و احکام دین اسلام پاسداری نمودند؛ به طوری که برخی با تفرقه در دین به استنباط احکام شرعی پرداخته، برخی دیگر با ابزارهای عقلانی و استدلالی، فلسفی، کلامی، جدلی و گروهی نیز در مقابل بدعت‌ها و نقش در عرصه تبلیغ دین، احکام نورانی مکتب را در نسل‌های مختلف زنده نگه داشتند. برخی نیز در مقابل بدعت‌ها، خرافات و مبارزه با کفر را سرلوحه وظایف خویش قرار دادند و برخی هم با نشر علم و فرهنگ به حفظ و پاسداری از علوم قرآن و اهل بیت اعم از علوم نقلی و نقلی و تألیف کتب در موضوعات مختلف و تأسیس کتابخانه‌ها و برگزاری مجالس درس پرداختند. بر این اساس؛ نقش نائبان عام در حفظ و انتقال فرهنگ الهی اهل بیت، بسیار کلیدی بوده که همواره به نسل‌های بعد منتقل نموده‌اند.

با توجه به یافته‌های به دست آمده و در پی پاسخ به سؤال اصلی این پژوهش، می‌توان گفت که، نائبان غیرمستقیم (نائب عام) امام غایب با مدیریت خاص خود در زمینه‌های مختلف و ضمن تأثیر نقش‌آفرینی ایشان، در طول غیبت کبری جامعه را به فقه اسلامی به معنای عام آن رهبری و هدایت کردند و باعث انسجام فکری تشیع، حفظ و انتقال فرهنگ اهل بیت و... در این عصر شدند که بر این اساس فرض اصلی پژوهش نیز مورد تأیید قرار می‌گیرد.

منابع

- ابراهیمی، زینب (۱۳۹۱)، *مبانی رفتار و اندیشه های سیاسی علمای امامیه (از غیبت کبری تا حمله مغول)*، قم: آشیانه مهر.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۷۹ق) *کمال الدین و تمام النعمه*، تهران: مکتبه الصدوق.
- ابن ندیم، محمد بن اسحاق (۱۳۴۲)، *الفهرست*، ترجمه: رضا تجدد، تهران: انتشارات کتابخانه ابن سینا.
- آغا جری، سیدهاشم (۱۳۷۶)، *مبانی رفتارشناسی عالمان شیعی امامی*، یادنامه خاتمی.
- پورسید آقایی و دیگران، سیدمسعود (۱۳۸۳)، *درسنامه تاریخ غیبت*، قم: انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی.
- جعفریان، رسول (۱۳۷۱)، *گسترش تشیع در ری*، ری: آستان مقدس حضرت عبدالعظیم.
- جعفریان، رسول (۱۳۹۴)، *تاریخ تشیع در ایران (از آغاز تا پایان قرن نهم)*، تهران: نشر علم.
- حسن زاده، اسماعیل (۱۳۸۶)، *سیاست در اندیشه و رفتار فقیهان شیعی دوره آل بویه*، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه آزاد.
- حسینی، هاشم معروف (۱۹۷۷م) *سیره الائمه الاثنی عشر علیهم السلام*، بیروت: دارالمعارف للمطبوعات.
- حسین، جاسم (۱۳۷۷)، *تاریخ سیاسی امام دوازدهم علیه السلام*، ترجمه: دکتر سید محمدتقی آیت اللهی، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- حکیم، حسن عیسی (۱۹۷۵م)، *الشیخ الطوسی*، نجف: مطبعة الادب.
- حکیمی، محمدرضا (۱۳۸۶)، *خورشید مغرب*، قم: دلیل ما.
- خواندمیر، غیاث الدین بن همام الدین حسینی (۱۳۵۳)، *تاریخ حبیب السیر*، تهران: بی نا.
- دلیر و دیگران، نیره (۱۳۹۴)، «رفتار سیاسی علمای شاخص اهل سنت و امامیه با خلافت سیاسی»، *مطالعات تقریبی مذاهب اسلامی*، سال یازدهم، شماره ۴۲.
- شفق خواتی، محمد (۱۳۸۲)، «فقیه و حکومت»، *مجله دانش پژوهان*، شماره هفتم.
- شیخ مفید، ابی عبدالله محمد بن نعمان الکبری البغدادی (۱۳۶۲)، *مجالس الفصول المختاره من العیون و المحاسن*، ترجمه: آقا جمال محمد بن آقا حسین محقق خوانساری، تهران: انتشارات نوید.
- صدر، محمد (بی تا)، *تاریخ الغیبه الکبری*، بی جا: منشورات اصفهان.
- صفا، ذبیح الله (۱۳۶۹)، *تاریخ ادبیات در ایران*، تهران: انتشارات فردوس.

- نایینی، نهلله غروی (۱۳۸۶)، تاریخ حدیث شیعه، قم: بی‌نا.
- نعمانی، محمد ابراهیم (۱۳۵۱)، الغیبه، تهران: دارالکتب اسلامیه.
- هالم، هاینس (۱۳۸۹)، تشیع، ترجمه: محمدتقی اکبری، قم: نشر ادیان.



Rebuilding Religious Rationality in the Age of Epistemic Chaos: The Role of Imam Mahdi (a.s.) in Containing the Intellectual Seditions of the End Times

Hossein Maleki Moghadam ¹

Abstract

In the present era, humanity is facing fundamental upheavals in the fields of knowledge, values, and meaning. An era that can rightly be called the era of “apocalyptic intellectual temptations.” The dominance of approaches such as the relativism of truth, secular humanism, and nihilism has exposed religious rationality to a crisis and deepened the gap between the monotheistic nature of man and the revealed worldview. This article, with an interdisciplinary approach and based on Quranic, narrational, and religious philosophy sources, analyzes the various manifestations of these epistemological temptations and explains the role of Imam Mahdi (a.s.) in the reconstruction of monotheistic rationality and the revival of revealed guidance. Based on Islamic teachings, the emergence of his prophet not only concerns the establishment of social justice, but also serves as an epistemological revolution and a return to innate reason and the divine interpretation of existence. The findings of the research show that Imam Mahdi (a.s.) in the Shiite theological system is the embodiment of sacred rationality and the ultimate authority for interpreting religion against distorted human interpretations; something that, from the perspective of the Quran and narrations, is considered a solution for overcoming intellectual temptations and reviving faith in the context of divine wisdom.

Keywords: Religious rationality, epistemological temptations, apocalypse, nihilism, relativism, Imam Mahdi (a.s.), spiritual reconstruction, Quran and Hadith

1. Master of Science in Quran and Hadith, University of Quran and Hadith, Qom, Iran (hosseinmalekim@gmail.com)

بازسازی عقلانیت دینی در عصر آشوب های معرفتی: نقش امام مهدی عجّل الله تعالی فرجه الشریف در مهار فتنه های فکری آخرالزمان

حسین مالکی مقدم^۱

چکیده

در عصر حاضر، بشر با تلاطم هایی بنیادین در عرصه های معرفتی، ارزشی و معنایی مواجه است. عصری که به درستی می توان آن را عصر «فتنه های فکری آخرالزمانی» نامید. سیطره رویکردهایی چون نسبی گرایی حقیقت، اومانیزم سکولار، و نیهیلیسم، عقلانیت دینی را در معرض بحران قرار داده و شکاف میان فطرت توحیدی انسان و جهان بینی و حیانی را تعمیق بخشیده است. این مقاله با رویکردی بین رشته ای و بر پایه منابع قرآنی، روایی و فلسفه دین، به تحلیل جلوه های گوناگون این فتنه های معرفتی پرداخته و نقش امام مهدی عجّل الله تعالی فرجه الشریف را در بازسازی عقلانیت توحیدی و احیای هدایت و حیانی تشریح می کند. بر پایه آموزه های اسلامی، ظهور آن حضرت نه تنها ناظر به اقامه عدالت اجتماعی، بلکه به مثابه انقلابی معرفتی و بازگشت به عقل فطری و تفسیر الهی از هستی است. یافته های پژوهش نشان می دهد که امام مهدی عجّل الله تعالی فرجه الشریف در منظومه دین شناسی شیعه، تجسم عقلانیت قدسی و مرجع تفسیر نهایی دین در برابر قرائت های تحریف شده بشری است؛ امری که از منظر قرآن و روایات، راهکاری برای عبور از فتنه های فکری و احیای ایمان در بستر خرد الهی قلمداد می شود.

واژگان کلیدی

عقلانیت دینی، فتنه های معرفتی، آخرالزمان، نیهیلیسم، نسبی گرایی، امام مهدی عجّل الله تعالی فرجه الشریف، بازسازی معنوی، قرآن و حدیث.

مقدمه

در سپیده دم عصر مدرن و خصوصاً دوران معاصر، اندیشه بشری با تحولی بنیادین در بنیان های معرفتی خود مواجه شد. عقلانیت، که در سنت دینی ریشه در نور الهی و وحیانی

۱. کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه قرآن و حدیث قم، ایران (hosseinmalekim@gmail.com).

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۱/۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۱۲

داشت، در جریان مدرنیته دچار دگردیسی گشت و از عقلانیت قدسی به عقل ابزاری، خودبنیاد و سکولار تنزل یافت. محصول این تحول، بروز فتنه‌های فکری متعددی چون نسبی‌گرایی حقیقت، اومانیسیم افراطی و پوچ‌گرایی وجودی بود. فتنه‌هایی که نه تنها ایمان و معنویت را در معرض زوال قرار داد، بلکه عقل را نیز به سردرگمی و اضطراب دائمی سوق داد.

در این فضای مه‌آلود، عقلانیت دینی به چالش کشیده شد. از یک سو با هجمه شبه علم‌ها و تفاسیر عقل‌گریز و ظاهرگرا از دین مواجه بود و از سوی دیگر، با نفی عقل از سوی جریان‌های افراطی مدعی دیانت، که راه را برای تحجر و جمود بستند. در چنین وضعیتی، بازسازی عقلانیت دینی و نجات انسان از این سرگردانی، تنها در پرتو گفتمان مهدویت و ظهور منجی الهی معنا می‌یابد.

امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در منظومه معارف شیعه، نه تنها مصلحی اجتماعی و سیاسی، بلکه عقل کل، تأویل‌گر نهایی وحی و احیاگر عقلانیت ناب توحیدی است. روایات مهدویت نشان می‌دهد که ظهور، نه صرفاً یک تحول بیرونی، بلکه یک انقلاب معرفتی در تراز عقل و وحی است. عصری که عقل‌ها کامل می‌شوند، تحریف‌ها کنار می‌رود و انسان به حقیقت وجودی و فطری خویش بازمی‌گردد.

در پرتو چنین نگاهی، این پژوهش می‌کوشد با تمرکز بر نسبت عقل، وحی و مهدویت، فتنه‌های فکری آخرالزمان را واکاوی کرده و جایگاه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را به عنوان منجی معرفتی بشر در جهان سرشار از تردید، تفسیر و تحلیل کند. رویکرد این مقاله، نگاهی ترکیبی از کلام شیعی، معرفت‌شناسی دینی و آینده‌پژوهی تمدنی دارد و هدف آن، تبیین الگوی عقلانیت دینی در جهان فردا بر پایه تعالیم مهدوی است.

پیشینه پژوهش

پژوهش در زمینه عقلانیت دینی و ارتباط آن با مسائل آخرالزمان و ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در منابع اسلامی و به‌ویژه در قرآن و حدیث، همواره مورد توجه پژوهشگران مختلف بوده است. بسیاری از پژوهش‌ها بر نقش عقل در دین‌شناسی اسلامی تأکید دارند و نقش آن را در فهم وحی، هدایت الهی، و مواجهه با مشکلات معرفتی عصر غیبت بررسی کرده‌اند. در این زمینه، برخی آثار به تبیین رابطه میان عقلانیت دینی و چالش‌های معرفتی معاصر مانند نسبی‌گرایی، نیهیلیسم و اومانیسیم پرداخته‌اند.

پژوهش‌های موجود در مورد امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف معمولاً بر ابعاد اجتماعی و سیاسی ظهور آن حضرت تأکید دارند، اما آثار محدودی به تحلیل نقش امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در بازسازی عقلانیت دینی در مواجهه با بحران‌های معرفتی و فکری پرداخته‌اند. در این راستا، برخی از پژوهشگران به بررسی مسئله «بازگشت به عقل قدسی» و «نقش هدایت‌گرای امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در عصر غیبت» پرداخته‌اند.

اما با وجود این پژوهش‌ها، هنوز نیاز به یک تحلیل جامع و همه‌جانبه در رابطه با بازسازی عقلانیت دینی در عصر آشوب‌های معرفتی وجود دارد که به‌ویژه تأکید بیشتری بر تأثیر امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و مفاهیم قرآنی و روایی در مواجهه با فتنه‌های فکری چون نسبی‌گرایی، اومانیسیم و نیپیلیسم داشته باشد. این مقاله در پی پرکردن این خلأ پژوهشی است و به تبیین نقش امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در احیای عقلانیت دینی و معنوی در عصر پس از ظهور می‌پردازد.

روش‌شناسی

این پژوهش از نوع مطالعات تفسیر و تحلیلی است که با استفاده از روش‌شناسی کیفی و مبتنی بر منابع اسلامی و متون معتبر قرآنی، روایی و فلسفی به تحلیل و بررسی موضوع پرداخته است. در این راستا، از روش‌های تحلیل محتوا و تطبیقی استفاده خواهد شد. مراحل پژوهش به‌طور خلاصه به شرح زیر خواهد بود:

۱. تحلیل متنی قرآن و حدیث: ابتدا، آیات قرآنی و احادیث معتبر در زمینه عقلانیت دینی، ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و فتنه‌های معرفتی استخراج شده و به‌صورت دقیق تحلیل خواهند شد.

۲. مطالعه تطبیقی: در این مرحله، سعی خواهد شد تا تطابق و تفاوت‌های موجود میان مفاهیم عقلانیت دینی در قرآن و آموزه‌های علمی مدرن مانند نسبی‌گرایی، نیپیلیسم و اومانیسیم مورد بررسی قرار گیرد. این تطبیق به‌ویژه در پرتو آموزه‌های امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و نقش آن حضرت در اصلاح عقلانیت دینی در آغاز عصر ظهور تحلیل خواهد شد.

۳. بررسی نقش امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در مقابله با فتنه‌های فکری: در این بخش، با توجه به منابع روایی و تاریخی، نقش امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در مقابله با شبهات فکری و دینی در عصر غیبت و ظهور مورد تبیین قرار خواهد گرفت. روایات معصومین علیهم‌السلام در این زمینه به‌طور ویژه مورد بررسی قرار می‌گیرند.

این تحقیق به دنبال رسیدن به نتایج علمی است که بتواند چگونگی بازسازی عقلانیت دینی در عصر آشوب‌های معرفتی را روشن کرده و نقش امام مهدی عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى را به عنوان نقطه عطف در احیای عقلانیت وحیانی و مقابله با فتنه‌های فکری مورد تأکید قرار دهد.

فتنه‌های فکری آخرالزمانی در قرآن و روایات

در منظومه قرآنی و روایی، آخرالزمان نه تنها دوره‌ای از تحولات اجتماعی و سیاسی، بلکه عصری از تلاطم‌های شدید معرفتی و قلب حقایق تصویر شده است؛ عصری که در آن مرز میان حق و باطل مخدوش می‌شود و فریب‌های فکری جای هدایت الهی را می‌گیرد. در این دوران، فتنه‌هایی چون نسبی‌گرایی حقیقت، اومانیسیم خودبنیاد، و پوچ‌گرایی و جودی (نیپیلیسم)، از مهم‌ترین تهدیدها علیه عقلانیت وحیانی و هدایت فطری بشر شمرده می‌شوند.

۱. نسبی‌گرایی حقیقت و سستی معیارهای معرفت

نسبی‌گرایی (Relativism) به معنای نفی حقیقت مطلق و اعتبار یکسان دیدگاه‌ها، یکی از شاخصه‌های معرفت‌شناسی مدرن و پست مدرن است. این نگرش، زمینه‌ساز شکاکیت گسترده نسبت به وحی، نبوت، و معارف الهی گشته و مرجعیت وحی را تضعیف می‌کند. قرآن کریم چنین روندی را در اقوام گذشته نکوهش کرده است، آن‌گاه که قوم یهود به تحریف معنا و تأویل باطل روی آوردند:

﴿يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَن مَّوَاضِعِهَا﴾ (نساء: ۴۶)؛

سخن خدا را از جایگاه خود تحریف می‌کنند.

در این آیه، تحریف نه فقط در لفظ، بلکه در معنا و تأویل نارواست. این همان چیزی است که در معرفت‌شناسی مدرن، با عناوینی چون قرائت‌پذیری نامتناهی متن (Infinite Interpretation)، نسبی‌گرایی معرفتی (Epistemic Relativism)، و شکاکیت هرمنوتیکی، تئوریزه شده و حقیقت را در سیالیت محض فرو برده است (لیوتار، ۱۳۸۱، ص ۴۵).

به عبارت دیگر این آیه ناظر به نوعی تحریف معنوی است که در آن، واژگان الهی از بافت و جایگاه اصلی خود خارج و معنایی تحمیلی بر آنها بار می‌شود. این رویکرد شباهت جدی با نسبی‌گرایی معرفتی و قرائت‌پذیری نامتناهی از متن دارد که در آن، مرزهای معنایی از میان

می‌رود و هر تفسیری، حتی اگر نافی مقاصد اصلی متن باشد، پذیرفتنی تلقی می‌گردد. چنین نگرشی، بنیان معرفت دینی را متزلزل کرده و مرجعیت معنا را به نفع امیال فردی تضعیف می‌کند. در نتیجه، فهم وحیانی به بازی تفسیرهای سلیقه‌ای بدل می‌شود. در واقع این آیه، هشدار در مورد خطر تحمیل‌های تفسیری بی‌ضابطه بر متن مقدس است.

امام صادق علیه السلام در بیان روایتی، ضمن اشاره به خطر تحریف معنوی و وارونه‌سازی مفاهیم دینی، می‌فرمایند: «إِذَا رَأَيْتَ الْحَقَّ قَدِمَاتٍ وَ ذَهَبَ أَهْلَهُ... وَ رَأَيْتَ الْقُرْآنَ قَدْ خُلِقَ وَ أَحْدَثَ فِيهِ مَالِيسَ فِيهِ وَ وَجَّهَ عَلَى الْإِهْوَاءِ...؛ آن‌گاه که دیدی حق مرده و اهل حق از میان رفتند... و دیدی که قرآن فرسوده شده: و بدعت‌هایی از روی هوا و هوس در مفاهیم آن آمده است» این معنا یعنی در جامعه قرآن مهجور شده و دیگر فهم اصیل از آن نمانده است (مجلسی، ۱۴۱۰ق، ج ۵۲، ص. ۲۵۶-۲۶۰). این روایت که از «کهنه شدن قرآن» و «تحمیل معانی بی‌اصل بر آن» سخن می‌گوید، ناظر به نوعی تحریف معنوی است که از طریق قرائت‌های خودساخته و مبتنی بر امیال شخصی صورت می‌گیرد. این نوع مواجهه با متن، با مبانی نسبی‌گرایی معرفتی هم‌راستا است؛ زیرا در چنین رویکردی، حقیقتی ثابت و مستقل برای متن قائل نیست و هر تأویلی حتی اگر نافی ظاهر آیات و مراد اصیل وحی باشد موجه تلقی می‌گردد. هشدار امام در این روایت، ناظر به خطر گسست از مرجعیت وحی و سیطره تفسیرهای سلیقه‌ای است که سرانجام آن، وارونه‌سازی مفاهیم دینی و زوال معیارهای اصیل فهم دین خواهد بود.

۲. اومانیسیم و مرکزیت انسان به جای خدا

یکی دیگر از فتنه‌های فکری آخرالزمان، اومانیسیم سکولار است که با شعار استقلال عقل و تجربه، انسان را جایگزین خدای متعال در عرصه ارزش‌گذاری، معنا و حقیقت می‌سازد. این جریان با نفی مرجعیت وحی، عملاً انسان را خالق حقیقت و اخلاق معرفی می‌کند.

قرآن کریم این نگرش را ادامه همان مشی فرعون می‌داند که گفت: «أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى» (نازعات: ۲۴) و در سوره جاثیه می‌فرماید: «أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ» (جاثیه: ۲۳)؛ آیا دیدی آن کس را که خدای خود را هوای نفس خود گرفت؟».

در برخی تفاسیر شیعی، این آیه ناظر به کسانی دانسته شده که عقل خودبنیاد را جایگزین عقل تابع وحی می‌کنند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۸، ص. ۱۲۶). روایات نیز، این خودمحوری فکری را از نشانه‌های آخرالزمان می‌دانند. چنان‌که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ بُطُونُهُمْ أَهْتُهُمْ وَنِسَاؤُهُمْ قِبَلَتُهُمْ وَدَنَانِيْرُهُمْ دِيْبُهُمْ وَشَرْفُهُمْ مَتَاعُهُمْ لَا يَبْقَى مِنَ الْإِيْمَانِ إِلَّا اسْمُهُ وَمِنَ الْإِسْلَامِ إِلَّا رِسْمُهُ وَلَا مِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا دَرْسُهُ مَسَاجِدُهُمْ مَعْمُورَةٌ وَفُلُوبُهُمْ خَرَابٌ عَنِ الْهُدَى عَلِمَاؤُهُمْ أَشْرٌ خَلَقَ اللَّهُ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ حِينَئِذٍ ابْتَلَاهُمْ اللَّهُ بِأَرْبَعِ خِصَالٍ جَوْرٍ مِنَ السُّلْطَانِ وَ قَحْطٍ مِنَ الزَّمَانِ وَ ظُلْمٍ مِنَ الْوَلَاةِ وَ الْحُكْمِ. فَتَعَجَّبَ الصَّحَابَةُ وَقَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ أَيْعْبُدُونَ الْأَصْنَامَ قَالَ نَعَمْ كُلُّ دَرْهَمٍ عِنْدَهُمْ صَمٌّ (مجلسی، ۱۴۱۰ق، ج ۲۲، ص ۴۵۳)؛

زمانی بر مردمان می‌آید که شکم‌های ایشان خداهای ایشانست و زنان ایشان، قبله ایشان و دینارهای ایشان، دین آنهاست و شرف ایشان متاعشان است. باقی نیست از ایمان مگر اثر آن و نه از قرآن مگر درس آن. مسجدهای ایشان معمور است از بنا و دل‌های ایشان خرابست از هدایت. عالمان ایشان بدترین خلق خداوند بر روی زمین. در این وقت خدای تعالی ایشان را مبتلا می‌گرداند به چهار خصلت: جور از پادشاه و قحط از زمان و ظلم از سرداران و حاکمان و پرستیدن بت‌ها. پس تعجب کردند صحابه و عرض کردند یا رسول الله آیا می‌پرستند بتان را؟ فرمود بله هر درهم پیش ایشان بتی است!

این روایت نبوی به روشنی بیانگر دگرگونی ارزش‌ها و محور شدن منافع مادی و شهوانی به جای خداوند در ساحت باور و زندگی است. تعبیری چون «بطونهم آهتتهم» و «دنانیرهم دینهم» نشان می‌دهد که انسان در آینده‌ای انحرافی، خواهش‌های نفسانی و دارایی خویش را در مقام معبود می‌نشانند. این وضعیت با مبانی اومانیسم مدرن هم‌راستا است؛ جریانی که انسان و خواست او را به جای خدا محور معنا، ارزش و غایت هستی قرار می‌دهد. پیام روایت، هشدار نسبت به پیامدهای این خلع مرکز از توحید و حاکمیت الهی در نظام زندگی بشر است.

۳. پوچ‌گرایی و بی‌معنایی هستی (نیهیلیسم)

در پی سلب مرجعیت وحی و غلبه تفکر انسان‌محور، عقل مدرن در بن‌بست معنا گرفتار آمد. این بن‌بست، خود را در تفکر نیهیلیستی (Nihilism) با انکار غایت، ارزش، معنا و حتی واقعیت نشان داد. در چنین فضایی، بشر با بحران هویتی مواجه شده و به تعبیر قرآن، به سطح حیوانی تنزل می‌یابد: «أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ» (اعراف: ۱۷۹).

این همان وضعیت فرهنگی و معرفتی است که ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الموعود در پی ترمیم آن است. ظهور، در حقیقت بازگشت انسان به معنا، عقل، و فطرت است. در روایت معروف آمده است: «وَيَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا بَعْدَ مَا مَلِئَتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا» (ری شهری، ۱۴۲۶ق، ج ۱۰، ص ۳۰۰). عدالت معرفتی و نجات از ظلمات فکری نیز بخشی از آن است.

۴. نقش شیاطین فکری و قلب حقایق

قرآن کریم به روشنی از نقش شیاطین انس و جن در گمراهی فکری انسان‌ها یاد می‌کند:

﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا﴾ (انعام: ۱۱۳).

زُخْرُفُ الْقَوْلِ در تفاسیر به معنای سخنان فریبنده، اما بی‌ریشه و حق‌نما تفسیر شده است. جنگ نرم معرفتی و تولید شبهه، نمادهای امروزی همین حربه شیطانی‌اند. در عصر غیبت، شیاطین فکری در قالب عرفان‌های کاذب، روشنفکری سکولار، جریان‌های علمی ضدحقیقت و شبه‌علم‌های روان‌شناختی، نقش مخرب در واژگون‌سازی حق و باطل دارند (نصر، ۱۳۷۳، ص. ۱۲۰-۱۳۵).

نسبت عقل و وحی در گفتمان مهدوی

یکی از مهم‌ترین محورهای تمدن‌سازی در گفتمان مهدوی، احیای نسبت فطری و هماهنگ عقل و وحی است. در تفکر اسلامی، عقل و وحی دو ابزار مکمل شناخت حقیقت‌اند، نه دو مرجع متضاد. با این حال، عقل مدرن در سیر تاریخی خود به تدریج از وحی جدا شد و در نهایت با فروکاست انسان به سوژه‌ای خودبنیاد، دچار انفصال معنوی و بحران وجودی گردید. بازسازی این پیوند گسسته، از اهداف بنیادین نهضت جهانی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است.

۱. کمال عقل در عصر ظهور

در روایت مشهوری از امام باقر ع آمده است:

إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعَ يَدَهُ عَلَىٰ رُؤُوسِ الْعِبَادِ، فَجَمَعَ بَيْنَهُمْ، وَكَمَلَتْ بِهِ أَحْلَامَهُمْ (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱، ص ۲۵)؛
هنگامی که قائم ما قیام کند، دست خود را بر سر بندگان می‌نهد، و عقول‌شان را گرد می‌آورد و خردشان را کامل می‌گرداند.

این روایت ناظر به انقلاب عقلانی در دوران ظهور است؛ انقلابی که نه تنها ناظر به افزایش سطح دانش تجربی، بلکه بازگرداندن عقل به جایگاه هدایت‌یابی در پرتو وحی است. همان‌گونه که علامه طباطبایی در *المیزان* تصریح می‌کند، «عقل محض بدون وحی به انحراف می‌گراید و وحی بدون عقل درک نمی‌شود» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ذیل سوره مائده، آیه ۱۵).
در روان‌شناسی معاصر دین نیز، بسیاری از نظریه‌پردازان مانند ویلیام جیمز، آلپورت و پیازه،

بر نقش عقل در دین‌ورزی سالم تأکید کرده‌اند (James, 1902, P.23). این عقل، در گفت‌وگو مهدوی، به جایگاه اصیل خود در هدایت بازمی‌گردد؛ زیرا برخلاف ایده تلوژی‌های مدرن، عقل ابزاری برای فهم وحی و نه رقیب آن است.

۲. وحی؛ معیار نهایی در برابر فتنه‌های فکری

در دورانی که معرفت، دچار آلودگی و تحریف می‌شود، وحی به‌عنوان نور الهی، نقشه راه عقل است. محمد بن فضیل از امام کاظم علیه السلام در تفسیر آیه «يُرِيدُونَ لِيُظْفِقُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَ اللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ» (صف: ۸) نقل می‌کند:

سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ يُرِيدُونَ لِيُظْفِقُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَ اللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ قَالَ يُرِيدُونَ لِيُظْفِقُوا وَ لَوَافِقُوا وَ لَوَافِقُوا أَيْ بِأَفْوَاهِهِمْ قُلْتُ وَ اللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ قَالَ وَ اللَّهُ مُتِمُّ الْإِمَامَةِ لِقَوْلِهِ عَزَّوَجَلَّ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ النُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا وَ النُّورُ هُوَ الْإِمَامُ قُلْتُ هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آتَمَّ بِهِ النَّبَا بِالْهُدَى وَ دِينَ الْحَقِّ قَالَ هُوَ الَّذِي أَمَرَ اللَّهُ رَسُولَهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آتَمَّ بِهِ النَّبَا بِالْوَلَايَةِ لِيُصَيِّبَهُ وَ الْوَلَايَةُ هِيَ دِينَ الْحَقِّ قُلْتُ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ قَالَ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الْأَدْيَانِ عِنْدَ قِيَامِ الْقَائِمِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آتَمَّ بِهِ النَّبَا لِقَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ اللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ بِوَلَايَةِ الْقَائِمِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آتَمَّ بِهِ النَّبَا وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ بِوَلَايَةِ عَلِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آتَمَّ بِهِ النَّبَا قُلْتُ هَذَا تَنْزِيلٌ قَالَ نَعَمْ أَمَا هَذِهِ الْحُرُوفُ فَتَنْزِيلٌ وَ أَمَا غَيْرُهُ فَتَأْوِيلٌ (مجلسی، ۱۴۱۰ق، ج ۲۳، ص ۳۱۸)؛

از امام کاظم علیه السلام درباره آیه: «يُرِيدُونَ لِيُظْفِقُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ» پرسیدم. ایشان فرمود: «می‌خواهند ولایت امیرالمؤمنین را با دهان خود خاموش سازند. گفتیم: «و الله مُتِمُّ نُورِهِ» معنایش چیست؟» فرمود: «یعنی خداوند، امامت را تمام می‌کند، همان‌طور که فرمود: به خدا و رسول او و نوری که نازل کرده‌ایم ایمان بیاورید». نور، همان امام است. گفتیم: «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينَ الْحَقِّ» به چه معناست؟ فرمود: «او کسی است که رسولش را به ولایت وصی و جانشین خود دستور داد و ولایت، همان دین حق است». گفتیم: «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» به چه معناست؟ فرمود: «در زمان ظهور قائم (این دین را بر تمامی ادیان برتری می‌بخشد و غلبه می‌دهد. خداوند عزوجل می‌فرماید: خداوند، نورش را به وسیله‌ی ولایت قائم تمام می‌کند؛ اگرچه کافران به ولایت علی کراهت داشته باشند». گفتیم: «این کلام، قرآن است؟» فرمود: «بله، این کلمات، جزء قرآن است، اما غیر از آن تأویل است.

امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در منظومه روایات، مفسر نهایی این نور است؛ همان‌طور که امام، تجسم قرآن ناطق است؛ یعنی در دوران ظهور، فاصله میان نص و عقل از بین می‌رود و عقلانیت به‌گونه‌ای ظهور می‌یابد که درک مفاهیم وحی برای توده مردم نیز ممکن می‌شود. به

تعبیری عقل در مهدویت، عقل هدایت‌خواه و نه عقل طغیانگر است (مطهری، ۱۳۹۰، ج ۶، ص ۴۳۴).

۳. الگوی معرفتی در تمدن مهدوی

در عصر ظهور، امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به عنوان «وارث علم پیامبران» و «حجت بالغه الهی»، الگوی جدیدی از معرفت را بنیان می‌نهد که سه رکن دارد:
 - عقل فطری: که از آلودگی‌های شبهات پاک شده است؛
 - وحی تأویل‌شده: که از تحریف‌های تاریخی رها شده؛
 - امامت هدایت‌گر: که میان این دو ارتباط زنده و جاری ایجاد می‌کند (سبحانی، ۱۴۲۱ق، ص ۳۱۲).

این الگو، پاسخی به فروپاشی‌های معنایی عصر مدرن است که از بحران‌های «بحران معنا»، «بحران اعتماد به عقل» و «نفی حقیقت» رنج می‌برد. در این الگوی نوین، عقل از پوچی نجات یافته، و در پرتو وحی، به جای خود بازمی‌گردد (Taylor, 2007, P.14).

نقش امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در درمان بحران‌های معرفتی بشر معاصر

جهان معاصر، درگیر بحرانی چندوجهی در عرصه معرفت است؛ بحرانی که خود را در قالب‌های مختلفی چون نسبی‌گرایی معرفتی، شکاکیت پست‌مدرن، سکولاریسم عقلانی، و پوچ‌گرایی اگزیستانسیالیستی نشان می‌دهد. بحران معنایی انسان مدرن نه صرفاً فقدان ایمان، بلکه از هم‌گسیختگی عقلانیت و فروپاشی مفهوم «حقیقت» است (Taylor, 2007, P.12).

در چنین فضایی، ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نه صرفاً نجاتی سیاسی یا اجتماعی، بلکه نجاتی معرفتی و بازسازی عقلانیت الهی است.

۱. بحران معنا و حجیت معرفت در جهان مدرن

پست‌مدرنیسم با انکار فرا روایت‌ها، امکان دسترسی به حقیقتی یگانه را مردود دانست. بنیان‌گذار این جریان، در وضعیت پست‌مدرن می‌نویسد: ما دیگر به هیچ روایتی که خود را متعالی بداند، اعتماد نداریم (Lyotard, 1984, P.18).

در همین راستا، معنای هستی، حقیقت دین، و حتی امکان شناخت اخلاق نیز زیر سؤال

رفت. نتیجه چنین گرایشی، سرگشتگی معرفتی بشر در عصر دیجیتال و اطلاعات بیش از حد بود، که خود را در گسترش شبهات دینی، عرفان‌های دروغین و نظریات توطئه نشان داد (سروش، ۱۴۰۰، فصل‌نامه نقد معرفت، ش ۱۲). همچنین از دیدگاه روان‌شناختی نیز، بحران معنا با بروز «اضطراب وجودی» همراه است، چرا که «خلأ معنوی» علت بسیاری از افسردگی‌ها و ناتوانی‌ها در تصمیم‌گیری است (Frankl, 1959, p.54).

۲. نقش امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در بازگرداندن معنا و عقلانیت

در روایتی مهم، امام صادق عجل الله تعالی فرجه الشریف می‌فرماید:

العلم سبعة وعشرون حرفاً، فجميع ما جاءت به الرسل حرفان، فلم يعرف الناس حتى اليوم غير الحرفين، فإذا قام قائمنا أخرج الخمسة والعشرين حرفاً فبمها في الناس... (ابن بابويه، ۱۳۹۵ق، ج ۲، ص ۳۲۶)؛
علم ۲۷ حرف است. تمام آنچه پیامبران آورده‌اند دو حرف بوده، و مردم تا امروز جز آن دو را نمی‌دانند. چون قائم ما قیام کند، ۲۵ حرف دیگر را بیرون می‌آورد و در میان مردم منتشر می‌سازد.

این روایت، بر انفجار معرفتی در عصر ظهور تأکید دارد. انفجاری که نه تنها در فناوری یا دانش تجربی، بلکه در درک حقیقت، معنا و مقاصد نهایی خلقت خواهد بود. برخلاف خرد مدرن که عقل را از وحی جدا کرد، در عصر ظهور، امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف عقل را به وحی پیوند می‌زند و با تکمیل علم، بشر را از سردرگمی نجات می‌دهد. در تحلیل این روایت، برخی اندیشمندان و مفسرین تأکید کرده‌اند که منظور از «۲۷ حرف» صرفاً داده‌های تجربی نیست، بلکه ابعاد گوناگون علم شهودی و حضوری الهی است (جوادی آملی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۲۹۵).

۳. ظهور؛ بازسازی اعتماد به وحی و حقیقت

یکی از مهم‌ترین نشانه‌های ظهور، «رفع شبهات و فتنه‌ها» است. در دعای ندبه می‌خوانیم: «أَيْنَ مُبِيدُ أَهْلِ الْفِتْنَةِ وَالشَّقَاقِ؟» کجاست نابودکننده اهل فتنه و اختلاف؟ «فتنه» در روایات تنها به معنای جنگ و درگیری نیست، بلکه به معنای امتحان معرفتی و وارونگی حقیقت است، چنان‌که قرآن می‌فرماید: «الْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ» (بقره: ۲۱۷) در همین راستا، امام علی عجل الله تعالی فرجه الشریف در نهج البلاغه می‌فرماید:

إِنَّمَا بَدَأُ وَقُوعِ الْفِتَنِ أَهْوَاءُ تُتَّبَعُ وَأَحْكَامُ تُبْتَدَعُ، يُخَالَفُ فِيهَا كِتَابُ اللَّهِ وَ يَتَوَلَّى عَلَيْهَا

رِجَالٌ رِجَالًا عَلَىٰ غَيْرِ دِينِ اللَّهِ. فَلَوْ أَنَّ الْبَاطِلَ خَلَصَ مِنْ مِرَاجِ الْحَقِّ لَمْ يَخْفَ عَلَى الْمُتَرَادِينَ، وَلَوْ أَنَّ الْحَقَّ خَلَصَ مِنْ لُبْسِ الْبَاطِلِ انْقَطَعَتْ عَنْهُ الشُّنُ الْمُعَانِدِينَ، وَ لَكِنْ يُؤْخَذُ مِنْ هَذَا ضِعْفٌ وَ مِنْ هَذَا ضِعْفٌ فَيُمَزَّجَانِ، فَهَذَاكَ يَسْتَوِي الشَّيْطَانُ عَلَىٰ أَوْلِيَانِهِ وَ يَنْجُو الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ الْحُسْنَى (نهج البلاغه، خطبه ۱۵۰).

آغاز پیدایش فتنه‌ها پیروی از هوا و هوس‌ها و بدعت‌هایی است که با کتاب خدا مخالفت دارد و گروهی (چشم و گوش بسته یا هواپرست آگاه) به پیروی آنان برمی‌خیزند و برخلاف دین خدا از آنها حمایت می‌کنند. اگر باطل از آمیختن با حق جدا می‌گردد بر کسانی که طالب حَقِّند پوشیده نمی‌ماند. و اگر حق از آمیزه باطل پاک و خالص می‌شد زبان دشمنان و معاندان از آن قطع می‌گشت. ولی بخشی از این گرفته می‌شود و بخشی از آن و این دورا به هم می‌آمیزند و این جاست که شیطان بر دوستان و پیروان خود مسلط می‌شود. و «تنها کسانی که مشمول رحمت خدا بودند» از آن نجات می‌یابند.

سوره اعراف درباره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ... يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ... وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ» (اعراف: ۱۵۷). عبارت «يَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ» ناظر به برداشتن بارهای سنگین فکری، اعتقادی و عملی از دوش مردم است. در روایات متعددی، این ویژگی نه فقط در مورد رسول خدا صلی الله علیه و آله، بلکه در امتداد آن برای امام مهدی عجل الله تعالی فرجه نیز ذکر شده است. از منظر اهل بیت علیهم السلام، ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه استمرار وظیفه پیامبر صلی الله علیه و آله در زدودن قیود باطل است.

بنابر نقل تبیان «إصر» به معنای «تکالیف مشقت‌بار، بدعت‌های ذهنی، و تحریف‌های اعتقادی» است که پیامبر صلی الله علیه و آله آنها را برداشت (طوسی، ۱۴۱۳ق، ج ۶، ص ۲۷۴). این برداشت در عصر ظهور کامل‌تر می‌شود، زیرا امام مهدی عجل الله تعالی فرجه به تعبیر امام صادق علیه السلام می‌آید تا دین را به‌گونه‌ای که نازل شده، بازگرداند (مجلسی، ۱۴۱۰ق، ج ۵۱، ص ۳۹۰). از همین رو، «برداشتن إصر» در تفسیر ظهور، به معنای احیای عقلانیت توحیدی و زدودن تحریف‌ها و تعصبات معرفتی و شریعتی است. بسیاری از قیود ذهنی و فکری بشر مدرن - از نسبی‌گرایی معرفت تا تکثرگرایی افراطی - در فرهنگ قرآنی «إصر» تلقی می‌شوند؛ چراکه مانع شناخت درست حقیقت‌اند.

صاحب المیزان، ذیل این آیه اشاره می‌کند که «إصر» هر آن چیزی است که عقل را از هدایت بازمی‌دارد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۸، ص ۳۷۵). بنابراین، نقش امام مهدی عجل الله تعالی فرجه، بازگرداندن عقل آزاد، رهایی یافته از جهل مقدس و تحمیل‌های تاریخی است. امام مهدی عجل الله تعالی فرجه در

چنین فضایی، بارهای فکری، تحریف‌ها و شبهات معرفتی را از دوش مردم برمی‌دارد و به تعبیر قرآن «یضع عنهم إصرهم» (اعراف: ۱۵۷). این عبارت قرآنی که درباره پیامبر ﷺ آمده، در روایات تطبیقی، به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز جاری و ساری است (مجلسی، ۱۴۱۰ق، ج ۵۱، ص ۶۸). روایات نشان می‌دهند که تأویل نهایی قرآن در عصر ظهور تحقق می‌یابد، و امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف تأویل‌گر اصلی است.

در این معنا، ظهور نه فقط احیای عدالت اجتماعی، بلکه احیای عقلانیت و حیانی و بازگشایی بواطن قرآن است؛ فهمی فراتر از ظاهر، در راستای شفاف‌سازی حقیقت و پایان دادن به عصر فتنه‌های معرفتی. این دو عبارت کلیدی قرآنی و روایی، نشانگر آن‌اند که پروژه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، پروژه‌ای صرفاً سیاسی یا آخرالزمانی نیست، بلکه پروژه‌ای فکری، تمدنی و معرفتی است. هدف آن، بازسازی عقلانیت الهی، شفاف‌سازی وحی، و رفع موانع درک حقیقت است؛ موانعی که در قالب‌های شبهه، تحریف، و اصرهای معرفتی ظاهر شده‌اند.

۴. تمدن مهدوی؛ عقلانیت قدسی در برابر عقلانیت سکولار

برخلاف عقلانیت سکولار که فاقد مبنا برای حقیقت اخلاقی یا غایت هستی است، عقلانیت مهدوی ریشه در فطرت، وحی و حکمت ربانی دارد. به تعبیر برخی متفکرین عالم تشیع، مهدویت، حاکمیت عقل توحیدی بر جهان است (صدر، ۱۳۹۵ق، مقدمه). در این تمدن، معرفت از سرچشمه الهی سیراب می‌شود، و بشر از بحران معنا و گم‌گشتگی نجات می‌یابد. چنان‌که امام صادق علیه السلام فرمود:

إِذَا قَامَ الْقَائِمُ عليه السلام حَكَمَ بِالْعَدْلِ وَارْتَفَعَ فِي أَيَّامِهِ الْحُورُ، وَأَمِنَتْ بِهِ السُّبُلُ، وَأُخْرِجَتِ الْأَرْضُ بِرِكَائِبِهَا وَرَدَّ كُلُّ حَقٍّ إِلَى أَهْلِهِ (اربلی، ۱۳۸۱ق، ج ۳، ص ۳۵۵)؛
هرگاه قائم برخیزد، به دادگری حکم راند و ستم در روزگار او به سرآید و راه‌ها امن شود و زمین برکت‌های خود را بیرون ریزد و هر حقی به صاحبش داده شود.

این روایت شریف، وعده تحقق عدالت فراگیر، بازگشت حقوق، امنیت اجتماعی و شکوفایی زمین در عصر ظهور را می‌دهد؛ اموری که در دل خود، ناظر به بازسازی نظم معنوی و بازگرداندن معنا به زندگی بشر است. در عصر غیبت که بشر دچار گم‌گشتگی، اضطراب ارزشی و بحران معناست، فقدان حجت الهی به غیاب عقلانیت قدسی در عرصه حکمرانی می‌انجامد. با قیام قائم علیه السلام، عقلانیت قدسی جایگزین عقل ابزاری می‌شود و جامعه بشری مجدداً در

محور هدایت الهی سامان می‌یابد. این تحول، نجات‌بخش انسان مدرن از سرگشتگی معرفتی و اخلاقی خواهد بود.

عقلانیت دینی در عصر ظهور

۱. ویژگی‌های عقل در دولت مهدوی

در منظومه معرفتی قرآن و روایات، عقل جایگاهی مرکزی دارد، اما آنچه در دولت مهدوی محقق می‌شود، شکوفایی کامل «عقل ولایی» و «عقل قدسی» است؛ عقلی که در پرتو هدایت امام معصوم، از آفت‌های تحریف، قیاس، ظن، و میل‌های نفسانی آزاد شده است. در حدیثی از امام صادق علیه السلام آمده است:

إذا قام قائمنا... وضع يده على رؤوس العباد، فجمع به عقولهم، وأكمل به أحلامهم (کلینی، ۱۴۳۹ق، ج ۱، ص ۲۵)؛
 هنگامی که قائم ما قیام کند، دست بر سر بندگان می‌گذارد و عقول آنان را گرد می‌آورد و خردشان را به کمال می‌رساند.

علامه مجلسی در شرح و تفسیر این روایت دو احتمال اساسی را مطرح می‌سازند که درک عمیقی از نوع تحولاتی که در دوران ظهور رخ خواهد داد را به دست می‌دهد. احتمال نخست، ناظر بر وحدت رویه و اقرار به حق توسط توده مردم است. به باور علامه، امام عصر عجل الله تعالی فرجه به گونه‌ای عقل همگان را بر محور حق جمع می‌نماید که دیگر مجالی برای اختلاف و تفرقه باقی نماند. این احتمال، بر جنبه اجتماعی و همگرایی فکری - اعتقادی در دوران ظهور تاکید دارد. احتمال دوم، معطوف به تحول درونی و فردی انسان‌هاست. علامه معتقد است که ممکن است «جمع‌آوری عقول» به معنای تسلط عقل بر قوای نفسانی و حیوانی باشد. در این حالت، پراکندگی و تشتت ناشی از غلبه شهوات و امیال، جای خود را به یکپارچگی و همسویی نیروهای درونی با عقل سلیم می‌دهد.

علامه مجلسی در نهایت، احتمال اول را صحیح‌تر می‌داند (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۸۰). با این وجود، طرح هر دو احتمال نشان‌دهنده رویکرد جامع ایشان به مسئله ظهور و ابعاد گوناگون تحولاتی است که در آن دوران رخ خواهد داد. در واقع، همگرایی اجتماعی و وحدت رویه بر محور حق، بدون تحول درونی و تسلط عقل بر نفس اماره، امری دشوار و شاید ناممکن به نظر می‌رسد.

در هر صورت این حدیث ناظر به تحول درکی و عقلانی بشریت در پرتو هدایت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است. برخلاف عقل خودبنیاد مدرن که گرفتار فردگرایی و نسبی‌گرایی است، عقل در عصر ظهور به عقل اجتماعی، توحیدی، و قدسی تبدیل می‌شود که در آن حقیقت نه تابع آراء شخصی، بلکه منکشف در پرتو نور هدایت الهی است.

بر اساس تفسیر آیه ۲۵۷ سوره بقره «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ»؛ ولایت ائمه، ولایتی هست که انسان‌ها را از ظلمت‌های جهل، فتنه، و تفسیرهای گمراه‌کننده به نور معرفت هدایت می‌کنند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ذیل آیه ۲۵۷ بقره). و مقصود از نور در این آیه، آل محمد صلی الله علیه و آله است و ظلمات، دشمنان ایشان می‌باشد (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۱، ص ۱۳۸).

۲. نجات انسان از اغواهای معرفتی

عصر ظهور با ظهور چهره واقعی حق و باطل، پایان عصر اغواهای معرفتی است. قرآن کریم در آیه ۱۶۰ سوره نساء، به تحریف حقایق توسط اهل کتاب اشاره می‌کند «يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَن مَّوَاضِعِهِ»، در روایت آمده است که امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف تأویل این آیه را محقق می‌سازد و حقایق را به جایگاه اصلی خود بازمی‌گرداند (مجلسی، ۱۴۱۰ق، ج ۵۱، ص ۹۸۰).

اغواهای معرفتی در عصر غیبت، چهره‌هایی گوناگون دارند: اومانیسیم انسان محور که جای وحی را گرفته است، سکولاریسم و جدایی عقل از قدس، نسبی‌گرایی حقیقت که منجر به تساهل دروغین و خنثی‌سازی تعهد معرفتی می‌شود. ظهور، پاسخی است به این بحران‌های معنایی. در دعای ندبه، آمده است: «أَيُّنْ مُبِيدُ أَهْلِ الْفُسُوقِ وَالْعُصْيَانِ وَالظُّغْيَانِ»، امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، منادی «تطهیر ذهن و جان» از اغواهای مدرن است.

۳. ساخت تمدن بر پایه عقل قدسی

تمدنی که در عصر ظهور بنا می‌شود، نه تمدن تکنولوژیک صرف، بلکه تمدنی «الهی-عقلی» است؛ مبتنی بر عقل متصل به وحی. این تمدن از مؤلفه‌های زیر برخوردار است:

- مرکزیت وحی در فرآیندهای علمی و فرهنگی (مقارنه عقل و وحی)؛
- گفتمان توحیدی در مناسبات سیاسی و اقتصادی (نه اقتصاد سرمایه‌داری، نه دولت‌های سکولار)؛

- عدالت معرفتی و بازتوزیع حقیقت میان توده‌ها.

امام باقر علیه السلام در توصیف مولفه عدالت معرفتی در تمدن مهدوی در هنگامه ظهور حضرت

مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می‌فرماید:

و توتون الحکمه فی زمانه حتی ان المراه لتقضی فی بیتها بکتاب الله تعالی و سنه رسول الله ﷺ (مجلسی، ۱۴۱۰ق، ج ۵۲، ص ۳۵۲)؛
در زمان ظهور آن حضرت حکمت و دانش آن چنان فراگیر می‌شود که زن در خانه به کتاب خدا و سنت رسول الله ﷺ قضاوت می‌کند.

این روایت ناظر به دوره‌ای است که در آن حکمت و معرفت به صورت عادلانه در میان آحاد جامعه، حتی در درون خانه‌ها توزیع می‌گردد. رفع انحصار حقیقت از نخبگان و دسترسی عمومی به منابع فهم و داوری دینی همان تجلی عدالت معرفتی است. در پرتو حکومت مهدوی، حقیقت دیگر کالایی در دست افراد خاص نیست، بلکه سرمایه‌ای مشترک برای عموم انسان‌ها در پرتو هدایت الهی است.
در روایتی از امام صادق علیه السلام که مفاهیم ساخت تمدن مهدوی براساس عقل قدسی را بیان می‌فرماید، آمده است:

إِذَا قَامَ قَائِمُ آلِ مُحَمَّدٍ ﷺ حَكَمَ بَيْنَ النَّاسِ حُكْمَ دَاوُدَ لَا يَحْتَاجُ إِلَى بَيِّنَةٍ ، يُلْهِمُهُ اللَّهُ تَعَالَى فَيَحْكُمُ بِعِلْمِهِ ، وَ يُخْبِرُ كُلَّ قَوْمٍ بِمَا اسْتَبْطَنُوهُ ، وَ يَعْرِفُ وَلِيَّهُ مِنْ عَدُوِّهِ بِالتَّوَسُّمِ ، قَالَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ: «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِينَ» (مجلسی، ۱۴۱۰، ج ۵۲، ص ۳۳۹)؛

آن‌گاه که قائم آل محمد قیام کند، به شیوه داوری داود میان مردم داوری کند و نیازی به گواه نداشته باشد. خداوند متعال به او الهام می‌فرماید و لذا براساس علم خود قضاوت می‌کند و هر قومی را از آنچه نهان داشته‌اند خبر می‌دهد و دوست و دشمن خود را از قیافه آنها می‌شناسد. خداوند سبحان می‌فرماید: «به یقین در این برای نشانه شناسان نشانه‌هاست».

در روایتی دیگر وقتی از امام صادق علیه السلام سؤال می‌شود که «فبما تحکمون؟» در پاسخ می‌فرماید:

بِحُكْمِ اللَّهِ ، وَ حُكْمِ آلِ دَاوُدَ ، وَ حُكْمِ مُحَمَّدٍ ﷺ ، وَ يَتَلَقَّانَا بِهِ رُوحُ الْقُدُسِ (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۲، ص ۳۲۳).

لذا با توجه به روایات، حضرت مهدی (ارواحن فدا) نه صرفاً با ظاهر قوانین بشری، بلکه با عقل متصل به وحی حکم می‌کند. تمدن در عصر ظهور، شکوفایی تمدن عقل قدسی است. عقلی که در پی تسلیم در برابر حقیقت وحی شکوفا شده است. این نقطه‌ی اوج عقلانیت دینی

است که نه به افراط عقل‌گریزی قرون وسطایی دچار است، و نه به تفریط عقل‌پرستی مدرن.

نتیجه‌گیری

در عصر آشوب‌های معرفتی، بشر با فتنه‌های فکری متنوعی چون نسبی‌گرایی معرفتی، اومانیسیم افراطی، پوچ‌گرایی معنایی و تکنولوژی‌زدگی خردگریز مواجه است. این وضعیت، عقلانیت را از جایگاه الهی‌اش جدا ساخته و به ابزاری در خدمت منافع، قدرت و لذت بدل کرده است. عقل در چنین فضایی یا مطرود گشته (در اشکال افراطی ایمان‌گرایی کور)، یا به تنهایی مطلق‌انگار شده و از وحی و هدایت الهی گسسته است.

در این میان، مهدویت شیعی الگویی متفاوت و نجات‌بخش از عقلانیت را ارائه می‌دهد: عقل در تراز وحی، عقلی که هم‌زمان نقاد، خاضع، و متصل به الهام الهی است. چنان‌که در قرآن کریم آمده «يَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَ الْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ» (اعراف: ۱۵۷) این «اصر» همان قیود فکری، تحریف‌های معرفتی و ساختارهای پوسیده‌ای است که بشر را از حقیقت دور کرده است.

امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف در روایات، نه صرفاً یک مصلح سیاسی یا اجتماعی، بلکه یک مُحیی عقل و علم و حیانی است؛

- کسی که با ظهور خود،

- حقیقت را از زیر آوار شبهات بیرون می‌آورد،

- حجیت عقل و علم را در نسبت با وحی بازتعریف می‌کند،

- و جامعه‌ای عقلانی - ایمانی بنا می‌نهد که در آن وحی، عقل و تجربه انسانی به جای

تقابل، در تعاملی تکمیلی و سازنده قرار دارند.

از این منظر، مهدویت پاسخی ریشه‌ای به بحران‌های فکری آینده بشریت است. تمدن آینده بر اساس این عقلانیت، نه تنها فن‌سالار نیست، بلکه «وحی‌سالار» و «عقل‌گرا» است. در این تمدن، انسان دیگر تنها در آفاق داده‌ها و الگوریتم‌ها سرگردان نیست، بلکه با هدایت امام وحی، به بصیرتی فراتر از علم تجربی دست می‌یابد.

امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف تجسم عقلانیت قرآنی است؛ عقلانی که به جای واگرایی و شکاکیت، راه یقین و هدایت را می‌گشاید. بازسازی عقلانیت دینی در عصر ظهور یعنی تلفیق عقل، وحی، تجربه و فطرت در افقی جدید که از انحرافات فکری مدرن عبور کرده است. این الگو، نه تنها

برای جامعه شیعی، بلکه برای کل بشریت یک «بدیل تمدنی» به شمار می‌آید؛ الگویی برای برون‌رفت از بن‌بست‌های فکری، اخلاقی، و علمی آینده.

منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۸۵). *علل الشرایع*. اول، قم: کتابفروشی دآوری.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۹۵ق). *کمال‌الدین و تمام النعمه*. قم: دارالکتب الإسلامية.
- اربلی، علی بن عیسی (۱۳۸۱ق). *کشف الغمہ فی معرفه الأئمه*. تبریز: انتشارات بنی‌هاشمی.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۴۰۳ق). *تسنیم*. اول، قم: انتشارات اسراء.
- سبحانی، جعفر (۱۴۲۱ق). *آموزش کلام اسلامی*. قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
- سروش دباغ، آرش (۱۴۰۰). «شکاکیت معرفت‌شناختی در عصر دیجیتال». *فصل‌نامه نقد معرفت*، شماره ۱۲.
- صدر، محمدباقر (۱۳۹۵ق). *اقتصادنا*. قم: دارالتوحید.
- طباطبائی، سید محمدحسین (۱۴۱۷ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*. پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۵ش). *اعلام‌الوری بأعلام‌الهدی*. قم: مؤسسه آل‌البتیت علیهم السلام.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۳ق). *التبیان فی تفسیر القرآن*. قم: مؤسسه انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین.
- عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰ق). *تفسیر*. تهران: مکتبه‌العلمیة الاسلامیة.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۲۹ق) *الکافی*، محقق و مصحح: دارالحدیث، اول، قم: دارالحدیث.
- لیوتار، ژان فرانسوا (۱۳۸۱) *وضعیت پست‌مدرن*. ترجمه: رضا علیزاده، تهران: نشر مرکز.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۴ق). *مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول*. محقق: سیدهاشم رسولی، چهارم، تهران: دارالکتب الاسلامیة.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۱۰ق). *بحارالانوار*. اول، بیروت: مؤسسه‌الطبع و النشر.
- محمدی ری‌شهری، محمد (۱۴۲۶ق). *میزان‌الحکمه*. قم: دارالحدیث.

- مطهری، مرتضی (۱۳۹۰). *مجموعه آثار*، تهران: صدرا.
- نصر، سیدحسین (۱۳۷۳). *علم و تمدن در اسلام*. ترجمه: احمد آرام، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- نعمانی، محمدبن ابراهیم (۱۳۹۷ق). *الغیبه*، محقق: علی اکبر غفاری، اول، تهران: نشر صدوق.
- Allport, Gordon W. (1950). *The Individual and His Religion*. New York: Macmillan.
- Frankl, Viktor E. (1959). *Man's Search for Meaning*. Boston: Beacon Press.
- James, William (1902). *The Varieties of Religious Experience*. New York: Longmans.
- Lyotard, Jean-François (1984). *The Postmodern Condition: A Report on Knowledge*. Minneapolis: University of Minnesota Press.
- Taylor, Charles (2007). *A Secular Age*. Cambridge, MA: Harvard University Press.



Validation of interpretative narrations issued by Imam Sadiq (a.s.) in the field of groups subject to raj'ah (focusing on the initial transmitters of narrations)

Dr. Seyyed Mohammad Naqib ¹

Leila Ebrahimi ²

Abstract

One of the important issues raised in the interpretive narrations is the issue of raj'ah. The principle of raj'ah to the world as one of the events that will occur during the rise of Imam Mahdi (a.s.) is considered one of the main teachings of Shia. raj'ah, meaning the return of some individuals to worldly life before the Day of Judgment, as a fundamental doctrine, reflects the specific attitude of this school towards the category of justice, reward and punishment within the framework of the divine tradition. The narrations reported from Imam Sadiq (a.s.) regarding examples of raj'ah, based on the initial transmitters, are divided into eight distinct types, which include narrations from Mufaddal ibn 'Umar, Fayd ibn Abi Shaybah, Abu Basir, Rifa'ah ibn Musa, Hamran ibn 'Ayn, Salam ibn Mustanir, Mu'alli ibn Khunais, and Asad ibn Ismail. A comprehensive examination of these eight types of narrations from the perspective of chain of transmission and evidence shows that only two narrations narrated by Mufaddal ibn Umar and Abu Basir have the necessary strength and credibility. These two narrations, relying on a reliable chain of transmission and clear evidence, emphasize the return of pure believers and disbelievers, as well as the return of Imam Ali (a.s.) and his assistance by the prophets. In contrast, the other narrations examined were found to lack the necessary credibility due to weaknesses in the chain of transmission - such as the presence of unreliable narrators or breaks in the chain of transmission - as well as ambiguity or insufficiency of evidence.

Keywords: Return, returnees, interpretive narrations, Imam Sadiq (a.s.), early transmitters

1. Faculty of Quranic Sciences and Education University, Qom, Iran (amin200057@yahoo.com)

2. Level 4 student of Al-Zahra Community (ebrahimi.ly1@gmail.com)

اعتبارسنجی روایات تفسیری صادره از امام صادق علیه السلام در حوزه گروه‌های مشمول رجعت (با محوریت ناقلان اولیه روایات)

لیلا ابراهیمی^۱
سیدمحمد نقیب^۲

چکیده

یکی از موضوعات مهم مطرح شده در روایات تفسیری، مسئله رجعت است. اصل رجعت به دنیا به عنوان یکی از حوادثی که در هنگام قیام حضرت مهدی عجله الله تعالی فرجه له اتفاق خواهد افتاد، یکی از آموزه‌های اصلی شیعه به شمار می‌آید. رجعت، به معنای بازگشت برخی افراد به حیات دنیوی پیش از قیامت، به عنوان یک آموزه اساسی، بازتاب‌دهنده نگرش خاص این مکتب به مقوله عدالت، پاداش و کیفر در چارچوب سنت الهی است. روایات گزارش شده از امام صادق علیه السلام در باب مصادیق رجعت‌کنندگان، براساس ناقلان اولیه، به هشت‌گونه متمایز تقسیم‌بندی می‌شوند که شامل نقل‌هایی از مفضل بن عمر، فیض بن ابی شیبه، ابی بصیر، رفاعه بن موسی، حمران بن اعین، سلام بن مستنیر، معلی بن خنیس و اسد بن اسماعیل است. بررسی جامع این هشت‌گونه روایت از منظر سندی و دلالتی نشان می‌دهد که تنها دو روایت نقل شده از مفضل بن عمر و ابی بصیر از استحکام و اعتبار لازم برخوردارند. این دو روایت، با اتکا به زنجیره سندی قابل اعتماد و دلالت روشن، بر رجعت مؤمنان و کافران محض و همچنین بر رجعت حضرت علی علیه السلام و یاری ایشان توسط انبیاء تأکید می‌کنند. در مقابل، سایر روایات مورد بررسی، به دلیل ضعف در سند - نظیر حضور راویان غیرمعتبر یا گسستگی در زنجیره نقل - و نیز ابهام یا ناکافی بودن دلالت، فاقد اعتبار لازم تشخیص داده شدند.

واژگان کلیدی

رجعت، رجعت‌کنندگان، روایات تفسیری، امام صادق علیه السلام، ناقلان اولیه.

بیان مسئله

اندیشه رجعت، به عنوان بازگشت گروهی از مؤمنان صالح و کافران ظالم به دنیا در هنگام

۱. طلبه سطح چهارم جامعه الزهراء علیها السلام قم، ایران (نویسنده مسئول) (ebrahimi.ly1@gmail.com).

۲. عضو هیئت علمی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم قم، ایران (amin200057@yahoo.com).

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۲۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۲۶

قیام حضرت مهدی علیه السلام یکی از مؤلفه‌های اساسی در نظام اعتقادی شیعه امامیه محسوب می‌گردد. ضرورت ایمان به آن، بارها در آیات و احادیث مورد تأکید قرار گرفته است؛ به عنوان مثال، امام صادق علیه السلام در بیانی صریح، ایمان به رجعت را شرط تعلق به مکتب اهل بیت علیهم السلام دانسته و فرموده‌اند:

لَيْسَ مِتًّا مَنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِكَرْتِنَا (صدوق، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص. ۴۵۸)؛
هر کس به رجعت ما ایمان نداشته باشد، از ما نیست.

در حدیث دیگری، ایشان ایمان را به مجموعه‌ای از باورها مشروط کرده و می‌فرمایند:

مَنْ أَقَرَّ بِسَبْعَةِ أَشْيَاءَ فَهُوَ مُؤْمِنٌ وَ ذَكَرَ مِنْهَا الْإِيمَانَ بِالرَّجْعَةِ (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵۳، ص. ۱۲۱)؛

هر کس به هفت چیز اقرار کند مؤمن است و از جمله آنها ایمان به رجعت را برشمرده‌اند.

این تعابیر حاکی از آن است که رجعت، فراتر از یک مفهوم حاشیه‌ای، عنصری کلیدی در تکمیل ایمان شیعی است و در کنار اعتقاد به توحید، نبوت و معاد، التزام به این باور معیاری برای سنجش کمال ایمان او تلقی می‌گردد. اندیشه رجعت در بستر اعتقادی شیعه، پاسخی به ناعدالتی‌های مشهود در سیر تاریخی جامعه بشری است و در واقع فرصتی را برای تحقق عدالت الهی و تجلی پاداش و کیفر در عرصه دنیا فراهم می‌کند. با این حال، تبیین دقیق این مفهوم در روایات تفسیری، نیازمند دقت و عمق تحلیلی است؛ زیرا هرگونه سهل‌انگاری در فهم یا ارائه آن، می‌تواند به برداشت‌های نادرست و انحراف از مقصود اصلی منجر شود.

جنبه اولی که در روایات تفسیری پیرامون رجعت دارای اهمیت بسیار بالا است، اعتبارسنجی سندی آنهاست. تاریخ حدیث نشان می‌دهد که در میان ناقلان روایات اهل بیت علیهم السلام، افرادی با انگیزه‌های گوناگون - از جمله جعل عمدی، ضعف حافظه - وجود داشته‌اند. ممکن است برخی مطلبی را از غیرمعصوم شنیده و به اشتباه به امام نسبت داده باشند، یا سخنی از امام را به گونه‌ای ناقص یا تحریف شده منتقل کرده باشند. از این رو، صرف ثبت یک حدیث در مجموعه‌های روایی یا تفسیری، نمی‌تواند دلیلی بر صدور قطعی آن از معصوم یا انطباق کامل آن با آیات قرآنی باشد. این امر، ضرورت رویکردی نقادانه و روشمند را در ارزیابی اسناد روایات برجسته می‌سازد. غفلت از این اصل، که متأسفانه در بسیاری از پژوهش‌ها و مجالس علمی مشاهده می‌شود، می‌تواند به ترویج احادیث ضعیف و غیرقابل

اعتماد منجر شود و در نتیجه، اعتبار آموزه‌های اصیل شیعی را خدشه‌دار کند. جنبه دوم، تحلیل محتوایی روایات تفسیری رجعت است که عمدتاً از امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام نقل شده‌اند. این دو امام، به‌عنوان محور انتقال معارف شیعی در دوره‌ای حساس، نقش به‌سزایی در تبیین این مفهوم داشته‌اند. پژوهش حاضر، با تمرکز بر روایات صادر شده از امام صادق علیه السلام، به دنبال پاسخ به این پرسش است که این روایات از نظر اعتبار چگونه‌اند؟ و بر چه مضامینی دلالت دارند؟ برای دستیابی به این هدف، روایات تفسیری مرتبط با مصادیق رجعت‌کنندگان براساس ناقلان نخست سلسله اسناد دسته‌بندی شده‌اند. این روش تقسیم‌بندی، که مبتنی بر هویت راویان اولیه است، رویکردی نوین در تحلیل روایات به‌شمار می‌رود و در آثار پیشین کمتر مورد توجه قرار گرفته است. چنین تحلیلی نه تنها به روشن شدن اعتبار روایات کمک می‌کند، بلکه امکان فهم دقیق‌تر محتوای آنها و تطبیق‌شان با اصول قرآنی را فراهم می‌آورد. از این رو، این پژوهش با پیشنهاد روشی نظام‌مند و انتقادی، در پی آن است تا گامی در جهت احیای اصالت روایات تفسیری و تعمیق فهم شیعی از رجعت بردارد.

مفهوم‌شناسی

مفهوم روایات تفسیری

روایات تفسیری، به‌عنوان زیرمجموعه‌ای از اخبار و احادیث منقول از اهل بیت علیهم السلام، بخشی از معارف دینی را تشکیل می‌دهند که هدف اصلی آنها تبیین و توضیح آیات قرآن است. این روایات، با تمرکز بر روشن‌سازی معانی ظاهری و باطنی آیات و تعیین مصادیق آنها، نقش محوری در فهم مقاصد الهی ایفا می‌کنند و از این رو، در گستره احادیث تفسیری قرار می‌گیرند. تنوع گونه‌های روایات تفسیری، بازتاب‌دهنده لایه‌های متعدد معنایی در قرآن است: برخی از این روایات به تشریح معانی ظاهری آیات می‌پردازند و در سطح لغوی و سیاقی عمل می‌کنند؛ گروهی دیگر، با رویکرد تأویلی، به کشف معانی عمیق‌تر و باطنی می‌نشینند؛ و دسته‌ای دیگر، که از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند، مصادیق آیات را مشخص می‌سازند. از منظر اعتبارسنجی، روایات تفسیری آحاد به دو دسته عمده تقسیم می‌شوند: روایاتی که از راویان ثقه و مورد اعتماد منتقل شده‌اند و روایاتی که به واسطه راویان غیرثقه یا ضعیف به دست ما رسیده‌اند. این تمایز، لزوم ارزیابی سندی و دلالتی را برجسته می‌سازد؛ زیرا بدون چنین سنجشی، نمی‌توان به صحت صدور یا انطباق کامل این روایات با مقاصد قرآنی اطمینان یافت. در این میان، یکی

از موضوعات کلیدی که در روایات تفسیری مورد توجه قرار گرفته، مسئله رجعت است. رجعت، به مفهوم بازگشت گروهی از درگذشتگان به حیات دنیوی پیش از قیامت کبری و در زمان قیام حضرت مهدی علیه السلام، از آموزه‌های محوری شیعه است که ریشه در آیات قرآن و روایات معصومان دارد. روایاتی که به تفسیر آیات مرتبط با رجعت می‌پردازند، به عنوان «روایات تفسیری» شناخته می‌شوند و از مهم‌ترین منابع فهم این آیات به شمار می‌روند، زیرا مقصود خداوند را در قالب تبیین مصادیق و معانی به مخاطب منتقل می‌کنند. روایات تفسیری در حوزه رجعت، از منظرهای گوناگون قابل بررسی‌اند و در یک تقسیم‌بندی تحلیلی، به سه دسته اصلی تقسیم می‌شوند:

۱. روایاتی که بر امکان و اصل وقوع رجعت دلالت دارند: این روایات، غالباً به آیاتی استناد دارند که از قدرت الهی بر احیای مردگان سخن می‌گویند و بدین ترتیب، امکان‌پذیری رجعت و تحقق آن را اثبات می‌کنند؛

۲. روایاتی که فلسفه و چرایی رجعت را توضیح می‌دهند: این دسته، به تبیین اهداف و حکمت‌های رجعت می‌پردازند و نشان می‌دهند که این پدیده، صرفاً یک رخداد تصادفی نیست، بلکه در راستای تحقق عدالت الهی، پاداش صالحان و کیفر ظالمان طراحی شده است؛

۳. روایاتی که مصادیق رجعت‌کنندگان را مشخص می‌سازند: این گروه، با نام بردن از افراد یا گروه‌هایی که به دنیا بازمی‌گردند، به تعیین هویت رجعت‌کنندگان می‌پردازند.

پژوهش حاضر، با تمرکز بر روایات تفسیری امام صادق علیه السلام در حوزه مصادیق رجعت‌کنندگان، به ارزیابی و سنجش این احادیث می‌پردازد.

مفهوم رجعت

اهل لغت واژه رجعت را هم معنا با «ردد» (ابن درید، ۱۹۸۷م: ج ۱، ص. ۴۶۰؛ ازهری، بی‌تا: ج ۱، ص. ۲۳۴) به معنای بازگشت گزارش کرده که در مورد بازگشت شخص به همسر خود، پس از طلاق هم استعمال شده است (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص. ۲۲۵؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص. ۳۴۲). در معنای اصطلاحی رجعت آمده است:

الرَّجْعَةُ بِالْفَتْحِ هِيَ الْمَرَّةُ فِي الرَّجُوعِ بَعْدَ الْمَوْتِ بَعْدَ ظَهْرِ الْمَهْدِيِّ عليه السلام (طریحی، ۱۳۷۵ش، ج ۴، ص. ۳۳۴).

از نظر شیخ مفید (م ۴۱۳ق) هم رجعت عبارت است از این که خداوند گروهی از مردگان را به

همان صورتی که در گذشته بودند، به دنیا باز می‌گرداند، و گروهی را عزیز و گروهی دیگر را ذلیل می‌کند و اهل حق را بر اهل باطل غلبه و همچنین مظلومین را بر ظالمین غلبه می‌دهد، این واقعه هنگام قیام حضرت مهدی علیه السلام اتفاق خواهد داد (مفید، ۱۴۱۴ق، ص. ۷۷-۷۸).^۱

تبیین مقطع تاریخی امام صادق علیه السلام و منکران مسئله رجعت

حکومت جهانی اسلام نخست با ظهور و قیام حضرت مهدی علیه السلام آغاز و با رجعت عده‌ای ادامه خواهد یافت تا این که قیامت برپا شود. علمای شیعه با استناد به آیات قرآن و روایاتی که از امامان معصوم علیه السلام گزارش شده، زنده شدن و بازگشت دو گروه را به دنیا تبیین و اثبات می‌کنند: رجعت مؤمنان ناب و خالص مثل انبیاء و امامان معصوم علیه السلام و شیعیان آنها و رجعت کافران مطلق. شیخ مفید در تصحیح الاعتقادات الامامیه از امام صادق علیه السلام چنین نقل می‌کند:

إنما يرجع إلى الدنيا عند قيام القائم من محض الإيمان محضاً أو محض الكفر محضاً، فأما ما سوی هذين فلا رجوع لهم إلى يوم المآب (مفید، ۱۴۱۴ق، ص. ۹۰).

رهبری و ولایت امام صادق علیه السلام در سال ۱۱۴ هـ.ق، بعد از شهادت امام باقر علیه السلام آغاز شد و تا پایان سال ۵۱۴ هـ.ق ادامه داشت^۲ (کلینی، ۱۳۶۳ش، ج ۱، ص. ۴۷۲). در زمان امام صادق علیه السلام به دلیل پایان یافتن دوران خفقان حکومت بنی امیه و آغاز خلافت بنی عباس، بستر برای تبیین علوم مختلف توسط آن حضرت فراهم شد، به طوری که میزان روایات و اخباری که از امام صادق علیه السلام موجود است، از همه ائمه معصومین علیه السلام به نسبت بیشتر است. در مسائل مربوط به مهدویت هم بیشترین حجم روایات از آن حضرت صادر شده است. شیخ طوسی در رجال خود اصحاب امام صادق علیه السلام را که از آن حضرت نقل حدیث کرده‌اند ۳۲۲۳ نفر ذکر کرده است (طوسی، ۱۳۷۳ش، ص. ۱۵۵). این مقطع شاهد رشد فرقه‌ها و اندیشه‌های گوناگون است. با توجه به گسترش جریان‌های فکری و کلامی در زمان امام صادق علیه السلام، انکار رجعت به اوج خود رسیده بود، به طوری که همه مذاهب اهل سنت در مقابل شیعه با چنین عقیده‌ای به

۱. ان الله يرد قوما من الاموات الى الدنيا في صورهم التي كانوا عليها فيعز فریقاً و يذل فریقاً و المحققين من المبطلين و المظلومين منهم من الظالمين و ذلك عند قيام مهدی آل محمد علیه السلام.

۲. عن أبي بصير، عن أبي عبد الله علیه السلام قال: قبض محمد بن علي الباقر وهو ابن سبع وخمسين سنة، في عام أربع عشرة ومائة. ولد أبو عبد الله علیه السلام سنة ثلاث وثمانين ومضى في شوال من سنة ثمان وأربعين ومائة وله خمس وستون سنة ودفن بالبقيع في القبر الذي دفن فيه أبوه وجده والحسن ابن علي علیه السلام وأمه أم فروة بنت القاسم بن محمد بن أبي بكر وأمها أسماء بنت عبد الرحمن بن أبي بكر.

مخالفت برخاسته بودند. زراره از امام صادق علیه السلام در مورد برخی از ابعاد مهم رجعت پرسید، امام فرمود: آنچه پرسیدی هنوز وقتش نرسیده است، زیرا خداوند می‌فرماید:

﴿بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ وَلَكِنَّا يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ﴾^۱ (بحرانی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۳۱).

در این عصر امام صادق علیه السلام با مباحثات و استدلال‌های قوی با سران عقاید دیگر، از اصول و مبانی دین دفاع می‌نمودند. شیخ مفید در اوائل المقالات بعد از بیان اتفاق نظر بودن شیعه بر وجوب بازگشت گروهی از مردگان به دنیا قبل از قیامت، می‌گوید: معتزله و خوارج و مرجئه و زیدیه و اهل حدیث، منکر این اعتقاد امامیه در مسئله رجعت هستند (مفید، ۱۴۱۴ق، ص ۴۶). برای نمونه زمخشری با گرایش معتزله، اعتقاد به رجعت را برخلاف آیه ۳۱ سوره یس ﴿أَلَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنَ الْقُرُونِ أَنَّهُمْ إِلَيْهِمْ لَا يَرْجِعُونَ﴾ می‌داند (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۱۴). سپس برای تأکید بر سخن خود روایتی را از ابن عباس نقل می‌کند: «إن قوما یزعمون أن علیا مبعوث قبل یوم القیامة، فقال: بئس القوم نحن إذن نکحنا: نساءه و قسمنا میراثه» (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۱۴)؛ گروهی که گمان می‌کنند حضرت علی علیه السلام قبل از روز قیامت مبعوث می‌شود، بدترین قوم هستند و ما زنان شان را به ازدواج درآورده و میراث شان را تقسیم می‌کنیم.

گروهی از علمای اهل سنت هم اعتقاد شیعه به مسئله رجعت را برگرفته از افکار «عبدالله بن سبأ» یهودی دانسته و روایتی را از سیف بن عمر از عطیة عن یزید الفقعسی نقل می‌کنند که عبدالله بن سبأ در زمان عثمان از صنعاء آمده و مسلمان شده و سپس در بلاد مسلمین میگردیده است و به اضلال مسلمین می‌پرداخته تا بعد از آن که در سایر بلاد موفق به کاری نشده و از شام نیز اخراج گردید، به مصر رفته و در آن جا عمری دراز اقامت نمود و در آن جا بود که گفت: من تعجب می‌کنم از کسی که با وجود آن که به رجعت حضرت عیسی علیه السلام اعتقاد دارد چگونه به رجعت حضرت محمد صلی الله علیه و آله اعتقاد ندارد، با آن که خداوند فرموده است: ﴿إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَيَّ مَعَادٍ﴾ (قصص: ۸۵) و نتیجه گرفت که حضرت محمد صلی الله علیه و آله از حضرت عیسی علیه السلام به رجعت سزاوارتر است. مردم نیز این سخنان را از او پذیرفتند و قائل به رجعت شده و آن را رواج دادند^۲ (طبری، بی‌تا، ج ۳، ص ۳۷۸؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ج ۲۹، ص ۳۹).

۱. یونس: ۳۹.

۲. عن شعيب بن ابراهيم عن سيف بن عمر عن عطية عن يزيد الفقعسي قال «كان عبدالله بن سبأ يهوديا من أهل



۴؛ ذهبی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۴۳۳). ناصر علی‌القفاری اندیشمند و مبلغ وهابی معاصر هم معتقد است که مبدأ اعتقاد شیعه به رجعت به کتاب‌های یهود باز می‌گردد (قفاری، بی‌تا، ص ۹۲۷). گزارش تاریخی مذکور برای اولین بار توسط «سیف بن عمر» نقل شده و بعد طبری و دیگران به آن استناد کرده‌اند. علمای شیعه متأخر اتفاق نظر دارند که عبدالله بن سبا اصلاً وجود خارجی ندارد و یک اسطوره خیالی است که طبری در تاریخ خود، آن را به واسطه سازنده آن یعنی «سیف بن عمر» ذکر کرده است (قبانجی، ۱۴۲۱ق، ج ۸، ص ۱۵۱). علامه عسکری هم در کتاب خودش به نام *معالم المدرستین* گفته که سیف بن عمر متهم به زندقه بود و علمای رجال بر کذب او اجماع دارند و او را موثق نمی‌دانند (عسکری، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۲۸۷). در کتاب‌های رجال اهل سنت هم، «سیف بن عمر» تضعیف و مذموم شده است (هیثمی، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۱۵۱؛ مبارکفوری، ۱۴۱۰ق، ج ۱۰، ص ۲۴۹). به نظر می‌رسد مخالفت اهل سنت با موضوع رجعت، احتمالاً به دلیل وجود روایات حضرات معصومین علیهم‌السلام در منابع روایی شیعه است.

بررسی روایات تفسیری

در این پژوهش، از میان مجموعه روایات موجود، هشت‌گونه روایت برگزیده شده و براساس ناقلان نخست سلسله اسناد مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته‌اند. هر یک از این گونه‌ها، با توجه به هویت ناقل نخست - که نقطه آغاز زنجیره انتقال روایت است - تحلیل می‌شوند تا از منظر سندی، میزان اعتمادپذیری راویان و از منظر دلالتی، سنجیده شود.

مفضل بن عمر

آراء علمای رجال درباره «مفضل بن عمر» متفاوت است. نجاشی درباره او می‌گوید: «مفضل بن عمر ابو عبدالله و قیل ابو محمد، الجعفی، فاسد المذهب، کوفی، مضطرب الروایه، لا یعبأ به، و قیل انه کان خطابیاً» (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ص ۴۱۶). البته نجاشی عبارت «گفته شده او

خطابی است» را آورده است و این نشان می‌دهد که نظر خود او نبوده است. شیخ مفید، مفضل بن عمر را از خواص امام صادق علیه السلام می‌شمارد و می‌گوید:

فمن روى صريح النص بالامامه من ابى عبد الله الصادق علیه السلام على ابنه ابى الحسن موسى علیه السلام من شيخ اصحاب ابى عبد الله و خاصته و بطانته وثقاته الفقهاء الصالحين رضوان الله عليهم المفضل بن عمر الجعفی و معاذین كثير و عبد الرحمان بن الحجاج و... (مفید، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۲۱۶).

شیخ طوسی هم مفضل بن عمر را از سفیران ممدوح ذکر می‌کند:

في ذكر طرف من اخبار السفراء الذين كانوا في حال الغيبة، و قبل ذكر من كان سفيراً حال الغيبة نذكر طرفاً من اخبار من كان يختص بكل امام، و يتولى له الأمر على وجه الاجاز، و نذكر من كان ممدوحاً منهم حسن الطريقه و من كان مذموماً سيء المذهب ليعرف الحال من ذلك... و منهم (ای من المحمودین) المفضل بن عمر (طوسی، ۱۴۱۱ق، ص ۳۴۵).

بعضی نیز او را «محدث امامی» نامیده‌اند (شبستری، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص ۲۹۰). دسته‌ای از روایات با عنوان کلی رجعت‌کنندگان را معرفی می‌کنند:

حَدَّثَنِي أَبِي عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ الْمُفَضَّلِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فِي قَوْلِهِ تَعَالَى «وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا» قَالَ: لَيْسَ أَحَدٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ قُتِلَ إِلَّا يَرْجِعُ حَتَّى يَمُوتَ وَ لَا يَرْجِعُ إِلَّا مَنْ مَحَضَ الْإِيمَانَ مَحْضًا وَ مَنْ مَحَضَ الْكُفْرَ مَحْضًا (قمی، ۱۳۶۷ش، ج ۲، ص ۱۳۱؛ بحرانی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۲۲۸؛ حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۱۰۰؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸ش، ج ۹، ص ۵۹۵).

در سلسله سند روایت، «علی بن ابراهیم»، «ابراهیم بن هاشم»، «ابن ابی میر» و «مفضل» قرار گرفته‌اند که همه ثقه و امامی هستند. نجاشی درباره وثاقت علی بن ابراهیم بن هاشم ابوالحسن القمی می‌گوید:

ثقة في الحديث، ثبت، معتمد و صحيح المذهب (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ص ۲۶۰).

ابراهیم بن هاشم قمی که اهل کوفه بوده و اولین کسی بود که در قم، احادیث کوفیان را منتشر کرد. او شاگرد یونس بن عبدالرحمان از اصحاب امام رضا علیه السلام است (نجاشی، ۱۳۶۵ش،

ص. ۱۶). محمد بن ابی عمیر زیاد بن عیسی ابواحمد الأزدي بغدادی الاصل بوده و امام کاظم علیه السلام را ملاقات کرده و از او احادیثی را شنیده است. از امام رضا علیه السلام هم روایت کرده است (نجاشی، ۱۳۶۵ ش، ص. ۳۲۶). شیخ طوسی هم او را ثقه خوانده است (طوسی، ۱۳۷۳ ش، ص. ۳۶۵). در نتیجه روایت از نظر سند معتبر و صحیح است. از نظر دلالت هم تاکید می‌کند که رجعت عمومی نیست و به مؤمنان و کافران محض و خالص اختصاص دارد. پس این روایت دلالت قطعی بر امر رجعت دارد و دیگر جائی برای تردید باقی نمی‌ماند. به این مفهوم که انسانی که می‌خواهد، توفیق حیات دوباره را پیدا کند، باید بکوشد تا یک بنده مؤمن واقعی و خالص شود. به نظر از روایات به دست می‌آید که رجعت برای کافران و مؤمنین محض یکسان نیست. بلکه برای ظالمان اجباری است و برای نیکان اختیاری است. روایتی که مفضل بن عمر از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند، اختیاری بودن رجعت مؤمنان محض را می‌رساند:

المُفَضَّلُ بْنُ عُمَرَ قَالَ: ذَكَرْنَا الْقَائِمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَمَنْ مَاتَ مِنْ أَصْحَابِنَا يَنْتَظِرُهُ فَقَالَ لَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا قَامَ أَبِي الْمُؤْمِنِ فِي قَبْرِهِ فَيَقَالُ لَهُ يَا هَذَا إِنَّهُ قَدْ ظَهَرَ صَاحِبُكَ فَإِنْ تَشَأُ أَنْ تَلْحَقَ بِهِ فَالْحَقْ وَإِنْ تَشَأُ أَنْ تُقِيمَ فِي كِرَامَةِ رَبِّكَ فَأَقِم. (مجلسی، ۱۴۰۴ ق، ج ۵۳، ص. ۹۲-۹۱).

مفضل بن عمر می‌گوید: در مورد حضرت قائم عجل الله فرجه و اینکه برخی از اصحاب ما که منتظر ظهور ایشان بودند، از دنیا رفتند، گفتگو می‌کردیم، امام صادق علیه السلام فرمودند: هنگامی که ایشان قیام نماید، فرشتگان الهی در قبر کسی که اهل ایمان بوده است، داخل شده و به او می‌گویند: سرور و مولای تو ظهور کرده است، اگر می‌خواهی که به او بپیوندی، اختیار داری و چنانچه بخواهی در کرامت پروردگارت بمانی، آزاد هستی.

فیض بن ابی شیبه

اسم «فیض بن ابی شیبه» در کتب رجالی ذکر نشده است. یکی دیگر از گونه‌های روایات تفسیری پیرامون رجعت کنندگان، رجعت انبیاء و حضرت علی علیه السلام است. در روایت فیض بن ابی شیبه، سخن از یاری پیامبران برای حضرت علی علیه السلام آمده؛ اما هنوز چنین چیزی تحقق نیافته است و وقوعش در عصر رجعت خواهد بود:

عَنْ فَيْضِ بْنِ أَبِي شَيْبَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ وَتَلَاهُ هَذِهِ الْآيَةَ «وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ

مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَ حِكْمَةٍ^۱ إِلَى آخِرِ الْآيَةِ، قَالَ: لَتُؤْمِنَنَّ بِرَسُولِ اللَّهِ وَ لَتَنْصُرُنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قُلْتُ: وَ لَتَنْصُرُنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ: نَعَمْ مِنْ أَدَمَ فَهَلَمْ جَرًّا، وَ لَا يَبْعَثُ اللَّهُ نَبِيًّا وَ لَا رَسُولًا إِلَّا رَدَّ إِلَى الدُّنْيَا حَتَّى يُقَاتِلَ بَيْنَ يَدَيِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۱، ص ۱۸۱؛ بحرانی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۶۴۸؛ حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۳۵۹؛ قی مشهدی، ۱۳۶۸ش، ج ۳، ص ۱۴۷).

این حدیث اگرچه از لحاظ سندی مرسل است.^۲ اما از نظر دلالت، این حدیث بر بازگشت انبیاء به دنیا جهت یاری حضرت علی علیه السلام تأکید می‌کند. در آیه مورد بحث، خداوند از پیمانی سخن می‌گوید که خدا از پیامبران گذشته گرفته و براساس آن باید به رسول خدا ﷺ ایمان بیاورند و او را یاری کنند. اما این نصرت هنوز به طور کامل واقع نشده است و احتمالاً در رجعت اتفاق خواهد افتاد. مضمون این حدیث در کتاب تفسیر قمی، با این سند آمده است:

حَدَّثَنِي أَبِي عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: مَا بَعَثَ اللَّهُ نَبِيًّا مِنْ لَدُنْ أَدَمَ فَهَلَمْ جَرًّا إِلَّا وَ يَرْجِعُ إِلَى الدُّنْيَا وَ يَنْصُرُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ (قی، ۱۳۶۷ش، ج ۱، ص ۱۰۶).

راویان این سلسله سند «علی بن ابراهیم»، «ابراهیم بن هاشم»، «ابن ابی عمیر» و «عبدالله بن مسکان» هستند. سه نفر اول در روایت نخست در این پژوهش بررسی شدند. ابومحمد عبدالله بن مسکان از راویان و اجله اصحاب حضرت صادق علیه السلام است (کشی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۶۷۳). نجاشی عبدالله بن مسکان را ثقه و عین معرفی کرده و در ادامه اضافه می‌کند که ایشان از امام صادق علیه السلام نقل مستقیم نداشته است (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ص ۲۱۴). علامه حلی می‌گوید:

ابن مسکان به واسطه اصحاب مسائل خود را از امام صادق علیه السلام می‌پرسیده است (حلی، ۱۴۰۲ق، ص ۱۰۶).

خبر دیگری هم با این طریق و شبیه به این مضمون در این تفسیر حکایت شده که امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه ۸۱ سوره آل عمران فرمود:

۱. آل عمران: ۸۱.

۲. مرسل گاهی بر حدیثی که همه افراد سند حذف بشود، اطلاق می‌شود. ولی مرسل به معنای خاص حدیثی است که یک نفر از کسانی که خود حدیث را از پیغمبر و یا امام نشنیده، بدون واسطه صحابی از معصوم نقل کند (مدیر شانه چی، ۱۳۸۵ش، ص ۱۸۷).

مَا بَعَثَ اللَّهُ نَبِيًّا مِنْ كُنْزِ آدَمَ إِلَى عَيْسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَّا أَنْ يَرْجِعَ إِلَى الدُّنْيَا فَيَنْصُرَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَهُوَ قَوْلُهُ «لَتُؤْمِنَنَّ بِهِ» يَعْنِي رَسُولَ اللَّهِ وَلَتَنْصُرْتَهُ يَعْنِي أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (قی، ۱۳۶۳ ش، ج ۱، ص ۲۵)؛

هر پیامبری که از زمان حضرت آدم تا زمان حضرت عیسی علیه السلام در دنیا بوده است به دنیا باز خواهد گشت و امیرمؤمنان را یاری خواهد نمود و منظور از «لَتُؤْمِنَنَّ بِهِ» یعنی ایمان آورنده به پیامبر ﷺ و مراد از «لَتَنْصُرْتَهُ»، حضرت علی علیه السلام است.

ابوبصیر

ابوبصیر میان دو نفر به نام‌های ابوبصیر اسدی (یحیی بن ابی القاسم) و یا ابوبصیر مرادی (لیث بختری) مشترک است. نجاشی «یحیی بن القاسم ابوبصیر الأسدی» را ثقه و از راویان امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام برشمرده است (نجاشی، ۱۳۶۵ ش، ص ۴۴۱). نجاشی «لیث بن البختری المرادی» را هم «ابوبصیر الأصغر» دانسته؛ ولی او را توثیق نکرده است (نجاشی، ۱۳۶۵ ش، ص ۳۲۱)، آیت‌الله خویی گفته است که هر کجا ابوبصیر به طور مطلق آورده شود، مراد یحیی بن قاسم ثقه است، مگر اینکه قرینه‌ای خلاف آن وجود داشته باشد (خویی، ۱۴۱۳ ق، ج ۱۳، ص ۸۰-۸۱). احادیثی که بیان می‌کنند، یکی از چیزهای که قبل از قیامت از زمین بیرون می‌آید دابة الارض است و این دابة الارض، حضرت علی علیه السلام است. در روایت ابوبصیر پیامبر اکرم ﷺ به بازگشت حضرت علی علیه السلام در آخرالزمان به دنیا اشاره کرده و برای تبیین آن از آیات قرآنی استفاده نموده است. منبع نخست و اصلی حدیث، تفسیر علی بن ابراهیم است و سایر کتب روایی از او گزارش کرده‌اند:

فَإِنَّهُ حَدَّثَنِي أَبِي عَنِ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: انْتَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَهُوَ نَائِمٌ فِي الْمَسْجِدِ قَدْ جَمَعَ رَمْلًا وَوَضَعَ رَأْسَهُ عَلَيْهِ فَحَرَكَهُ بِرِجْلِهِ ثُمَّ قَالَ لَهُ: فَمَ يَا دَابَّةَ اللَّهِ فَقَالَ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَيْسَمَى بَعْضُنَا بَعْضًا بِهَذَا الْإِسْمِ فَقَالَ: لَا وَاللَّهِ مَا هُوَ إِلَّا لَهُ خَاصَّةٌ وَهُوَ الدَّابَّةُ الَّتِي ذَكَرَ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ «وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ»^۱ ثُمَّ قَالَ يَا عَلِيُّ إِذَا كَانَ آخِرُ التَّرْمَانِ أَخْرَجَكَ اللَّهُ فِي أَحْسَنِ صُورَةٍ وَمَعَكَ مِيسَمٌ تَسِمُ بِهِ أَغْدَاءُكَ (قی، ۱۳۶۷ ش، ج ۲، ص ۱۳۰؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵ ق، ج ۴، ص ۷۴؛ حویزی، ۱۴۱۵ ق، ج ۴، ص ۹۸؛ قی مشهدی، ۱۳۶۸ ش، ج ۹، ص ۵۹۰).

در این حدیث، امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله به سوی حضرت علی علیه السلام آمد؛ در حالی که وی در مسجد خوابیده بود و مقداری شن را به عنوان بالش زیر سر گذاشته بود، او را حرکت داد و فرمود: «ای دایه‌الارض (جنبنده خدا) برخیز». یکی از اصحاب عرض کرد: ای رسول خدا آیا ما مجازیم این اسم را به دیگران نسبت دهیم؟ حضرت فرمود: خیر، به خدا سوگند که آن نام مخصوص او (حضرت علی علیه السلام) است و او همان دایه و جنبنده‌ای است که خداوند در کتابش فرمود: «هنگامی که قول بر آنان واقع گردد، برای آنها جنبنده‌ای از زمین خارج می‌کنیم که با آنان سخن می‌گوید به درستی که مردم به آیات و نشانه‌های ما یقین نمی‌کنند». سپس اضافه کردند: ای علی! هنگامی که آخرالزمان فرا رسد، خداوند تو را در بهترین صورت از زمین خارج می‌سازد؛ در حالی که به همراه تو عصبی است که با آن دشمنانت را مشخص می‌کند».

رجال سلسله سند این حدیث همان راویان حدیث مفضل بن عمر هستند. نتیجه آن که این حدیث از نظر سند، صحیح و معتبر است. از نظر دلالت هم در این حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد بازگشت حضرت علی علیه السلام در آخرالزمان، تعبیر به اخراج از زمین می‌کند که بیانگر مفهوم رجعت است.

رفاعة بن موسی

از لحاظ رجالی، «رفاعة بن موسی اسدی نخاس» از راویان موثق امام صادق و امام کاظم علیه السلام است که دارای کتاب است (نجاشی، ۱۳۶۵ ش، ص. ۱۶۶). رجالیون دیگر هم او را ثقه نامیده‌اند (تقی‌الدین حلی، بی‌تا، ص. ۱۵۳؛ طوسی، ۱۴۲۰ ق، ص. ۱۹۶). مصدر اصلی این حدیث که تفسیر عیاشی است، امام حسین علیه السلام را به عنوان اولین رجعت‌کننده معرفی نموده است:

عَنْ رِفَاعَةَ بْنِ مُوسَى، قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: «إِنَّ أَوَّلَ مَنْ يَكْرُؤُ إِلَى الدُّنْيَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ علیه السلام وَأَصْحَابُهُ، وَيَرِيدُ بِنُ مَعَاوِيَةَ وَأَصْحَابِهِ، فَيَقْتُلُهُمْ حَذْوًا الْقُدَّةَ بِالْقُدَّةِ». ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: «ثُمَّ رَدُّنَا لَكُمْ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمَدُّنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَيْنَ وَجْهِكُمْ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا»^۱ (عیاشی، ۱۳۸۰ ق، ج ۲، ص. ۲۸۲؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵ ق، ج ۳، ص. ۱۷۹؛ بحرانی، ۱۴۱۵ ق، ج ۳، ص. ۵۰۶؛ مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۵۳، ص. ۷۶)؛

همانا اولین کسی که به دنیا رجعت می‌کند، امام حسین علیه السلام به همراه یارانش و یزید بن معاویه نیز به همراه یارانش است، سپس امام آنها را مو به مو می‌کشد.

سند روایت مرسل است؛ زیرا عیاشی متوفای ۳۲۰ هـ.ق است و رفاعه بن موسی از روایان قرن دوم است.

حمران بن اعین

در مورد رجعت امام حسین علیه السلام، دو روایت از «حمران بن اعین» در تفسیر آیات ابتدایی سوره اسراء گزارش شده است. کشی می‌گوید:

حمران بن اعین با ضمه حرف «حاء» و یا کسر آن برادر زراره بن اعین بوده و از قاریان مورد اعتمادی بود که حمزه زیات از او قرائت کرده است. علمای اهل سنت نیز به بزرگی او اعتراف کرده‌اند، اما برخی او را به دلیل رافضی مورد طعن خود قرار دادند (کشی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص. ۴۵).

روایت اول:

وَعَنْهُ (سعد بن عبدالله): عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عَيْسَى وَ مُحَمَّدَ بْنَ عَبْدِ الْجَبَّارِ وَ أَحْمَدَ بْنَ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ، عَنْهُمْ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ، عَنْ أَبِي الْمُغْرَا حَمِيدَ بْنِ الْمُثَنَّى، عَنْ دَاوُدَ بْنِ رَاشِدٍ، عَنْ حُمُرَانَ بْنِ أُعَيْنٍ، قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَنَا: «وَلَسَوْفَ يَرْجِعُ جَائِكُمُ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ (صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا) أَلْفًا، فَيَمْلِكُ حَتَّى يَتَعَاجِبَهُ عَلَى عَيْنَيْهِ مِنَ الْكِبَرِ» (بحرانی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص. ۵۰۶).

به زودی همسایه شما، حسین بن علی علیه السلام به دنیا بازخواهد گشت و آن قدر حکومت کند که از شدت پیری ابروهایش به روی چشمانش فرو افتد.

بحرانی این حدیث را از کتاب مختصر بصائر الدرجات (حلی، ۱۳۷۰، ص. ۲۷) نقل نموده است. از لحاظ رجال سند، منظور از «عنه»، «سعد بن عبدالله القمی» است که شخصی ثقه، واسع الأخبار و کثیر گزارش شده است (طوسی، ۱۴۲۰ق، ص. ۳۱۵). «ابوجعفر احمد بن محمد بن عیسی اشعری» از قبیله بنی ذخران بن عوف، و جد وی سعد بن مالک بن الأحوص اولین کسی است که در قم اقامت کرد (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ص. ۸۲). شیخ طوسی از «احمد بن محمد بن عیسی اشعری قمی» با عنوان «شیخ القمیین و وجههم و فقیههم» یاد کرده و گفته که او دارای کتاب است و با امام رضا، امام جواد و امام هادی علیه السلام ملاقات کرده است (طوسی، ۱۴۲۰ق، ص. ۶۰). «محمد بن عبدالجبار قمی» ثقه و از اصحاب حضرت جواد علیه السلام، امام هادی علیه السلام و امام

حسن عسکری علیه السلام شمرده شده است (کشی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۶۰۳). در مورد «احمد بن حسن بن علی بن فضال» گفته شده که فطحی و ثقه در روایت است (قهپایی، ۱۳۶۴ش، ج ۱، ص ۱۰۴). برخی از نویسندگان رجالی، «حسن بن فضال» را فطحی و ثقه (کشی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۳۳) و از اصحاب اجماع برشمرده‌اند (کشی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۲۱۷). شیخ طوسی او را ثقه خوانده است (طوسی، ۱۳۷۳ش، ص ۳۵۴). شیخ صدوق و ابن شهر آشوب هم «أبي المعزنا حمید بن المثنی العجلی» را ثقه می‌دانند (ابن بابویه، ۱۴۰۵ق، ج ۴، ص ۶۵؛ مرتضی، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۶۵۰). اما «داود بن راشد» در کتاب رجال شیخ طوسی توصیف نشده است (طوسی، ۱۳۷۳ش، ص ۲۵۲). مامقانی گفته که داود بن راشد امامی بوده، ولی احوالش مجهول است (مامقانی، ۱۴۳۱ق، ج ۲۶، ص ۱۶۴).

روایت دوم:

وَعَنْهُ (سعد): عَنْ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ وَ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ، عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَامِرٍ الْقَصْبَانِيِّ، عَنْ سَعْدٍ، عَنْ دَاوُدَ بْنِ رَاشِدٍ، عَنْ حُمُرَانَ بْنِ أَعْيَنَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: «إِنَّ أَوَّلَ مَنْ يَزِجُ جَارُكُمْ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام، فَيَمْلِكُ حَتَّى يَقَعَ حَاجِبَاهُ عَلَى عَيْنَيْهِ [مِنَ الْكِبَرِ]» (بحرانی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۵۰۷).

این حدیث را شیخ حرّعاملی (حرّعاملی، ۱۴۲۲ق، ص ۳۳۱) و علامه مجلسی (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵۳، ص ۴۴) هم از کتاب مختصر بصائر الدرجات (حلی، ۱۳۷۰، ص ۲۷) نقل نموده‌اند. منظور از «عنه» در ابتدای سند، «سعد بن عبدالله» است. رجال سلسله سند این حدیث را «أَيُّوبُ بْنُ نُوحٍ»، «الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ»، «الْعَبَّاسُ بْنُ عَامِرٍ الْقَصْبَانِيِّ»، «سَعْدٍ» و «دَاوُدُ بْنُ رَاشِدٍ» تشکیل می‌دهند. کشی «ابوالحسین ایوب بن نوح» را طریق الصحیح دانسته است (کشی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۳۷). نجاشی هم او را شدید الورع، کثیر العبادة و ثقه در روایات برشمرده است (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ص ۱۰۲). «حسن بن علی بن عبدالله بن مغیره» ثقه است (تقی‌الدین حلی، ۱۳۴۲ش، ص ۱۱۳). «عباس بن عامر قصبانی» از اصحاب امام کاظم علیه السلام و دارای کتاب است (طوسی، ۱۴۲۰ق، ص ۳۳۷). در مورد «سعد» در تفسیر البرهان با نام «سعد» و در کتاب مختصر بصائر الدرجات با نام «سعید» آمده (حلی، ۱۳۷۰ش، ص ۲۷) که در کتب رجالی هم ذکر نشده است. داود بن راشد هم در روایت قبل گفته شد که توصیف نشده و مجهول است. پس حدیث از لحاظ سندی معتبر نیست.

سلام بن مستنیر

«سلام بن مستنیر جعفری کوفی» در کتب رجالی توصیف نشده است (طوسی، ۱۳۷۳ ش، ص. ۱۱۵؛ تقی‌الدین حلی، ۱۳۴۲ ش، ص. ۸؛ استرآبادی، ۱۴۲۲ ق، ج ۵، ص. ۴۴۹). گفته شده از اخباری که سلام بن مستنیر روایت کرده، شیعه و خواص بودن او ظاهر می‌شود (مازندرانی حائری، ۱۴۱۶ ق، ج ۳، ص. ۳۶۲). در تفسیر عیاشی ذیل آیه ۸۱ سوره آل عمران در مورد بازگشت حضرت علی علیه السلام به دنیا و نصرت ایشان توسط انبیاء چنین گزارش شده است:

عَنْ سَلَامِ بْنِ الْمُسْتَنِيرِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: لَقَدْ تَسَمَّوْا بِاسْمِ مَا سَمَّى اللَّهُ بِهِ أَحَدًا إِلَّا عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ وَمَا جَاءَ تَأْوِيلُهُ. قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ مَتَى يَجِيءُ تَأْوِيلُهُ؟ قَالَ: إِذَا جَاءَتْ جَمَعَ اللَّهُ أَمَامَهُ النَّبِيِّينَ وَالْمُؤْمِنِينَ حَتَّى يَنْصُرُوهُ وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ ﴿وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ^۱ إِلَى قَوْلِهِ ﴿أَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ^۲ فَيَوْمَئِذٍ يَدْفَعُ رَأْيَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله اللِّوَاءَ إِلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام فَيَكُونُ أَمِيرَ الْخَلَائِقِ كُلِّهِمْ أَجْمَعِينَ يَكُونُ الْخَلَائِقُ كُلُّهُمْ تَحْتَ لَوَائِهِ وَيَكُونُ هُوَ أَمِيرَهُمْ فَهَذَا تَأْوِيلُهُ (عیاشی، ۱۳۸۰ ق، ج ۱، ص. ۱۸۱؛ حویزی، ۱۴۱۵ ق، ج ۱، ص. ۳۵۹؛ بحرانی، ۱۴۱۵ ق، ج ۱، ص. ۶۴۸؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸ ش، ج ۳، ص. ۱۴۷).

سلام بن مستنیر می‌گوید: امام صادق علیه السلام فرمودند: «آنها خود را به نامی که خداوند جز علی بن ابی‌طالب علیه السلام را بدان موسوم نگردانید خوانند [مقصود لقب امیرالمؤمنین است] و تأویل [امیرالمؤمنین] هنوز نیامده است. من عرض کردم: «فدایت شوم! تأویل آن کی خواهد آمد؟» فرمودند: «موقعی که تأویل آن نزدیک شد خداوند پیامبران و مؤمنین را در پیش روی آن حضرت جمع می‌کند تا از او یاری نمایند و این است معنی آیه: ﴿وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ...﴾. در آن روز خداوند پرچم خود را به علی بن ابی‌طالب علیه السلام می‌دهد و آن حضرت فرمانده جهانیان است و جهانیان نیز در زیر پرچم او خواهند بود، و او امیر و فرمانده آنهاست و این است تأویل کلمه امیرالمؤمنین.

مصدر نخست این حدیث تفسیر عیاشی (م ۳۲۰ ق) است که بین او و سلام بن مستنیر انقطاع سند است. پس روایت دچار ارسال سند است و معتبر نیست.

معلی بن خنیس

نجاشی «معلی بن خنیس» را بسیار ضعیف و غیرقابل اعتماد معرفی کرده است (نجاشی،

۱. آل عمران: ۸۱.

۲. آل عمران: ۸۱.

۱۳۶۵ش، ص. ۴۱۷). ابن غضائری هم او را غیرقابل اعتماد دانسته است (ابن غضائری، ۱۴۲۲ق، ص. ۸۷). خبری که معلی بن خنیس نقل می‌کند بر رجعت امام حسین علیه السلام و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دلالت می‌کنند:

أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدِ الْبَرْقِيِّ، عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُؤَيْدٍ، عَنْ يَحْيَى بْنِ عَمْرَانَ الْحَلَبِيِّ، عَنِ الْمُعَلَّى بْنِ عُثْمَانَ، عَنِ الْمُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ قَالَ، قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: أَوَّلُ مَنْ يَرْجِعُ إِلَى الدُّنْيَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام فَيَمْلِكُ حَتَّى يَسْقُطَ حَاجِبَاهُ عَلَى عَيْنَيْهِ مِنَ الْكِبَرِ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَى مَعَادٍ» قَالَ: «نَسِيكُمْ عليه السلام رَاجِعٌ إِلَيْكُمْ» (حلی، ۱۳۷۰ش، ص. ۲۹).

در روایت‌های قبل گفته شد که «احمد بن محمد بن عیسی» مورد اعتماد است. حسین بن سعید فردی ثقة و از اصحاب امام رضا علیه السلام، امام جواد علیه السلام و امام هادی علیه السلام به شمار می‌رود (طوسی، ۱۴۲۰ق، ص. ۱۴۹). کشی محمد بن خالد برقی را از اصحاب امام کاظم علیه السلام و از غلو و فسادالمذهب سالم می‌داند (کشی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص. ۲۸۲). اما نجاشی او را ضعیف برشمرده است (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ص. ۳۳۵). شیخ طوسی «نضربن سوید» را ثقة و دارای کتاب می‌داند (طوسی، ۱۳۷۳ش، ص. ۳۴۵). علامه حلی هم او را از اصحاب امام کاظم علیه السلام، ثقة، کوفی، صحیح الحدیث و صاحب کتاب بر شمرده است (حلی، ۱۴۰۲ق، ص. ۱۷۴). نجاشی «یحیی بن عمران بن علی بن ابی شعبة الحلبي» را از راویان امام صادق و امام کاظم علیه السلام، ثقة ثقة و صحیح الحدیث معرفی کرده است (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ص. ۴۴۴). رجالیان «معلی بن عثمان» را از راویان امام صادق علیه السلام و ثقة گزارش کرده‌اند (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ص. ۴۱۷؛ حلی، ۱۴۰۲ق، ص. ۱۶۸). روایت دارای خدشه سندی است، اما از نظر دلالت بر رجعت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امام حسین علیه السلام دلالت دارد.

اسد بن اسماعیل

شیخ طوسی «اسد بن اسماعیل» را از اصحاب امام صادق علیه السلام برشمرده است (طوسی، ۱۳۷۳ش، ص. ۱۶۸) و مامقانی گفته که بر احوال او آگاهی ندارد و ظاهر این است که او امامی بوده ولی احوالش مجهول است (مامقانی، ۱۴۳۱ق، ج ۹، ص. ۲۳۸-۲۳۹). روایتی که اسد بن

اسماعیل گزارش می‌کند بر رجعت پیامبر ﷺ و امام علی علیه السلام دلالت دارد:

وَرَوَيْتُ عَنْهُ أَيْضاً بِطَرِيقِهِ إِلَى أَسَدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ حِينَ سُئِلَ عَنِ الْيَوْمِ الَّذِي ذَكَرَ اللَّهُ تَعَالَى مَقْدَارَهُ فِي الْقُرْآنِ «فِي يَوْمٍ كَانَ مَقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ»^۱ وَ هِيَ كَرَّةٌ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَيَكُونُ مُلْكُهُ فِي كَرَّتِهِ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ، وَيَمْلِكُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي كَرَّتِهِ أَرْبَعاً وَ أَرْبَعِينَ أَلْفَ سَنَةٍ (بحرانی، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص ۴۸۷؛ حلی، ۱۳۷۰ش، ص ۴۹).

سند روایت مرسل است. از نظر دلالت هم قطعی نیست؛ زیرا منظور از «یوم» در این آیه به «یوم القيامة»^۲ تعبیر شده است (قمی، ۱۳۶۳ش، ج ۲، ص ۳۸۶).

جمع بندی و تحلیل هشت گونه روایات

از میان روایات بررسی شده در این پژوهش، تنها دو روایت اول، چهارم که ناقلان اولیه آنها «مفضل بن عمر» و «ابوبصیر» هستند، از نظر سند معتبر و قابل اعتماد بوده و بر رجعت مؤمنان و کافران مطلق و هم چنین رجعت امام علی علیه السلام دلالت می‌کنند. البته در دو روایت «حمران بن اعین» هم، می‌توان گفت که از نظر سندی مورد تأیید هستند و تنها اشکال آنها عدم توثیق «داود بن راشد» است. پنج روایت دیگر که ناقلان اولیه آنها فیض بن ابی شیبه، رفاعه بن موسی، سلام بن مستنیر، معلی بن خنیس و اسد بن اسماعیل هستند، به دلیل مرسل بودن و ضعیف بودن بعضی رجال سند و همچنین عدم توثیق بعضی از آنها، دارای خدشه سندی بوده و بعضی دیگر نیز از نظر دلالت ناتمام هستند. اگرچه با استناد به این احادیث نمی‌توان رجعت تمامی ائمه علیهم السلام پس از قیام امام مهدی علیه السلام را به طور کامل اثبات کرد، اما براساس این روایات، رجعت مطلق مؤمنان و کافران محض، و همچنین بازگشت امام علی علیه السلام و امام حسین علیه السلام به دنیا مستند است.

نتیجه‌گیری

عملکرد متفاوت مفسران در بهره‌گیری از روایات گوناگون برای تفسیر آیات قرآنی، نشان دهنده تنوع برداشت‌ها و رویکردهای آنان در فهم معانی این آیات است. این اختلافات،

۱. معارج: ۴

۲. قَالَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ فِي قَوْلِهِ: «فِي يَوْمٍ كَانَ مَقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ» قَالَ: فِي يَوْمِ الْقِيَامَةِ خَمْسُونَ مَوْقِفًا كُلُّ مَوْقِفٍ أَلْفَ سَنَةٍ.

که ریشه در انتخاب روایات و نحوه تعامل با آنها دارد، گاه به دلیل کم‌دقتی در گزینش احادیث یا ناسازگاری محتوای آنها با مفهوم اصلی آیات، می‌تواند به انحراف مفسر از مسیر صحیح تفسیر قرآن منجر شود. چنین آسیبی نه تنها اعتبار تفسیر را مخدوش می‌کند، بلکه درک درست از مقاصد الهی را نیز با چالش مواجه می‌سازد. در این پژوهش، به منظور بررسی عمیق‌تر این موضوع، هشت دسته روایت تفسیری امام صادق علیه السلام در ارتباط با مصادیق رجعت‌کنندگان ذیل آیات قرآنی مورد تحلیل و ارزیابی قرار گرفت. این روایات براساس ناقلان اولیه به هشت گروه تقسیم‌بندی شدند تا امکان بررسی دقیق‌تر سندی و دلالتی آنها فراهم شود. نتایج این مطالعه نشان داد که از میان روایات مورد بحث در باب رجعت‌کنندگان، تنها دو روایت نقل شده از «مفضل بن عمر» و «ابوبصیر» از منظر سندی و دلالتی دارای اعتبار و صحت هستند. سایر روایات به دلایلی از جمله ضعف در زنجیره سند، نقص در استناد، یا ناکافی بودن دلالت معنایی، فاقد قابلیت اعتماد تشخیص داده شدند. محتوای این روایات در خصوص افراد رجعت‌کننده نیز حاوی نکات قابل توجهی است که به شرح زیر تحلیل می‌شود:

۱. رجعت مومنان و کافران محض مورد تأکید قرار گرفته است، با این تفاوت که رجعت مؤمنان اختیاری تلقی شده، در حالی که برای کافران چنین اختیاری مطرح نیست.

۲. رجعت امام علی علیه السلام به دنیا به عنوان یک مصداق مشخص تأیید شده است که از اهمیت ویژه‌ای در این روایات برخوردار است.

۳. امام حسین علیه السلام به عنوان نخستین معصوم رجعت‌کننده به دنیا معرفی شده است که این امر می‌تواند به جایگاه محوری ایشان در نظام اعتقادی مرتبط با رجعت اشاره داشته باشد.

۴. برخی روایات به رجعت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سایر انبیا و ائمه علیهم السلام اشاره دارند، هرچند این موارد به دلیل ضعف سندی یا دلالتی در برخی روایات، نیازمند بررسی دقیق‌تر و احتیاط در پذیرش هستند.

این تحلیل نشان می‌دهد که دقت در ارزیابی سند و دلالت روایات، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر در تفسیر قرآن و تبیین مفاهیم اعتقادی مانند رجعت است. غفلت از این اصول می‌تواند به برداشت‌های نادرست و دور شدن از مقصود اصلی آیات منجر شود. از این رو، اتخاذ رویکردی روشمند و انتقادی در مواجهه با روایات تفسیری، گامی اساسی در جهت حفظ اصالت و عمق تفسیر قرآنی به شمار می‌رود.

منابع

قرآن کریم

- ابن درید، محمّد بن الحسن، (۱۹۸۷م)، *جمهره اللغة*، بیروت: دارالعلم للملایین.
- ابن عساکر، علی بن حسن، (۱۴۱۵ق)، *تاریخ مدینة دمشق*، بیروت: دارالفکر للطباعة والنشر والتوزیع.
- ابن غضائری، احمد بن حسین، (۱۴۲۲ق)، *الرجال*، قم: موسسه علمی فرهنگي دارالحدیث.
- ازهری، محمّد بن احمد، (بی تا)، *التهدیب اللغة*، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- بحرانی، سیدهاشم، (۱۴۱۵ق)، *البرهان فی تفسیر القرآن*، قم: بنیاد بعثت.
- تقی الدین حلّی، حسن بن علی، (۱۳۴۲ش)، *الرجال*، تهران: دانشگاه تهران.
- حرّ عاملی، محمّد بن حسن، (۱۴۲۲ق)، *الایقاز من ההجعة بالبرهان علی الرجعة*، قم: دلیل ما.
- حرّ عاملی، محمّد بن حسن، (بی تا)، *وسائل الشیعة*، تحقیق: الشیخ محمّد الرازی، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- حلّی، حسن بن سلیمان، (۱۳۷۰ش)، *مختصر بصائر الدرجات*، قم: انتشارات الرسول المصطفی ﷺ.
- حلّی، حسن بن یوسف، (۱۴۰۲ق)، *رجال*، قم: الشریف الرضی، قم.
- حویزی، عبدعلی بن جمعه، (۱۴۱۵ق)، *تفسیر نور الثقلین*، قم: اسماعیلیان، قم.
- خویی، سید ابوالقاسم، (۱۴۱۳ق)، *معجم رجال الحدیث وتفصیل طبقات الرواة*، پنجم، بی جا: بی نا.
- ذهبی، شمس الدین، (۱۴۰۷ق)، *تاریخ الإسلام*، اول، بیروت: دارالکتب العربی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمّد، (۱۴۱۲ق)، *مفردات ألفاظ القرآن*، بیروت: دارالشامیة.
- زمخشری، محمود بن عمر، (۱۴۰۷ق)، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل وعیون الأقاویل فی وجوه التأویل*، سوم، بیروت: دارالکتب العربی.
- شبستری، عبدالحسین، (۱۴۱۸ق)، *الفائق فی روات وأصحاب الإمام الصادق ؑ*، اول، قم: جماعة المدرسین فی الحوزة العلمیة بقم.
- صدوق، محمّد بن علی، (۱۴۰۴ق)، *من لایحضره الفقیه*، تحقیق: علی أكبر الغفاری، دوم، قم: مؤسسة النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسین بقم المشرفة.
- طبری، محمّد بن جریر، (بی تا)، *تاریخ الطبری*، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.

- طریحی، فخرالدین محمد، (۱۳۷۵ش)، مجمع البحرين، تهران: مرتضوی.
- طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۱۱ق)، الغیبه، قم: مؤسسة المعارف الإسلامية.
- طوسی، محمد بن حسن، (۱۳۷۳ش)، رجال، قم: جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم، مؤسسة النشر الإسلامي.
- طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۲۰ق)، فهرست كتب الشيعة وأصولهم وأسماء المصنفين وأصحاب الأصول، اول، قم: مكتبة المحقق الطباطبائي.
- عسكري، سيدمرتضى، (۱۴۱۰ق)، معالم المدرستين، بيروت: مؤسسة النعمان للطباعة والنشر والتوزيع.
- عياشي، محمد بن مسعود، (۱۳۸۰ق)، التفسير، تهران: مكتبة العلمية الاسلامية.
- فراهيدي، خليل بن احمد، (۱۴۱۰ق)، كتاب العين، قم: انتشارات هجرت.
- فيض كاشاني، محمد بن شاه مرتضى، (۱۴۱۵ق)، تفسير الصافي، تهران: مكتبة الصدر.
- قبانجي، سيدحسن، (۱۴۲۱ق)، مسند الإمام علي عليه السلام، بيروت: منشورات مؤسسة الأعلمي للمطبوعات.
- قفاري، ناصر، (بي تا)، اصول مذهب الشيعة الامامية الاثني العشرية، بي جا: انتشارات دارالرضا.
- قمى مشهدى، محمد بن محمدرضا، (۱۳۶۸ش)، تفسير كنز الدقائق وبحر الغرائب، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامى.
- قمى، على بن ابراهيم، (۱۳۶۷ش)، تفسير القمى، قم: دارالكتاب.
- قهپايى، عنايت الله، (۱۳۶۴ش)، مجمع الرجال، قم: اسماعيليان.
- كلينى، محمد بن يعقوب، (۱۳۶۳ش)، الكافي، پنجم، تهران: دارالكتب الإسلامية.
- كشى، محمد بن عمر، (۱۴۰۴ق)، اختيار معرفة الرجال، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام لإحياء التراث.
- مازندراني حائرى، محمد بن اسماعيل، (۱۴۱۶ق)، منتهى المقال في أحوال الرجال، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام لإحياء التراث.
- مامقانى، عبدالله، (۱۴۳۱ق)، تنقيح المقال في علم الرجال، اول، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام لإحياء التراث.
- مباركفورى، عبدالرحمن، (۱۴۱۰ق)، تحفة الأحوفى، بيروت: دارالكتب العلمية.
- مجلسى، محمد باقر، (۱۴۰۳ق)، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار عليه السلام، بيروت: دار احياء التراث العربى.

- مفيد، محمد بن محمد، (١٤١٤ق)، *اوائيل المقالات في المذاهب والمختارات*، دوم، بيروت: دارالمفيد للطباعة والنشر والتوزيع.
- مفيد، محمد بن محمد، (١٤١٤ق)، *تصحيح اعتقادات الإمامية*، دوم، بيروت: دارالمفيد للطباعة والنشر و التوزيع.
- مفيد، محمد بن محمد، (١٤١٤ق)، *الارشاد*، دوم، بيروت: مؤسسة آل البيت عليه السلام لتحقيق التراث.
- نجاشي، احمد بن علي، (١٣٦٥ش)، *رجال*، قم: جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم.
- هيثمي، نورالدين، (١٤٠٨ق)، *مجمع الزوائد و منبع الفوائد*، بيروت: دارالكتب العلمية.



Narrative and historical evidence of the connection between Surah Al-Isra and Al-Ma'idah and Mahdism

Dr. Ali Ghazanfari¹

Abstract

At the beginning of Surah Al-Isra, there are verses about the corruption, rebellion, and defeat of the Children of Israel. Numerous narrations about the connection of the verses of this Surah with “Mahdism” have been included in Shiite and Sunni hadith collections. The present study, using a library method and an analytical-comparative study of the sources of the two sects, was conducted in order to examine this evidence and validate it. Its aim is to explain the connection of the Surah with the Promised Mahdi. This narrative evidence will be presented in two axes: narrations about the virtue of reciting Surah Al-Isra and narrations about the connection of the events of early Islam with the corruption, superiority, and defeats of the Children of Israel, and their significance will be examined. In the explanation of the narration of some verses of Surah Al-Ma'idah, especially verses 32-64, a great connection with the corruption of the Jews is also observed. The author believes that the narrative evidence in the hadiths regarding the virtue of reciting Surah Al-Isra, as well as historical evidence, including the presence of Jews in Mecca, according to the clarification of the verses of the Quran, as well as the narrations included in the interpretation of some verses of Surah Al-Ma'idah, help to connect these two surahs with Mahdism, and the result is the application of the verse “...so when the promise of the Hereafter comes, they will make their faces straight and enter the mosque as they entered it the first time and they will justify what they did in justification” (Al-Isra: 7) to the defeat of the Jews at the end of time. This is important, considering the narrations mentioned in the interpretation of some verses of Surah Al-Ma'idah, including the verse "Whenever they kindle a fire for war, Allah extinguishes it" (Ma'idah: 64), it will be at the hands of Imam Mahdi(a.s).

Keywords: Surah Isra, Surah Al-Ma'idah, Quran, Hadith, Mahdism

1. Associate Professor, Holy Quran University of Sciences and Education, Faculty of Quranic Sciences, Tehran, Iran (ali@qazanfari.net)

شواهد روایی و تاریخی ارتباط سوره اسراء و مائده با مهدویت

علی غضنفری^۱

چکیده

در آغاز سوره اسراء آیاتی درباره فساد، سرکشی و شکست بنی اسرائیل آمده است. روایات متعددی درباره ارتباط آیات این سوره با «مهدویت» در مجموعه‌های حدیثی شیعه و سنت وارد شده است. تحقیق حاضر با روش کتابخانه‌ای و مطالعه تحلیلی - تطبیقی منابع فریقین، در راستای بررسی این شواهد و اعتبارسنجی آنها صورت گرفته و هدف آن بیان ارتباط سوره با مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الیه است. این شواهد روایی در دو محور روایات فضیلت تلاوت سوره اسراء و روایات تطبیق حوادث صدر اسلام با فسادها و علو و شکست‌های بنی اسرائیل مطرح و میزان دلالت آنها مورد بررسی خواهد گرفت. در تبیین روایاتی برخی آیات سوره مائده به ویژه آیات ۳۲-۶۴ نیز ارتباط زیادی با فساد یهود مشاهده می‌شود. نگارنده معتقد است شواهد روایی در احادیث مربوط به فضیلت قرائت سوره اسراء و نیز قرائن تاریخی و از جمله حضور یهود در مکه بنا بر تصریح آیات قرآن و نیز روایات وارده در تفسیر برخی آیات سوره مائده به ارتباط این دو سوره با مهدویت کمک می‌رساند و نتیجه آن تطبیق آیه «...فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ لِيَسُوءُوا وُجُوهَكُمْ وَيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ كَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَلِيَتَّبِعُوا مَا عَلِمُوا تَنْبِيْرًا» (اسراء: ۷) بر شکست یهود در آخرالزمان است. این مهم با توجه به روایات وارده در تفسیر برخی آیات سوره مائده از جمله آیه «كُلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ» (مائده: ۶۴) به دست امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الیه خواهد بود.

واژگان کلیدی

سوره اسراء، سوره مائده، قرآن، حدیث، مهدویت.

مقدمه

سخن از قوم بنی اسرائیل در قرآن کریم، به دلیل تباهی‌ها و کارشکنی‌های مکرر، زیاد آمده است. در آیات اولیه سوره مبارکه اسراء از دو طغیان بزرگ و دو هلاکت گسترده آنان یاد شده است. بی‌شک و مطابق این آیات بنی اسرائیل دو فساد و دو شکست را تجربه خواهند کرد.

۱. دانشیار گروه آموزشی علوم قرآن و حدیث دانشگاه علوم و معارف قرآن تهران، ایران (ghazanfari@quran.ac.ir).

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۱۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۲۸

هرچند مفسران در تعیین مصادیق تاریخی این فسادها و شکست‌های بنی اسرائیل اختلافات زیادی دارند. ولی با توجه به روایاتی که در بیان ارتباط سوره با منجی موعود وارد شده است، به نظر می‌رسد نوعی رتباط بین سوره با ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف قابل انکار نیست. نگارنده این شواهد را برشمرده و آنها را قرینه ارتباط سوره با مهدویت دانسته است.

ارتباط سوره اسراء با مهدویت براساس روایات فضیلت تلاوت سوره

در روایتی از امام صادق عجل الله تعالی فرجه الشریف، چنین آمده است:

عن الحسين بن علي بن أبي حمزة الثمالي عن الحسين بن أبي العلاء عن أبي عبد الله عجل الله تعالی فرجه الشریف قال: (ما من عبدٍ قرأ سورة بني إسرائيل في كل ليلة جمعة لم يمُتْ حتى يدرك القائم عجل الله تعالی فرجه الشریف ويكون من أصحابه (عياشي، ۱۳۸۰ق: ج ۲، ص ۲۷۶؛ ابن بابويه، ۱۴۰۶ق: ص ۱۰۷؛ حرّ عاملی، ۱۴۱۴ق: ج ۷: ص ۴۱۰)؛

هرکسی (از بندگان خدا) سوره بنی اسرائیل را هر شب جمعه تلاوت کند، حتماً قبل از پایان عمرش محضر حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را درک می‌کند و از اصحاب ایشان خواهد بود.

تفاسیر شیعی نیز این حدیث را آورده‌اند (ر.ک: قمی مشهدی، ۱۳۶۸ش: ج ۷، ص ۲۹۷؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۵ق: ج ۳، ص ۹۷؛ قرائتی، ۱۳۸۸ش: ج ۵، ص ۲۰).

اعتبارسنجی مضمون حدیث فضیلت سوره اسراء

با توجه به این‌که قدمت منابع مکتوب، از جمله معیارهای اعتبار حدیث ادر راستای اعتبارسنجی حدیث است، فارغ از تحلیل سند و رجال، مضمون حدیث در قدیمی‌ترین منابع مکتوب حدیثی جستجو شد و پس از احراز وجود این حدیث در منابع اولیه مانند تفسیر العیاشی (ت ۳۲۰ق)، و ثواب الأعمال و عقاب الأعمال شیخ صدوق (ت ۳۸۱ق)، به جهت ارزیابی محتوایی حدیث، مضمون آن با روایت دیگری از امام باقر عجل الله تعالی فرجه الشریف سنجیده شد:

عن جابر قال سمعتُ أبا جعفر عجل الله تعالی فرجه الشریف يقول: من قرأ المسبّحات كلها قبل أن ينام لم يمُتْ حتى يدرك القائم وإن مات كان في جوار محمد صلى الله عليه وآله (کلینی، ۱۳۶۵ش: ج ۲، ص ۶۲۰ و ج ۴، ص ۶۴۴؛ ابن بابویه، ۱۴۰۶ق: ص ۱۱۸-۱۱۹؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش: ج ۹، ص ۳۴۵؛ حرّ عاملی، ۱۴۱۴ق: ج ۶، ص ۲۲۷)؛

هر کسی سوره "مَسْبُحَات" را قبل از آن‌که بخوابد، قرائت نماید، نمی‌میرد مگر این‌که قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف را درک نماید و اگر بمیرد در جوار محمد صلى الله عليه وآله خواهد بود.

حدیث پژوهان بر این باورند که توجه به شبکه ارتباطات معنایی بین احادیث مرتبط، می-تواند به کشف نظام محتوایی راجع به موضوعات مختلف مطرح در روایات، منتهی شود و روشن کند که مجموع روایات صحیح و ضعیف هر کدام چه نقشی در پر کردن یکی از جاهای خالی آن نظام محتوایی دارد. یکنواختی محتوای دو حدیث، قرینه صحت هر دو حدیث است. پس می توان ادعا کرد که اعتبار محتوای هر روایت علاوه بر اعتبار سند، از راه تناسب روایت با دیگر روایات قابل تشخیص است (توران، ۱۳۹۶ش: ۹). بر این اساس وجود دو حدیث مشابه، که سوره اسراء را به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف مرتبط می داند، فرضیه نگارنده تقویت می شود.

ارتباط روایات فضیلت سوره با محتوای آن

در تحلیل روایات فضیلت سوره اسراء باید چند مهم را لازم است در نظر گرفت:

نکته اول: بازتاب گسترده روایات فضیلت سور: روایات فضایل و خواص سور در منابع حدیثی، بازتاب گسترده ای یافته اند و تعداد آنها در جوامع حدیثی به حدود ۲۰۰۰ حدیث می-رسد (بستانی، ۱۳۹۷ش: ص ۹۰). تعداد زیاد احادیث این باب، می تواند به اهمیت جایگاه آن اشاره کند، امری که نمی توان به راحتی از آن گذشت.

نکته دوم: امینی آورده است: «نقش عظیم حدیث در علوم و معارف اسلامی باعث شد وضع و جعل حدیث گاه به صورت يك شغل و حرفه به شدت رواج یابد، به طوری که علامه امینی در *الغدیر* می گوید: ابوداؤد از پانصد هزار حدیث، ۴۸۰۰ حدیث، امام بخاری از ششصد هزار حدیث، ۲۷۶۱ حدیث، مسلم از سیصد هزار حدیث، ۴۰۰۰ حدیث، احمد حنبل از هفتصد و پنجاه هزار حدیث ۳۰۰۰۰ حدیث و احمد بن فرات از یک میلیون و پانصد هزار حدیث، ۳۰۰۰۰۰ را در کتب حدیثی خود نقل کرده و بقیه را مجعول دانسته اند» (امینی، ۱۳۷۸ش: ج ۵، ص ۲۹۳).

نکته سوم: یادآوری این مهم ضروری است که آنچه در روایات فضایل و خواص آیات و سور بیان می شود صرفاً زمینه هایی برای تحقق بیان می کنند نه این که علل تامه باشند (زرکشی، ۱۴۰۸ق: ج ۲، ص ۶۶۰)؛ پس لازم است علم و عمل به مضامین سوره را از شرایط مهم رسیدن به آن فضیلت ذکر شده دانست (مازندرانی، ۱۳۸۲ق: ج ۱۱، ص ۵۰).

نکته چهارم: نمی توان انکار نمود که فضیلت هر سوره، با محتوای سوره متناسب است (نصیری، ۱۳۹۵ش: ص ۵۳). ارتباط مفهومی بین محتوای سوره و آیه برای کسانی که با دقت به تفسیر آن می پردازند قابل توجه است (مازندرانی، ۱۳۸۲ق: ج ۱۱، ص ۵۰).

نکته پنجم: در بیان اثر تلاوت سوره آمده است که «تلاوت سوره اسراء در شب جمعه، و تلاوت مسبحات هر شب قبل از خواب (به شرط علم و عمل) دو پیامد دارد: ۱. در دنیا به درک حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف؛ ۲. در آخرت به همسایگی حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله منتهی می‌شود».

نکته ششم: این دو حدیث در حکم ذکر خاص (اسراء - مکی) قبل از عام (مَسْبَحَات - مدنی) است در ترتیب مصحفی مورد تأیید امامان شیعه هستند؛ و بر سوره اسراء و ارتباط ویژه‌اش با حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، تأکید دارند. نکته مهمی که آن را در سایر سوره قرآنی نمی‌توان یافت.

ارتباط تفسیر آیات خاصی از سوره مسبحات با مهدویت

ممکن است از روایت دوم، این احتمال به ذهن تبادر کند که شاید مضمون همه سوره‌های "مَسْبَحَات"، با مهدویت ارتباطی داشته باشند. برخی شارحان حدیث این احتمال را بیان کرده‌اند: «و السبب فی ذلك اما لاشتمال المسبحات علی ذکر القائم و صفاته و أحواله و اما بالخاصیة...» گفته شده است که مَسْبَحَات و آنچه از ظاهر روایت برمی‌آید، این است که تلاوت "مَسْبَحَات" شرط بر درک قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف است. با تکیه به ظاهر روایت، با یک بار خواندن آن، این درک حاصل می‌شود؛ اما معنای ظاهر روایت بستگی به شرایط دارد، زیرا مقصود تشویق به خواندن سوره "مَسْبَحَات" و تشویق به عادت به آنهاست. ادراک و قرب از طریق تکرار و عادت حاصل می‌شود؛ سپس به نظر می‌رسد که مراد از درک قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف این است که با علم به این که او قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف است، او را دریابیم. دلیل این امر یا به این خاطر است که سوره "مَسْبَحَات" ذکر قائم و صفات و احوال او را در برمی‌گیرد، هر چند به طور خاص مشخص نباشد، یا به دلیل خاصیت آنهاست، که در سایر سوره‌ها و آیات نیز به همین شکل است و هر کدام از آیات و سوره مستلزم پاداش خاصی است (مازندرانی، ۱۳۸۲ق: ج ۱۱، ص ۴۹).

می‌توان برای بیان شواهد روائی جهت تقویت این احتمال، احادیثی را مطرح کرد که بنابر آنها محتوای آیات بعضی از سوره "مَسْبَحَات" را جداگانه به امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ربط داد در این باره می‌توان به روایات ذیل آیات ۱۷ سوره حدید (استرآبادی، ۱۴۰۹ق: ص ۶۳۸)، ۸ صف (قمی، ۱۳۶۳ش: ج ۲، ص ۳۶۵).

علامه مجلسی درباره آیه حدید بیان داشته است:

ابوجعفر علیه السلام در تفسیر سخن خداوند عزوجل می‌فرماید: بدان که خداوند زمین را پس از مرگش زنده می‌کند. مراد از مرگ آن، کفر اهل آن و کافر است. می‌میرد و زنده می‌شود، اوست که قیام می‌کند و در آن به عدالت می‌پردازد و زمین زنده می‌شود و اهل آن پس از

مرگشان زنده می‌شوند (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۲۴، ص ۳۲۵؛ قمی، ۱۳۶۳ش: ج ۱، ص ۲۸۹؛ کوفی، ۱۴۱۰ق: ص ۴۸۱).

ارتباط سوره اسراء با خروج حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف براساس روایات تطبیق

احادیثی وجود دارد که مصادیق فسادها و شکست‌ها و پیروزی‌های سوره اسراء را با موضوع مهدویت مرتبط می‌کنند.

امام صادق علیه السلام در حدیثی طولانی فساد اول بنی اسرائیل را به حوادث صدر اسلام و ظلم این قوم به برخی امامان معصوم علیهم السلام تا حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف تأویل می‌نماید (عیاشی، ۱۳۸۰ق: ج ۲، ص ۲۸۲؛ ابن قولویه، ۱۳۵۶ش: ص ۶۳؛ کلینی، ۱۳۶۵ش: ج ۸، ص ۲۰۶؛ حلی، ۱۴۲۱ق: ص ۱۶۵؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۴۵، ص ۲۹۷). همچنین احادیثی وارد شده است که به صراحت شکست اول بنی اسرائیل به دست حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف پس از ظهور دانسته است. این حدیث که از حمران نقل شده به قرار ذیل است:

عَنْ حُمْرَانَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: كَانَ يَقْرَأُ: «بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولَىٰ بَأْسٍ شَدِيدٍ» ثُمَّ قَالَ: هُوَ الْقَائِمُ عجل الله تعالی فرجه الشریف وَأَصْحَابُهُ أُولَىٰ بَأْسٍ شَدِيدٍ (عیاشی، ۱۳۸۰ق: ج ۲، ص ۲۸۱)؛
از ابی جعفر علیه السلام نقل شده است که فرمود: قرائت می‌کرد: «...بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولَىٰ بَأْسٍ شَدِيدٍ...» را، سپس گفت: قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف و یاران او "اولی باس شدید" هستند.

پس می‌توان گفت مصداق فساد اول بنی اسرائیل، توطئه‌های همه‌جانبه یهود در صدر اسلام است، که در چهار دوره تاریخی قابل بررسی است: ۱. قبل از ظهور اسلام؛ ۲. در مکه؛ ۳. در مدینه؛ ۴. بعد از تبعید به شام. بر این اساس فتنه‌های یهود در صدر اسلام بارزترین مصداق تاریخی برای فساد اولشان بوده که در آیات ابتدای سوره اسراء به آن اشاره شده است. موارد گفته شده شواهد تاریخی ارتباط سوره اسراء با مهدویت است، چه آن‌که نشان‌دهنده فتنه و فساد گسترده آنان در مرحله اول است. نکته تأمل برانگیز این است که سوره مائده نیز به فساد یهود اشاره می‌نماید، این سوره حاوی آیاتی است که به بحث "ولایت" اشاره دارند. آیه ۵۵ مستقیماً به این موضوع پرداخته و آیه ۶۷ به ماجرای غدیر خم و انتصاب حضرت علی علیه السلام به جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره دارد. از برایندهمگی مؤلفه‌های موجود و از تقدم و تأخر آیات سوره مائده که ابتدا بحث فتنه‌های یهود و سپس در ادامه بحث ولایت و انتصاب حضرت علی علیه السلام به جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله را مطرح می‌کند، می‌توان به این نتیجه رسید که فساد یهود در واپسین

سال‌های عمر شریف پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ارتباطی با ولایت امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام دارد و می‌توان نتیجه گرفت که مقصود خداوند متعال از به دنبال هم آوردن این دو موضوع به ظاهر متفاوت، فرو نشاندن آتش فتنه یهود است.

شواهد تاریخی ارتباط سوره اسراء با مهدویت

با توجه به آن که شواهد تاریخی به بررسی رخدادها و حوادث اتفاق افتاده در تاریخ می‌پردازد، مسلماً نمی‌تواند به طور مستقیم به ظهور حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَام، که هنوز رخ نداده و در آینده به وقوع خواهد پیوست، بپردازد. لذا با توجه به آن که حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَام از نوادگان و ذریه امام علی عَلَيْهِ السَّلَام می‌باشد و پیرو و دنباله‌رو همان خط فکری امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام است، مقابله آن حضرت در گذشته با بنی اسرائیل با مبارزه امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام در آینده ادامه خواهد یافت و این در واقع مؤید ارتباط ظهور حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَام با کارشکنی‌های قوم بنی اسرائیل که در سوره اسراء بدان اشاره شده است، می‌باشد. لذا در این بخش به شواهد تاریخی فتح شام توسط سپاه اسلام با پشتیبانی فکری امام علی عَلَيْهِ السَّلَام پرداخته می‌شود.

شواهد تاریخی در تأیید ارتباط فتح شام از سوی امام علی عَلَيْهِ السَّلَام

با بازخوانی منابع معتبر تاریخی و بررسی فتوحات اسلامی بعد از ارتحال پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، ما را به این مهم سوق می‌دهد که فتوحات اسلامی و گسترش آن تا اروپا نتیجه رشادت تنی چند از یاران امام علی عَلَيْهِ السَّلَام بوده است. مثلاً کورانی به نقل از تاریخ دمشق درباره جنگ "یرموک" (از فتوحات شامات) و نقش مؤثر "مالک اشتر"، می‌گوید:

مالک اشتر یار وفادار امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام، اولین پیشتانز این معرکه سخت بود. او با ماهان قوی‌ترین مرد جنگ در سپاه رومیان جنگ نمایی کرد و او را به قتل رساند، یا به هزیمت واداشت. این شکست بزرگ باعث وحشت رومیان و دست نشانده‌های یهودی‌شان و منجر به پیروزی مسلمانان گشت (کورانی، ۱۴۳۲ق: ج ۱، ص ۴۰۸-۴۱۳؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵ق: ص ۳۷۳).

کورانی می‌گوید:

شیعیان امام علی عَلَيْهِ السَّلَام، با شجاعت وارد فلسطین شدند، و در تعقیب جنگجویان روم و دست نشانده‌های یهودیشان، یک یک خانه‌ها را می‌گشتند (کورانی، ۱۴۳۲ق: ج ۱، ص ۴۲۱-۴۲۲).

شواهد فساد یهود بر ضد اسلام قبل از ظهور اسلام

یهود آرزو داشت نبوت در نسل اسحاق عليه السلام جاری باشد و این که نبوت جدید مانعی در برابر زیاده خواهی مالی بزرگان آنها نباشد. آنان با بعثت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله آرزوهای خود را بر باد رفته دیدند و عناد خویش را با آئینی که منتظر آن بودند، آغاز کردند (عارف کشفی، ۱۳۸۸ ش: ص ۲۲۹-۲۳۴).

شواهد فساد یهود بعد از ظهور اسلام

فساد یهود منحصر به مدینه نیست بلکه برخی سوره‌های مکی هم حاوی خطاب‌هایی است که نشان از ناراحتی بنی اسرائیل، در مکه از مسلمانان دارد. آنچه در آیه «وَأَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ آيَةً أَنْ يَعْلَمَهُ عُلَمَاءُ بَنِي إِسْرَائِيلَ» (شعراء: ۱۹۷) «آیا همین نشانه برای آنها کافی نیست که علمای بنی اسرائیل به خوبی از آن آگاهند؟» آمده است این نگاه را برهانی می‌کند. آنان در مکه مسلمانان را وسوسه می‌کردند که پیامبر صلی الله علیه و آله را در مناظرات علمی مغلوب کنند. بدین منظور یهود مدینه سؤال‌های تعجیزی خود را طرح می‌کردند و در اختیار مکیان می‌گذاشتند تا مسلمانان مکه را از اطراف پیامبر صلی الله علیه و آله دور کنند» (میبیدی، ۱۳۷۱ ش: ج ۵، ص ۶۱۳). نمونه تاریخی فساد آنان در مکه این بود که «بعد از جنگ "احد" (غزوه احد در سال سوم هجرت واقع شد) کعب بن اشرف با چهل مرد سوار از یهود به مکه آمدند و یکسره به سراغ قریش رفتند و با آنها عهد و پیمان بستند که همگی متحداً بر ضد محمد صلی الله علیه و آله پیکار کنند، سپس ابوسفیان با چهل نفر از مکیان، و کعب بن اشرف یهودی با چهل نفر از یهود وارد مسجد الحرام شدند و در کنار خانه کعبه پیمان‌ها را محکم ساختند» (واقدی، ۱۴۰۵ ق: ج ۱، ص ۱۷۹).

در سرزمین مدینه سه گروه از یهود زندگی می‌کردند: "بنی نضیر" و "بنی قریظه" و "بنی قینقاع" که به کار زرگری و صنعتگری مشغول بود (بلاذری، ۱۴۱۷ ق: ج ۱، ص ۳۰۹)، هر زمان فرصتی یافتند از نقض این پیمان فروگذار نکردند. واقدی قصد ترور پیامبر صلی الله علیه و آله توسط "عمرو بن جحاش" از طایفه بنی نضیر را روایت می‌کند (واقدی، ۱۴۰۵ ق: ج ۱، ص ۱۷۷-۱۷۹)، بعد از پیمان‌شکنی آنان با پیامبر صلی الله علیه و آله برای پرهیز از خونریزی به آنها پیشنهاد کرد که سرزمین مدینه را ترک گویند (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴ ش: ج ۲۳، ص ۴۸۴-۴۸۶؛ طبرسی، ۱۳۷۲ ش: قمی، ۱۳۶۳ ش؛ قرطبی، ۱۳۸۴ ش؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۵ ق: ذیل آیات مورد بحث). اهانت آنان به زنی مسلمان موجب شد در برابر پیامبر صلی الله علیه و آله به تصریح قرآن بایستند (انفال: ۵۸)، و البته

بدون آن که جنگی صورت گیرد، از مدینه رفتند (واقعی، ۱۴۰۵ق: ج ۱، ص ۱۷۷-۱۷۹؛ جعفریان، ۱۳۸۷ش: ص ۵۰۳؛ همو، ۱۳۸۳ش: ص ۵۰۴؛ مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴ش: ج ۲۳، ص ۴۸۴) و در منطقه اذرعات شام (شُرَّاب، ۱۴۱۱ق: ص ۲۵) سکونت کردند. در این منطقه و "اریحا" (طبرسی، ۱۳۷۲ش: ج ۹، ص ۳۸۷؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ج ۱۹، ص ۲۰۸؛ جعفریان، ۱۳۸۳ش: ص ۵۰۴) دست از فتنه‌گری برنداشتند (بدری، ۱۴۲۶ق: ص ۱۵۴). آیات متعددی در سوره حشر به این فتنه‌گری‌ها اشاره دارد (حشر: ۱۱-۱۶). مفاد آیات از این قرار است که کفار از اهل کتاب، که برادران منافقان بوده‌اند، مردمی بوده‌اند که امرشان دائر شده بین ماندن و جنگیدن؛ و یا ترک وطن کردن و رفتن؛ چنین مردمی جز همان مردم "بنی‌نضیر" نمی‌توانند باشند، چون تنها آنها بودند که بعد از "بنی‌قینقاع" چنین سرنوشتی پیدا کردند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ج ۱۹، ص ۲۱۵).

سوره "مائده" نیز در بردارنده گزاره‌هایی (آیات ۳۳، ۴۱، ۴۲، ۵۴، ۶۲، ۶۳، ۶۴ و ۶۶) است که نشان می‌دهد یهود «بنی قریظه، بنی نضیر، بنی قینقاع» در بیت المقدس به توطئه خود ادامه دادند. البته مفسران به تفسیر تاریخی جزئیات این ماجرا نپرداخته‌اند؛ اما از نظر نگارنده سوره مائده به ویژه آیات ۳۲-۶۴ ارتباط زیادی با فساد یهود دارد.

در کتاب تفسیر قمی، تفسیر آیات ۶۴، ۶۶ و ۶۷ سوره مائده، چنین آمده است: «قَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُوبَةٌ غَلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَ لُعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ...» (مائده: ۶۴) گفتند: «خداوند کار را تمام کرده است، جز آنچه در تقدیر اولی مقدر کرده بود واقع نمی‌شود.»، پس خداوند پاسخ آنان را این‌گونه داد: «...بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ - يَنْفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ...» (مائده: ۶۴) «یعنی خداوند هر اتفاقی را جلو و عقب می‌اندازد - کم و زیاد می‌شود - و آغاز و سیر دارد.» (قمی، ۱۳۶۳ش: ج ۱، ص ۱۷۱) هم‌چنین عیاشی در تفسیر آیات ۶۴ و ۶۶ سوره مائده چنین نوشته است: «حماد» در مورد این سخن «...يَدَا اللَّهِ مَغْلُوبَةٌ...» گفت: یعنی خداوند از آنچه موجود است، فارغ است.» به خاطر این سخنان لعنت شدند، خداوند عزوجل فرموده است: «...بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ...» از "جابر" از ابو جعفر علیه السلام در قول: «...كُلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ...» نقل شده است: «هرگاه ظالمی از جباران بخواهد آل محمد صلی الله علیه و آله را هلاک کند، هلاک خداوند بر او باد.» "محمد بن مسلم" از ابی جعفر علیه السلام در مورد این سخن حق تعالی «وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلَ وَ مَا أَنْزَلْنَا إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ...» نقل کرده است: «ولایت» (عیاشی، ۱۳۸۰ق: ج ۱، ص ۳۳۰).

با توجه به آنچه گذشت سوره مائده سهم قابل توجهی در تبیین امامت دارد. امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه «كُلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ...» (مائده: ۶۴) فرمودند: «كُلَّمَا أَرَادَ جَبَّارٌ مِنَ الْجَبَابِرَةِ هَلَكَةَ آلِ مُحَمَّدٍ عليهم السلام فَصَمَهُ اللَّهُ». «هرگاه جباری بخواهد آل محمد عليهم السلام را نابود کند، خداوند او را درهم می‌شکند» (عیاشی، ۱۳۸۰ق: ج ۱، ص ۳۳۰).

همان طور که پیشتر نیز اشاره شد، عبارت «كُلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ» اشاره به «یکی از صفات رذیله یهود یعنی جنگ افروزی برای براندازی نظام اسلامی و حکومت مسلمانان است، که خداوند وعده خاموش کردن آن را داده است» (جوادی آملی، ۱۳۹۷ش: ج ۲۳، ص ۲۳۶-۲۳۷). «أَطْفَأَهَا اللَّهُ» یعنی: خداوند با ذلت و خواری آبادی‌های یهود را نابود و شوکت‌شان را ریشه کن نمود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله «بنی‌النضیر و بنی‌قینقاع را تبعید کرد، بنی‌قریظه را (به جهت پیمان شکنی کشت)، أهل خیبر را هزیمت داد و بر فدک مستولی شد» (طبرسی، ۱۳۷۲ش: ج ۳، ص ۳۴۱). علت این همه عناد این بود که چون آنان خود را برگزیده می‌نامیدند، طالب تسلط بر امت‌های مختلف در آخرالزمان بودند. به همین جهت طرح مهدویت و نابودی خود در آخرالزمان را بر نمی‌تابیدند.

نتیجه‌گیری

تحقیق پیش رو با استفاده از روش کتابخانه‌ای و پس از جستجو در منابع مختلف و از جمله کتاب‌های تفسیری شیعی و سنی و مطالعه تطبیقی این منابع علیرغم وجود قرائن پیوسته‌ای مانند مصادیق دو پیروزی و دو شکست بنی‌اسرائیل که در ارتباط سوره اسراء با امام مهدی علیه السلام وجود دارد، که مورد بحث این مقاله نبوده، شواهد گسسته شامل دو دسته شواهد روایی و شواهد تاریخی است: روایا مطرح شده، مؤید ارتباط سوره اسراء با امام مهدی علیه السلام است. روایات فضیلت نشانگر آن است که تلاوت سوره اسراء، انسان را به محضر حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف مشرف می‌کند. «همچنین روایات تطبیق» به بیان شکست اول بنی‌اسرائیل با مشاوره امام علی علیه السلام صورت گرفته و شکست آخر را به دست امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و راهیان خط مهدوی خواهد بود. این روایات، قرائن گسسته‌ای است که نظریه نگارنده را تقویت می‌کند. همچنین شواهد تاریخی مؤید ارتباط سوره اسراء با مهدویت نقل‌های تاریخی کارشکنی‌های یهود بر علیه اسلام در زمان صدر اسلام، پس از بعثت، در مکه، در مدینه، و در نهایت پس از تبعیدشان در شام و هم‌چنین جنگ‌های مختلف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با دشمنان اسلام در مقاطع

زمانی مختلف می‌باشد که در آنها یاران آن حضرت، به ویژه حضرت علی علیه السلام و اصحاب آنها مانند مالک اشتر به نبرد بر علیه آنان پرداختند. در قسمت شواهد تاریخی به تفصیل در این باره صحبت شد.

منابع

قرآن کریم

- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۰۶ق)، *ثواب الأعمال و عقاب الأعمال*، قم: دارالشریف الرضی للنشر، دوم.
- ابن عساکر، ابوالقاسم علی بن الحسن بن هبة الله (۱۴۱۵ق)، *تاریخ دمشق*، تحقیق: عمرو بن غرامة العمروی، بی‌جا: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
- ابن قولویه، جعفر بن محمد (۱۳۵۶)، *کامل الزیارات*، نجف اشرف: بی‌نا، اول.
- استرآبادی، علی (۱۴۰۹ق)، *تأویل الآیات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة*، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، اول.
- امینی نجفی، عبدالحسین احمد (۱۳۸۷ق)، *الغدیر*، بیروت: دارالکتب العربی.
- بدری، السید سامی (۱۴۲۶ق)، *السيرة النبویه*، تدوین: مختصر مع تحقیقات و آثار جدیده، قم: دارالفقه.
- بستانی، قاسم و همکاران (۱۳۹۷)، «اعتبارسنجی روایات فضایل قرائت قرآن نزد شیعه»، *مطالعات فهم حدیث*، شماره ۹.
- بلاذری، احمد بن یحیی (۱۴۱۷ق)، *أنساب الأشراف*، تحقیق: سهیل زکار، ریاض الزرکلی، بیروت: دارالفکر، اول.
- توران، امداد (۱۳۹۶)، «تحلیل سند و محتوای دو حدیث رضوی درباره خلقت نوری»، *فرهنگ رضوی*، شماره ۲۰.
- جعفریان، رسول (۱۳۸۳)، *سیره رسول الله صلی الله علیه و آله*، قم: مؤسسه تحقیقات و نشر معارف اهل-البيت علیهم السلام.
- جعفریان، رسول (۱۳۸۷)، *تاریخ سیاسی اسلام (تاریخ خلفاء)*، قم: دلیل ما، هفتم.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۷)، *تفسیر تسنیم*، قم: مرکز نشر اسراء.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۴ق)، *وسائل الشیعة*، قم: آل البيت علیهم السلام.

- حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۷ق)، خلاصة الاقوال فی معرفة الرجال، بی جا: نشر الفقاهة.
- حلی، حسن بن سلیمان بن محمد (۱۴۲۱ق)، مختصر البصائر، قم: بی نا، اول.
- زرکشی، بدرالدین محمد بن بهادر (۱۴۰۸ق)، البرهان فی علوم القرآن، بیروت: بی نا.
- شراب، محمد محمد حسن (۱۴۱۱ق)، المعالم الاثرية فی السنة والسيره، بیروت/ دمشق: دارالقلم/ دارالشامية.
- طباطبائی، سید محمد حسین (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی، پنجم.
- طباطبائی امین، طاهره سادات (۱۳۹۶)، «استراتیجیات تحقیق و حدة الأمة الاسلامیة لمواجهة التكفير (الکیان الصهيونی) فی منظار الشیخ محمد الحسین کاشف الغطاء»، همایش بین المللی محبان اهل بیت و مسأله تکفیریها.
- طباطبائی امین، طاهره سادات (۱۳۹۸)، «ارتباط سوره اسراء با مهدویت و نقد و بررسی آراء مفسران فریقین در مصداق یابی دو پیروزی آغاز سوره»، فصل نامه مشرق موعود، شماره ۵۰.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: ناصر خسرو.
- طبری، ابو جعفر محمد بن جریر (۱۴۱۲ق)، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دارالمعرفة.
- عارف کشفی، سید جعفر (۱۳۸۸)، رسول خدا ﷺ و یهود، قم: چلچراغ، اول.
- عروسی الحویزی (۱۴۱۵ق)، تفسیر نور الثقلین، قم: اسماعیلیان، اول.
- عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰ق)، تفسیر العیاشی، تهران: المطبعة العلمیه، اول.
- قرائتی، محسن (۱۳۸۸)، تفسیر نور، تهران: مرکز فرهنگی درس های از قرآن، اول.
- قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا (۱۳۶۸)، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، اول.
- قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۳)، تفسیر القمی، قم: دارالکتاب، سوم.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵)، الکافی، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- کورانی، علی (۱۳۷۸)، عصر ظهور، ترجمه، عباس جلالی، تهران: شرکت چاپ و نشر بین الملل وابسته به مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ششم.
- کورانی، علی (۱۴۱۱ق)، معجم احادیث الامام المهدي ﷺ، قم: مؤسسه المعارف الإسلامیه.
- کورانی، علی (۱۴۳۲ق)، قرآنة جديدة للفتوحات الإسلامیه، قم: باقیات، اول.
- کوفی، فرات بن ابراهیم (۱۴۱۰ق)، تفسیر فرات کوفی، تهران، مرکز چاپ و نشر وزارت فرهنگ

- وارشاد اسلامى، اول.
- مازندرانى، محمد صالح بن احمد (۱۳۸۲ق)، شرح الكافى (الأصول والروضة)، تهران: المكتبة الإسلامية، اول.
- مجلسى، محمد باقر (۱۴۰۳ق)، بحار الانوار، بيروت: مؤسسة الوفاء.
- مجلسى، محمد باقر (۱۴۰۴ق)، مرآة العقول فى شرح أخبار آل الرسول، تهران: بى نا، دوم.
- ميبدى، رشيد الدين احمد بن ابى سعد (۱۳۷۱)، كشف الأسرار وعده الأبرار، تهران: امير كبير.
- نصيرى، على (۱۳۹۵)، «چگونگی تعامل با روايات فضائل وخواص آيات وسور»، علوم حديث، شماره ۷۹.
- واحدى، على بن احمد (۱۴۱۵ق)، الوجيز فى تفسير الكتاب العزيز، بيروت: دارالقلم، اول.
- واقدى، محمد بن عمر بن الواقد (۱۴۰۵ق)، المغازى، بيروت: دارالمعرفة الاسلامية.